

PIR 12

۱۳۲۷
هجری شمسی

۱۳۶۷
هجری قمری

ترجمه کرسی

و ندیداد

حصه سوم کتاب و ستاره

که مبیین شریعت از روشنت است

منقسم

محمد علی حسینی (داعی الاسلام)

پروفسور سابق نظام کالج و مؤلف هفتک نظام

حیدرآباد دکن حمایت نگر گیتی جمشید

۱۹۴۸
میلادی

۱۳۵۷
هجری قمری

با اهتمام حاجی فتح الله مفتون نمدی

در چاپخانه زنده طاساچا

ترجمہ کرسی

۱۳۴۷
ہجری قمری۱۳۲۷
ہجری قمری

وندیداد

حصہ سوم کتاب اوستا

کہ بتین شریعت زردشت است

مترجم

سید محمد علی حسینی (داعی الاسلام)

پروفیسور سابق نظام کالج و مولف فرہنگ نظام

حیدر آباد دکن حمایت نگر تحت جمشید

باہتمام حاجی فتح اللہ مفتون بزدی

۱۹۴۸
میلادی۱۳۵۶
ہجری قمری

در مطبعہ صحیفہ چاپ شد



کتاب و نیکوکار

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

۱۷۲۴۳۹

ادستام نام کتاب دینی زردشتیان است و در زبان فارسی امروزه است و در یکی از اعصار قدیمه ایران ایرانیان در آن زبان تکلم میکرده و بسیار است تا به زبان قدیم هندوستان سنسکریت دارد اما غیر از خط آن است از برادر اوستا (سنسکریت) ادبیات فراوان بجا است اما از زبان اوستا تنها یک کتاب منسوب به زردشت که دارا است پنج حصه است باقی مانده جهت این است که فطرت هندوها محافظه کار است که تا حال اکثریت اهل هند (هندوها) دین آریایی چند هزار سال قبل خود را نگاه داشتند و زبان سنسکریت را که زبان کتب دینی ایشان هم هست زبان خدایان خود دانستند بر پاکیزگی و وسعت آن افزوده علمی ترین زبان آریایی جهان ساختند که امروز قابل است بیشتر تمام زبانهای اروپا و ایران را به معنی هر لفظ

السنه حکمی آریائی امروز را واضح سازد و چون فطرت ایرانیان انقلابی است هیچ چیز ایران دیر پا نیست - تا حال چند بار زبان و دین خود را عوض کردند و ادبیات هر عصر خود را از دست دادند - اکنون از زبانها و ادیان قدیم ایران تنها نمونه های از سنه زبان که اوستا و هخامنشی و پهلوی است باقی مانده - از اوستا و ادبیات مختصر پهلوی نمونه دین زرتشتی هم بدست میاید و از کتیبه های هخامنشی دین عروسیستی مفهوم میشود - زبان و خط فارسی امروز ایران بعد از مسلمان شدن ایرانیان بوجود آمد و متجاوز از هزار سال دوام کرده و اتفاقاً در السنه امروزه گیتی مانند طاوسی است در پرندگان با این حال فطرت انقلابی ایرانیان دارد از آن هم بیزار میشود - در چند سال قبل دو کارخانه زبان سازی در ایران داریشده بود یکی بنام فرهنگستان و دیگری بنام ستاد ارتش - اگر زمانه معلق نمیداد و س مایه بود و ادبیات هزار ساله ماک باعث افتخار ما دافع جهان است تا مفهوم و تبدیج معروم میشود -

اوستا دارای پنج حصه است (۱) ایسنا که در آن سرودها و سپرستشها است و گاهها که سرودها و مناجات نزد دشت است جزو همین حصه است - (۲) و میسرود که در آن ادعیه و نمازها به معبودان است (۳) و ندیداد که در آن احکام شریعت زردشت است - (۴) یشتها که در آن ستایش و سپاس و پرستش خدا و فرشتگان است (۵) خورده اوستا که در آن ادعیه و نمازها است -

من اول و ندیداد را برای ترجمه به این جهت انتخاب کردم که در آن احکام دین زردشت است و برای ایرانیان امروز دل چسب است که بدانند احکام دین قدیم آنان چه بوده و بتوانند با شریعت امروز خود مقایسه و تطبیق کنند - مقصود من از

ترجمه دندیداد خدمت علمی و تاریخی و ادبی است که کتاب قدیم ترین زبان ایران را به جدیدترین زبان آن آوردیم. انتخاب من و ندیداد را به این سبب مهم هم بوده که باب اول و دوم آن خانه و زمین سکون اول قوم آریا را نشان میدهد و قدیم ترین سند تاریخی قوم آریا است و شاید پیش از کتاب و د (بجگرداد) هندوستان نوشته شده باشد سالهاست این ترجمه در کتاب خانه من مانده و مسائل طبع نغراهم نمی شد میخواستیم این طور چاپ شود که سطرهای از اصل و ندیداد داده شود در زیر آن ترجمه لفظی فارسی هر لفظ اوستایی و در سطر سوم معادل سنسکریتی هر لفظ اوستایی مرقوم باشد و چون یک فقره اصل به آن طور داده شد ترجمه فارسی آن داده شود و با هر فقره بعد همان طور رفتار گردد که دارای اصل و ترجمه لفظی فارسی و معادل سنسکریتی و ترجمه معنوی فارسی باشد و میخواستیم برای کتاب مقدمه ای چاپ شود که دارای موضوعهای ذیل است:-

- (۱) خود آموز زبان اوستا مانند خود آموز زبان سنسکریت که در مقدمه جلد چهارم فرهنگ نظام نوشتیم تا خواننده ترجمه از تطبیق با اصل اطلاع پیدا کند.
- (۲) زبان و حقیقت زردشت و تعلیمات او.
- (۳) تاریخ تالیف اوستا و مولف آن.

اما چون کاغذ و مزد طبع بسیار گران است و از من بیسرنیت عازم شدم بار اول ترجمه تنها را چاپ کنم و بعد از فروش نسخ آن شاید وسائل طبع مجدد آن باضرایاے مذکور فراهم شود.

زبان این ترجمه همان زبان تکلمی امروز ایران است و بر خواننده کیفیت ترجمه | ترجمه معنی اصل بکلی مفهوم است و ترجمه بیچ لفظی از اوستا

خداوند متعال
حذف شده و هیچ گونه انحراف یا خیانتی در ادای مطالب اصل در ترجمه نکردم
ترجمه ام علمی صرف است فارسی دانان زردشتی مطمئن باشند که در کتاب دینی
آنها تحریفی نشده است ترجمه مطابق با اصل است و چون در زبان تکلمی است هر فارسی دانی آن را
درستی چهار ترجمه اروپائی این گونه کتب مبهم لفظی است قابل فهم عموم نیست برای
مشترقین است که ترجمه هر لفظ کتاب و سبک ترکیب بندی جمل و عبارات اصلی
را قیاس کنند.

از زبان او ستاها یک کتاب باقی مانده که داراے پنج حصہ است اما از زبان برادرش سنکریت صد ہا کتاب موجود و ہزار ہا ادیب در آن در ہر زمان بودہ ہستند۔ ہم کتاب او ستا ہے مد سنکریت اسکان ندارد۔ و قواعد صرف و نحو او ستا ہم از قواعد سنکریت گرفتہ شدہ۔ من در ترجمہ این کتاب در ہر جملہ و لفظ دست استعانت بہ برادر او ستا دراز میگردم و نتیجہ ہر جملہ این کتاب را کہ ترجمہ پہلوے و گجراتی و اروپائی لائینجل نوشتند من حل کردم و ہر جا بی را کہ بی ربط تصور کردند من ربط را پیدا کردم چنانچہ در جا بجای خواشی این ترجمہ نشان دادم۔

معنی لفظ ونیدار
لفظ ونیدار محرف از ونی و د - داشته احباب و موم
درد و سحر (با کسر واد و سکون یار و کسر دال و فتح واد) است

بمقتضای قانون ضد دزدان و قبیح و اداوی می نمود است و همان است که در فارسی دیوشده
و رانه بهمان است که در فارسی دواست یعنی قانون. لفظ وی دوا و دانه در اوستا کمر آمده از جمله
باب پنجم و نذیر داد از فقره ۲۲ و ۲۱ بسیار از احکام مذکور در و نذیر داد برای تاراندن و دوا
است از مومنان زردشتی ازین جهت این کتاب قانون ضد دزدان و نذیر شده
و دیو یو چیست | برای فهمیدن حقیقت دین زردشتی و دیو یو باید رجوع

بیشتر لغت و تاریخ هندو بهی امروز هند بکنیم چون ملت محافظه کار هند بسیاری از عقاید و اعمال اصلی آریا را نگاه داشته است اما آریاها بی که در ایران وارد پایتخت شدند مگر عقاید خود را تغییر دادند و آثار کی از قوم اصلی آریا در آنها باقی است در زبان سنسکرت آریا (आर्य) بمعنی آقا است که آن قوم هر مکتبی را فتح میکرد به خود آریه میگفت و هر سکنه اصلی آن ملک واسه (दास) میگفت بمعنی غلام - قوم آریا معتقد به خدایان بسیاری بوده و هر یک و (देव) میگفت و یکساعت بعد از آن بدین نام آشوبید نام اسور (असुर) را فتح مزره و هم بین رنج را تا کنان هند و باقیها می پرستند و نه اسور با طاعت میفرستند آریایهای ایران از جهت رقابت سیاسی با همسایگان هند می خود یا از اثر آب و هوا و محیط مسکن جدید بعکس رفتار کردند یعنی اسورها را پرستیدند و دوتا را بدو قابل مذمت دانستند حرف سنسکرت در اوستا مبدل به باو شود که اهورا مایه اوستا همان اسورهای سنسکرت است در عقیده اصلی آریا دو با همه اصلی و غیر مخلوقند همچنین اسور با همه اصلی و غیر مخلوقند اما ایرانیها در هر دو دسته توهمید فاعل شدند که در میان اهورا مایه مزره (بفتح سیم و سکون ز) و فتح دال است یعنی عالم مطلق و باقی اهورا مایه فرشتگان مخلوق او و در میان دوتا یکی اصلی است که اهرمن هم نامیده میشود و باقی مخلوق او -

بعد از آن اصلاح عقیده ایرانیان خود را مژدیسنی یعنی مزدپرست گفتند آهورا مژد را می پرستیدند و اهرمن و دوتا می دیگر را مذمت میکردند و وسط و جنوب

لحن چون حرف آخر عموم الفاظ فارسی ساکن است اگر در فعلی حرف آخر متحرک باشد باید حرف معاد را آخر اصناف کرد که کلماتی شود و نشان حرکت یا قبل است مثل شده و کلا در قدیم حرف یاء اضافه میکردند و بعدا که گاهی می نوشتند در دو نقطه اهورا مژد مکن است باضافه صا طهوره مژده نوشتند یا با اشباع نه بر به الف اهورا مژد نوشتند -

ایران همه مزد پرست شدند اما سه ولایت شمال ایران توران و مازندران و گیلان
 بدو پرستی قدیم آریا باقی ماندند و آسمان و هوای شمال ایران پر بود از دو خدا که
 معبودان اهل شمال بودند. بعقیده آریا بها خدایان (دو خدا) از پرستندگان خود غذا
 می گرفتند به این طور که پرستندگان حیوانات را بعنوان قربانی در آتش می سوزانیدند و از بو
 و دود آنها خدایان غذا می یافتند. مخصوصاً وقتی که باران نمی آمد و دلیل بود که خدایان
 گرسنه اند قربانی می سوزانیدند تا خدایان سیر شوند و باران بفرستند و دوهایی، هوای
 آسمان برای تحصیل غذا به هوا و آسمان شمال ایران می رفتند و از هما سحابه مزد پرستان
 وسط و جنوب ایران حمله میکردند و ایشان را بگرس و بیمار می ساختند مخصوصاً وقتی که
 باد شمال میوزید و دوهایی، مازندران را به وسط و جنوب میاورد و آفات برای
 مزد پرستان فراهم میشد تا از میان مزد پرستان پیشمرگه زردشت نام
 مبعوث شد و او از آهوز مزد چاره کار دو بار پرسید و او چون مزد ادعیه و اعمال
 برای دفع دوهایی از مزد پرستان بیان نمود، آن ادعیه و اعمال در این کتاب
 است ازین جهت نام کتاب قانون ضد دوه قرار گرفته.

آخر ولایات شمالی ایران هم زردشتی شدند اما اسباب و تاریخ زردشتی شدن
 ایشان معلوم نیست ممکن است در اواخر سلطنت اشکانی یا در شاهنشاهی اردشیر ساسانی
 زردشتی شده باشند همان طور که در دو پرستی مصر و فیور بودند و دین زردشتی
 هم شدند دو سالت سال با اسلام متعاقبت کردند تا سید با به انجازه با صلح
 ایشان را به اسلام آوردند. پیش از زردشتی شدن شمالی به دیج عقیده اهل وسط
 و جنوب ایران این شده بود که دوهایی در مازندران بودند و این دوهایی در جنگها مسکن گرفتند
 وقتی که رستم پهلوان شاه نامه از جغت منلی که همشاهان البرز گذشته مازندران

رسیدگاش بهای انجار که پوست پوشیده بود و در موهای شقیقه شان انگشت
بهم چسبیده و راست استاده بود و لو تصور کرده بودیم چون خود شخص از دره بر سر
بود و دیده بود که ایشان تصویر و عکاس را با موهای بدن و شاخ و دم میبشند تا امروز
بنند و با هم خدایان باری اسرار را با شاخ و دم تصویر میکنند.

دیو (با تلفظ یار) که در زبان فارسی اسرار ماست حرف لفظ و د و د بگردان است
جهت تخریف این بوده که چون تبدیل خط پہلوی به خط عربی اول در ارسال واقع شد
ایشان دورا بایاء (دیو) نوشتند که حرف یار علامت کسر دال باشد مثل لفظ دور
و شیر را هم بایاء (دیر و شیر) نوشتند. و بعد ایرانیان ولایات دیگر یاراهم بغلط تلفظ
کردند اما در قافیه هرات اهمل را ملحوظ میدارند که دیر و شیر را با تدبیر و در نثر قافیه نمی بندند از این قبیل اغلاط تلفظی
در الفاظ فارسی بسیار است که در فرهنگ نظام دادم. در زبان سنسکرت لفظ و بطور استعاره بر آید شاه و شاهی
بزرگ استعمال میشد و در مازندران هم ایام و ویرستی آن استعاره بوده که اکنون
بهم در مجاور مازندران حتی د و د بدون یار گفته میشوند و خانواده روستا رایشان و و
سالارند. اقا علی دوسا نام که از موصسان سلطنت مشروطه و ساکن طهران است از
انجا است.

چون چندین با خط نسخ را برای اردو و فارسی نمی پسندند این ترجمه با خط تخیلی
چاپ شد. پایال مقدمه.

سید محمد علی دز اعی (الاست) (م)
مؤلف و مترجم نظام استاد سابق نظام کلج
حیدر آباد دکن - حمایت نگار گشت جمشید

وَنَدِيدَاو

حصص سوم اوستا

وشریعت زردشت

باب اول

فقره (۱) اهورامزدا (یعنی خدای ذاتی مطلق) پستیمن زردشت گفت
 اے پستیمن زردشت وقتی که جایی برای سکونت نبود من جا های آرام ده خلق
 کردم برای این که اگر من جا های (دیگر) آرام ده (غیر از آریا و یج) خلق نمی کردم تمام
 مردم جهان جسمانی به آریا و یج میرفتند (یعنی خدا میگوید وقت خلقت زمین جا های
 خوب دیگر غیر از ایران و یج هم خلق کردم و گرنه اهل جهان همه بجهت خوبی آریا و یج آنجا
 جمع میشدند و جا های دیگر زمین خالی میماند)

فقره (۲) جا های آرام ده مثل اول (یعنی آریا و یج) بسیار آرام ده نیستند - در
 دسته دوم (یعنی جا های دیگر آرام ده) بدیهه است بسیار است درخشان نیست و

پنجم است که در میان مرو و بلخ واقع شده هراینه اهرمن قتال بر ضد آن گناه
شک را پیدا کرد.

فقره (۹) من که آهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم ششم
رات دارای بسیار رودخانه است هراینه اهرمن قتال بر ضد آن در آن تلگ و
فقر را پیدا کرد.

فقره (۱۰) من که آهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم
هفتم و کت است که پای تختش در تلگ است هراینه اهرمن قتال بر ضد آن در آنجا
خانیستی بری را پیدا کرد که به کثرت سبب پیچیده بود.

فقره (۱۱) من که آهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم هشتم
اور وایه پراز سره است هراینه اهرمن قتال بر ضد آن در آنجا گناه سرایت کننده پیدا کرد.

فقره (۱۲) من که آهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم نهم
خند است که پای تختش گرگان است - هراینه اهرمن قتال بر ضد آن در آنجا گناهی
توبه یعنی جفت شدن مرد با مرد را پیدا کرد.

فقره (۱۳) من که آهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم دهم
هرجی تشنگ است هراینه اهرمن قتال بر ضد آن در آن گناه بی توبه یعنی دفن کردن
مرد را پیدا کرد.

فقره (۱۴) من که آهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم یازدهم
هتومنت دولت مند درخشان است هراینه اهرمن قتال بر ضد آن در آن گناه

له - متر جهان پهلوی و گجراتی مقصود از شک را شک در دین زردشتی گرفته اند.

جادو را پیدا کرد.

فقره (۱۵) این است نشان ظاهری جادو. این است خود نمائی جادو که چون مردی بسیار ضحاک جادوگری شوند پس جادوگر قابل شوند و بالا تر رفته تباہ کار و پاره کننده دل مردم شوند و از خوردن شراب قوت تباہ کاری ایشان بیشتر شود.

فقره (۱۶) من که اهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم و از دهم زئی است که در این است و از آینه اهرمن قتال برضدان در آنجا گناه شک زیاد پیدا کرد.

فقره (۱۷) من که اهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم سینر دهم جزم دایر مقدس است هر آینه اهرمن قتال برضدان در آنجا گناه یافتنی تو به که سوزاندن میت است پیدا کرد.

فقره (۱۸) من که اهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم چهار دهم گیلان است که شبکی چهار گوش است و در آنجا فریدون قاتل ضحاک زائیده شد. هر آینه اهرمن قتال برضدان در آنجا حیض بی وقت (پیدا کرد) نیز آمدن نثراد غیر آریا در آنجا پیدا کرد.

فقره (۱۹) من که اهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم پانزدهم هفت رود است که از مشرق به مغرب هندوستان کشیده شده هر آینه اهرمن قتال برضدان در آنجا حیض بی وقت و گرمای بی فصل پیدا کرد.

۱۰ درین نفی که ترجمه بهیت شده نو (دود) است که شامل ناخن گرفته و سوی جدا شده از بدن هم هست.

فقره (۲۰) من که اهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهای که آفریدم
 نشان دهم (ملکی است که) نزدیک آب راهها است و در آنجا پادشاه حکومت میکنند
 (یعنی سلطنت شان جمهوری است) برای من قتال بر علیه آن آشخاسرا را که
 آفریده و و است (پیدا کرد) نیز زلزله ساری در تمام ملک را پیدا کرد.
 فقرة (۲۱) (غیر از مکانها و شهرهای که ذکر شد) مکانها و شهرهای قشنگ و
 مشهور و دلبر و ترقی کننده و درخشان هست (که آفریدم)
 (ملای زردشتی باید بعد از قرائت این باب دعای ششم و اهورا بنخواند ترجمه آن دعا
 ها و بر عدد (الف) از فقرة هشتم باب دهم به بینید)

سده ترجمه یلوی ملک مذکور را دوم نوشته -

سده - در اینستاه لفظ را نهان حلقی (ج) است که در زبانها بعد باید نهان نوشته شود اما مترومان
 گجراتی و اروپائی لفظ را از هم می نویسد که غلط است -

باب دوم

فقره (۱)، زردشت از اهورامزدا پرسید ای خدای عالم مطلق دو وجود مجز و محسن ترین و مقدس دادار گیتی جسمانی آیا غیر از من که زردشتم در مردمان سلف با چه کسی سوال و جواب کردی و به چه کسی (غیر از من) دین اهورائی زردشتی آموختی.

فقره (۲)، پس گفت اهورامزدا ای زردشت با جمشید خوشگل و دارا به بسیار نوکر و مقدس - من که اهورامزدا هستم غیر از تو که زردشتی در مردمان سلف با او آموختم و به او دین اهورائی زردشتی آموختم.

فقره (۳)، ای زردشت هراینه من که اهورامزدا هستم به او گفتم ای جمشید خوشگل (فرزند) دیونهان بر من یاد دارنده و حامل دین شو - پس ای زردشت بمن جمشید خوشگل جواب داد و اقامن آموخته و یاد دارنده و حامل دین نیستم -

فقره (۴)، پس ای زردشت من که اهورامزدا هستم به جمشید گفتم اگر یاد دارنده

۱- در تلفظ وی و نهان (خیال) در بدجوه (دست) زن اول (۳) ملحق است باید زن نوشته شود - مترجمان پهلوی و عبراتی دار و یایی یک گات اضافه کرده و یونگهان بنویسند چون تلفظ زن ملحق شبیه به تلفظ انگ است اشتباهاً به آن زن تلفظ انگ میدهند - موزین قرون اول و ایل اسلام مثل طبری و مسعودی و بیرونی هم چون از موبدان پهلوی دان شنیدند بدجوهت یاد را و یونگهان محراب و یونگهان ضبط کردند.

وحامل دین میں بھی بشوئی پس گیتی مرا آباد کن پس گیتی مرا ترقی بدہ پس سرپرست
ونگاہبان و پاسبان گیتی من باشی۔

فقہ (۵) پس اے زردشت جمشید خوش شکل بسن چنین جواب داد میں گیتی تو را
آباد میکنم میں گیتی تو را ترقی میدهم من سرپرست و نگاہبان و پاسبان گیتی تو میشوم
در سلطنت من باد سرد و گرم نخواهد بود و در دو مرگ نخواهد بود

فقہ (۶) پس اسرین جمشید گفت (ہمان طور سخن بگو کہ دو میگوید یعنی خدا ہورا
مزد اسکا) گفت (فروہر یعنی روح مقدس) جمشید ویوہنان راستایش میگویم [پس از ان
جمشید (از بہت کفری کہ گفت) از بزرگی و از ریاست بر مردمان افتادہ زود از زبان خود
کار خود را خراب کردہ قابل مرگ شد۔ ان (کفرگوئی) اور الیست ساخت از ان
او قابل مرگ شد۔

فقہ (۷) (بعد از توبہ جمشید) من کہ آہورا مزدا ہستم براے جمشید یک خیش
زرین و یک سلاح طلا نشان بر دم جمشید حامل سلطنت است۔
فقہ (۸) ہر اینہ دو سلطنت جمشید سیصد سال گذشت پس این زمین پر از مویشی
و ستور و انسان و سگ و پرندہ و آتش سرخ روشن شد و مویشی و ستور و مردم
جا برای ماندن نداشتند۔

فقہ (۹) پس من جمشید فہمادم اسی جمشید خوش شکل فرزند ویوہنان اسن ہرین
پر شدہ است از مویشی و ستور و انسان و سگ و پرندہ و آتش سرخ روشن و جا برای مویشی مردم نماند

سلا۔ عبادی کہ در میان چہار گوش [است از کتابان است منقول از لست ۳ فقرہ (۱۳۰) و مقصود
از نقل در این جا بیان این بودہ کہ جمشید توبہ کرد و قابل این شد کہ فروہر او قابل ستایش گردید از فقرہ ہائے بعد این
باب ہم دوتی آہورا مزدا و بعد از توبہ از کفر گفتن برمیاید۔ اما بروایت زردشتیان جمشید توبہ نکرد و براے ہمیشہ افتادہ است

فقره (۱۰) پس جمشید بطرف روشنی در جانب جنوب در آفتاب پیش رفت و این زمین را با خیش زرین وسعت داد و با سلاح آن را زیر و رو کرده چنین گفت ای سپند ارمد (یعنی زمین) عزیز لطف کرده دراز شو و پهن شو و مادر مواشی و ستور و مردم با آن
 فقره (۱۱) پس جمشید این زمین را بقدر ثلث حجم آن وسعت داد و آنگاه مواشی و ستور و مردم موافق خواهش و اراده خود در آن رفت و آمد میکردند.

فقره (۱۲) چون از سلطنت جمشید ششصد سال گذشت پس این زمین پراز مواشی و ستور و مردم و سنگ و پرنده و آتش سرخ روشن شد و مواشی و ستور و مردم جابری ماندن نداشتند.

فقره (۱۳) پس من به جمشید فهماندم ای جمشید خوش شکل فرزند و یو بهان این زمین پیر شده است از مواشی و ستور و مردم و سنگ و پرنده و آتش سرخ روشن و جابری مواشی و ستور و مردم نماند.

فقره (۱۴) پس جمشید بطرف روشنی در سمت جنوب در راه آفتاب پیش رفت و این زمین را با خیش زرین وسعت داد و با سلاح آن را زیر و رو کرده چنین گفت ای سپند ارمد (یعنی زمین) عزیز لطف کرده دراز شو و پهن شو و مادر مواشی و ستور و مردم با آن

فقره (۱۵) پس جمشید این زمین را بقدر دو ثلث حجم آن وسعت داد و آنگاه مواشی و ستور و مردم موافق خواهش و اراده خود در آن رفت و آمد میکردند.

فقره (۱۶) چون از سلطنت جمشید نهصد سال گذشت پس این زمین پراز مواشی و ستور و مردم و سنگ و پرنده و آتش سرخ روشن شد و مواشی و ستور و مردم جابری ماندن نداشتند.

(۱۸) پس من جمشید فهماندم ای جمشید خوش شکل فرزند ویلونهان این زمین پر شده است از مواشی و ستور و مردم و سنگ و پرنده و آتش سرخ روشن و جا برای مواشی و ستور و مردم نماند.

(۱۹) پس جمشید بطرف روشنی در سمت جنوب در راه آفتاب پیش رفت و این زمین را با خیش زرین و سعت داد و با سلاح آن را زیر و رو کرده چنین گفت ای سپند ارد زرین، عزیز لطف کرده از شوهرین شو و مادر مواشی و ستور و مردم باش (۱۹) پس جمشید این زمین را بقدر سه پلشت (یعنی تمام حجم) آن و سعت داد آن گاه مواشی و ستور و مردم موافق خواهش اراده خود در آن رفت و آمد میکردند (۲۰) جمشید در جزر اول و آخر سلطنت هزار ساله خودش با تقدس رفتار کرد و در آن مدت دنیا مقدس و با عدالت و مثل عالم عجرات بود.

(۲۱) دادار اهورا مزدا انجمنی از فرشتگان مجرب (از جسم) را بر داشت به کنار رود و نهودایتی مشهور که در ایران وح است رفت جمشید دارای نوکرهای بسیار انجمنی از بهترین مردمان را برداشت به کنار رود و نهودایتی مشهور که در آریا وح است رفت انجمن اهورا مزدا و فرشتگان مجرب در کنار رود و نهودایتی مشهور که در آریا وح است با انجمن جمشید دارای نوکرهای بسیار و بهترین مردمان بهم رسیدند.

(۲۲) پس اهورا مزدا گفت ای جمشید خوش شکل فرزند ویلونهان در این جهان جسمانی سرمای سختی خواهد آمد سرمای سخت هملک. در این جهان جسمانی سرمای سختی خواهد آمد.

له. این فقره اشاره است بغرور و کفر جمشید در وسط سلطنتش و توبه کردن بعد از کفر. ۲۳. از این فقره شروع به بیان طوفانی است که در زمان جمشید آمده و منی شود آن را با طوفان نوح تطبیق کرد چه نوح با کشتی از طوفان نجات یافت و جمشید با غار مخصوصی که ساخته بود نجات یافت طوفان جمشید برف زیاد و سرمای سخت بود البته برف به اندازه ای نبود که غار را مدفون و این آن بامی

در آن برف بسیار خواهد بارید از قله کوه تا گودال رود داردومی - (بافتج همزه و کسر را) (۲۳) ای جمشید از سه جایوانات فرار خواهند کرد (اول) آنچه در ترسناک ترین جاها هستند و (دوم) آنچه در بالای کوهها هستند و (سوم) آنچه در دره های عمیق در خانه های محکم هستند.

(۲۴) پیش از سرما (یعنی سرمای سخت مذکور در فقره ۲۲) این ملک سرسبز است آن را اول برف بجنباند و بعد ای جمشید برف آب شده و ابر این جهان جسمانی را خراب کند همان جهانی که (اهلش) حالا جایی پای گوسفندان را (هم) می بیند و چنین جهان از طوفان آب خراب شود.

(۲۵) پس غاری (یا محوطه ای) بساز که مربع باشد و هر ضلعش بدرازی یک میدان اسب تخمه مواشی دستور و مردم و سنگ و پرند و آتش سرخ روشن را در آنجا بستر - غار مربع که هر ضلعش بدرازی یک میدان اسب باشد برای سکناي مردم بساز و مربعی که هر ضلعش بدرازی یک میدان اسب باشد برای گاوهای شیرده بساز.

(۲۶) آنجا آب را به اندازه مسافت هنر از قدم انبار کن آنجا بازاری بساز که در آن سبزها و خوراکی فاسد نشونده باشد در آنجا خانه های باز با طاقها و ستونها و دیوارها و حصارها.

(۲۷) آنجا تخمه تمام بزرگترین و بهترین و تشنگ ترین مردان و زنان زمین را ببرد و تخمه تمام بزرگترین و بهترین و تشنگ ترین حیوانات را آنجا ببرد.

تقیه ص ۱۷ - را خف ساز و اما سرما بقدری سخت بوده که تمام جاندار روی زمین را گشته و تنها اهل غار زنده مانده - ممکن است طوفان جمشید وقتی آمده باشد که هنوز نژاد آریا هجرت به ایران نکرده بود و در اسکندری یا و یا شمال روسیه میگویند داشته - در ایران احتمال برف و سرمای شدیدی که تمام سکه را بکشد هیچ وقت نبوده -

(۲۸) آنجا تخم تمام بلندترین و خوشبوترین گیاه و درخت را بهر و تخم قابل ترین و خوشبوترین خوراک را بهر تا وقتی که مردم در غار هستند باید جفت (مرد و زن) باشند که قطع نسل نشود.

(۲۹) ای جمشید در غار اشخاصی ذیل را بهر نبر آنجا کوزینه رانه کوزیشت رانه نامرد رانه ظالم رانه درویش رانه فریب دهنده رانه بخل رانه بدبخت رانه کسی را که دندانهایش بد ترکیب است نه کسی را که بدتش پراثر پس و نه آنخاص دارای علامات دیگر اهرمن که در مردم نهاده شده.

(۳۰) در حصه اول آبادی (یعنی غار) نه خیابان (یعنی محل) بسازد و وسط شش (محل) و در آخر سه (محل) در خیابان اول تخم یک نفر را مرد و زن را بهر در خیابان وسط تخم شش صد و در خیابان (محل) آخر سیصد. با شش زرین در و پنجره بزرگ (باز) که روشنی طبیعی در اندرون غار برود.

(۳۱) پس جمشید خیال کرد غاری را که اهورامزدا بمن گفت چه طور بسازم پس اهورامزدا گفت ای جمشید خوش شکل فرزندی و پوهنمان این زمین را با پاشنه های خود زیر و رو کن و با دستهای خود بکن مانند مردمانی که حالا زمین نرم را وسعت میدهند.

(۳۲) پس جمشید همان طور که اهورامزدا خواست کرد. این زمین را با پاشنه های زیر و رو کرد و با دستها کند مانند مردمانی که حالا زمین نرم را وسعت میدهند.

(۳۳) پس جمشید غاری ساخت چهار گوش بدرازی یک میدان اسب دور آنجا نسل مویشی و ستور و مردم دسگ و پرنده و آتش سرخ روشن را بر دیس جمشید غاری چهار گوش بدرازی یک میدان اسب برای سکنا ی مردم و چهار گوش

در میدان است برای گاوهای شیرده ساخت.

(۳۴) آنجا آب را به اندازه مسافت هزار قدم انبار کرد در آنجا بازاری ساخت که در آن سبزیها و خوراک فاسد نشونده بود. در آنجا خانه ها ساخت با اطاقها و ستونها و در محورها و حصارها.

(۳۵) آنجا تخمه تمام بزرگترین و بهترین و تشنگ ترین مردان و زنان زمین را برد و تخمه تمام بزرگترین و بهترین و تشنگ ترین حیوانات را آنجا برد.

(۳۶) آنجا تخم تمام بلندترین و خوشبوترین گیاه و درخت روی زمین را برد و تخم تمام قابل ترین و خوش بو ترین خوراک روی زمین را برد و مردم را جفت (یعنی مرد و زن) قرار داد که تا وقتیکه در غار هستند قطع نسل نشود.

(۳۷) در غار اشخاص ناقص ذیل را نبردند کوز سینه را بردند کوز پشت را نه تا مرد را نه ظالم را نه درویش را نه فریب دهنده را نه نجیل را نه بددیانت را نه کسی را که دندمنهایش بدترکیب بودند کسی را که بدش پرازپیس بودند اشخاص دارایی علامات دیگر و پیرمن را که در مردم نهاده شده.

(۳۸) در حصه اول آبادی (یعنی غار) نه خیابان (یعنی محله) ساخت در وسط شش (محله) و در آخر (محله) در خیابان اول تخم یک هزار زن و مرد را برد. در خیابان وسط تخم ششصد و در خیابان آخر سیصد. باخیش زیرین، در و پنجره بزرگ (ساخت) که روشنی طبیعی در اندرون غار برود.

(۳۹) ای مقدس دادار گیتی جهانی ای مقدس اهورا مزدا در غاری که جمشید ساخت آن روشنی که می تابید کدام بود.

(۴۰) پس گفت اهورا مزدا روشنی طبیعی و روشنی مصنوعی. (اما روشنی طبیعی)

تمام روشنی بجمدی (بود) که از بالا (یعنی آسمان) می تابد - (اما روشنی مصنوعی) تمام روشنی های (یعنی چراغهای) مصنوعی که در پایین (در داخل) می درخشد - از این جهت در یک وقت (یک شبانه روز) طلوع و غروب تار و ماه و آفتاب دیده میشد -

(۱۴) (در آن غار) یک روز مانند یک سال است در هر چهل سال از دلفر (مرد و زن) یک جفت مرد و زن زائیده میشد همان طور در اقسام حیوانات که در هر چهل سال یک جفت زاده زائیده میشود) در غار ساخته جمشید مردم بهترین زندگی دارند -

(۱۵) ای دادار مقدس گیتی جسمانی آیا در غاری که جمشید ساخت دین مزدآپرستی (مذاپرستی) را کی منتشر ساخت - پس گفت اهورا مزدا ای سپتیمان زردشت دیش کی پرستید (۱۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی در ایشان (یعنی در اهل غار) رئیس و داور کیست اهورا مزدا گفت اور و تیر و نره و توای زردشت -

(ملائی زردشتی باید بعد از قرائت این باب دعای هشتم و هورا بخواند - ترجمه دعای مذکور را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم ببینید)

۱- افعال این فقره و دو فقره بعدش است و دارند و کیست حال آمده و ماضی معیش این است که در زبان تالیف و ندیداد غار جمشید موجود و بوده عقیده زردشتیان هم همین است که غار جمشید با مخلوقش حالا هم هست و تا ختم دنیا میماند -

۲- اور و تیر و نره نام یکی از سه پسر زردشت است که رئیس طبقه کشاورزان است -

باب سوم

فقره (۱)، ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی)، آیا اولی خوشش ترین
جای زمین کجاست - پس اهورا مزدا گفت ای سپنتمان زردشت هراینه جانی که مرد
مقدس (یعنی لای زردشتی)، بیزم مقدس و برسم مقدس و شیر نذری و معاون در دست
داشته باشی ذکر دینی خوانده (فرشتگان) هر دارای چسراگاه و سمیع و رام خواست
راستایش کند.

(۲)، ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی)، آیا دوم خوشش ترین جای
زمین کجاست - پس اهورا مزدا گفت ای سپنتمان زردشت هراینه جانی که مرد مقدس
(یعنی زردشتی) خانه ای بسازد که دارای آتشی و گاد و گو سفند و زن و فخره و اهل بسیار باشد
(۳)، پس از آن در آن خانه گاد و گو سفند بسیار و آرد بسیار و علف بسیار
و سنگ بسیار و زنان بسیار و بچه های بسیار و آتشی و اسباب زندگی خوب بسیار باشند

۱. بیزم مقدس هنری است که برای آتش آتشگاه استعمال شود و برسم چندتر که انا است که وقت ذکر خوانند
ملای زردشتی در دست بگیرد و هاون بزرگ بیدن بوم و گرتن شیره آن است - بوم در دین زردشتی و بوم
در دین هندو گویا بی گویستانی بوده که شیر و آتش می آورد و در محابدیه نوین خورامده می شده - و عایشه فقره هسی نیم
آز با سیم نیم را به بینید.

(۴) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا سوم خوشترین جای زمین کجا است - پس اهورا مزدا گفت ای سپنتمان زردشت هرایندجائی که (کسی) بیشترین غله و علف و درختان میوه دار کار و در زمین خشک آب آورد و زمین باطلاق را خشک کند

(۵) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جهان جسمانی) آیا چهارم خوشترین جای زمین کجا است پس گفت اهورا مزدا ای سپنتمان زردشت هرایندجائی که در آن زائیدن مواشی و ستور بیشترین باشند -

(۶) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جهان جسمانی) آیا پنجم خوشترین جای زمین کجا است پس گفت اهورا مزدا ای سپنتمان زردشت هرایندجائی که در آن مواشی و ستور بیشترین باشند (یعنی چراگاه‌هایی که در آن حیوانات اهلی بسیار باشند) (۷) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا اول بدترین جای زمین کجا است پس گفت اهورا مزدا ای سپنتمان زردشت کوه از زوره که از آنجا دو هوا و روح با آن گودال بیرون آمده با هم دروند -

(۸) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا دوم بدترین جای زمین کجا است پس اهورا مزدا گفت ای سپنتمان زردشت جایی که بیشترین سگ مرده و انسان مرده مدفون باشند - (و من مرده انسان و سگ بزرگترین گناه دین زردشتی است باید مرده سگ انسان را در و خمه گذاشت تا حیوانات و پرندگان بخورند)

له چون میان دین هندو و زردشتی رقابت بود هندوها اهورا مزدا را خدا و زردشتی را اشل این زردشتی بد میدانند و در آن خوب و خدا میداند زردشتی با دوما را بد دانند - در روح و دایست که است انسان و سگ حلقه کرده نفس سازد -

فقره (۹) ای مقدس دادار گیتی جسمانی ایاسوم بدترین جای زمین کجا است پس اهورا مزدا گفت ای سپیدمان زردشت هراینه جامی که بیشترین دخمه ساخته شده در آنها مرده گذاشته شده باشد.

(۱۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی ایاسوم چهارم بدترین جای زمین کجا است پس اهورا مزدا گفت هراینه جامی که سوراخهای اهرمنی بیشترین باشند.

(۱۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی ایاسوم بدترین جای زمین کجا است پس اهورا مزدا گفت ای سپیدمان زردشت هراینه جامی که زن و فرزند مرد مقدس از همه بیشتر راه را گم کرده در گرد و گل افتند و ناله کنند.

(۱۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی ایاسوم کس اول این زمین را بیش از همه با خوشحالی خوشحال سازد پس اهورا مزدا گفت هراینه سیکه بیشتر از همه سگ مرده دخن شده و انسان مرده دفن شده را کنده بیرون آورد.

(۱۳) ای مقدس دادار گیتی جسمانی ایاسوم کس دوم این زمین را بیش از همه با خوشحالی خوشحال سازد پس اهورا مزدا گفت هراینه سیکه بیشتر از همه دخمه ساخته ای را که در آن مرده گذازد خراب کند.

۱- از این فقره مفهوم میشود دخمه ساختن زردشتیها و گذاشتن مرده در آن گناه است و باید مرده را روی کوه یا بیابان بدون در و دیوار و عمارت گذاشت علما ی زردشتی معنی این فقره را قبرستان میکنند و لفظ دخمه (دخمه ۶) را بمعنی قبر میگیرند.

۲- موافق دین زردشتی حشرات مخلوق اهرمنند از این جهت باید سوراخها آنها را خراب کرد و باید آنها را کشت.

۳- از این فقره مثل فقره پنجم مفهوم میشود که زردشتیان نباید دخمه بزند بلکه مرده را در کوه و بیابان بگذارد و زنده ناسگان و گرسنان بخورد. علما ی زردشتی معنی دخمه را قبر گیرند اما حکم قبر در فقره ۱۲ بیان شده تکرار لازم نبود.

(۱۴) مرده را کسی تنها نباید (به وضوح) ببرد. اگر کسی تنها مرده را ببرد مرده او را از
 بینی و از چشم و از زبان و از خسار و از آلت رجولیت و از مقعد خود نجس کند و بر ناخن او دو
 حمله کینده بر مرده حمله کند. پس از آن دهان مرده را با انگشت چپ و با انگشت چپ
 (۱۵) ای دادار جای کسی که مرده را تنها برده کجا باید مقرر کرد. پس اهورا مزدا گفت
 زمین بسیار بی آب بی درخت پاکترین و خشکترین زمین که در راه آنجا مواشی و ستور بسیار کم عبور کنند و
 آتش اهورا مزدا آنجا بسیار کم روشن شود و برسم با تقدس بسته بسته آنجا بسیار کم برده شود و مرد مرده
 دیندار هم آنجا بسیار کم عبور کند (جایی که دارای اوصاف مذکور است باید مسکن کسی باشد که تنها مرده را بلند
 (۱۶) ای دادار آیا ممکن مرده کش (چراغ) از آتش دور باشد چه مسافت از
 آب دور باشد چه مسافت از برسم با تقدس بسته بسته دور باشد چه مسافت از مرد دیندار دور باشد
 (۱۷) پس اهورا مزدا گفت سی گام از آتش سی گام از آب سی گام از برسم
 با تقدس بسته بسته سی گام از مرد دیندار (دور باشد)
 فقره ۵ (۱۸) برای کسی که تنها مرده را بلند کرده (و باید علحده بماند) مزدایرستان (یعنی زردشتیان)
 در زمین مذکور در فقره شانزدهم محوطه ای بسیار نازد و برای او خوراک و لباس مقرر کنند
 (۱۹) باید فقیرانه ترین و سبک ترین خوراک را بخورد و همان طور لباس را بپوشد
 تابان کهولت یا پیری برسد یا شهوتش قطع شود
 (۲۰) چون (آن مرد که مرده را تنها بلند کرده) بسن کهولت یا پیری برسد یا
 شهوتش قطع شود یک مزدایرست (یعنی زردشتی) که قوی ترین و تنومندترین و دانا ترین باشد
 او را (یعنی تنها بلند کننده مرده را) به یک کوه آماده شده بنزد سرش را از پوست تابلوست

۱- در دین زردشتی مرده را باید دو نفری حمل کنند که خودشان را با یک ریسما به بندند.

و ندیداد و (یعنی تمام کردن را) بسر و بدش را به مخلوق لا شخو و جو و مجرد رحیم (یعنی خدا) که بیش از همه
لا شخو ریاست از پرندگان و در گس بد بد و چنین بگوید که این است کفاره نیت بد گفتار بد و در قمار بد -
(۲۱) اگر گناهان دیگر کسی که تنها مکرده را حل کرده کفاره شد که تو به سرای او است و اگر گناهان
دیگرش کفاره نشده که همیشه و جاد و انان کس را قاده (یعنی گناهکار است)

(۲۲) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) ای آنچه کس دوم این زمین
را با بیش از همه خوشحالی خوشحال سازد پس اهورا مزدا گفت هر اینکه کسی که بیش از همه سوراخ اهرمن
را بکشد (یعنی جای خشراف را که مخلوق اهرمن باشد) و در واد خراب کند و آنها را بکشد

(۲۳) ای مقدس دادار گیتی جسمانی چه کس چهارم این زمین را بیش از همه با
خوشحالی خوشحال کند پس اهورا مزدا گفت ای سپیدمان زرد دشت هر اینکه کسی که بیشترین
غله و علف و درختان میوه را بکار و به زمین خشک آب آورد و زمین را با طاق را خشک سازد
(۲۴) بجهت این که زمینی که میشود بدست کشتکار کشت شود و بدتی بی کشت
اقتاده باشد (پیشین زمین) خوشحال نیست مانند زن خوش اندام تشنگی که زن
مرد خوبی باشد بدتی بی تراکیدن بسر بماند

(۲۵) ای سپیدمان زرد دشت کسی که این زمین را از اطراف بکار اندازد و از
طرف چپ بر است و از طرف راست بر چپ زمین به او فایده رساند مانند اینکه دوستی با دوست

سازد از فقره چهاردهم تا آخر نیست و یک احکام کسی است که مرده سنگ یا انسان را تنها حل کرده -
مترجمان گجراتی و پهلوی فقره (۲۱) را حکم علیحده بر سه یک گناهکار زنده زرد دشتی نمیدهند همان طور
ترجمه کردند در این صورت این فقره در این جا بجای بی معناست است چنانچه خودشان هم احتمال دادند
مالی جای دیگر بوده باشد و کاتبان اینجا انشاده در فقره بیست و ششم از باب پنجمین بخوابد این فقره بر گناه دیگر است

آزوبه، مشوقه خود بر بستر خوابیده باشد و زوجه، بر او پسریا فائده دیگر رسانند.

(۲۶) ای سپیتیمان زرد دشت کسیکه این زمین را از هر طرفش بکار اندازد از طرف چپ بر است و از طرف راست به چپ پس این زمین میگوید ای مردیکه مرا از هر طرف بکار انداختی از طرف چپ بر است و از طرف راست به چپ.

(۲۷) هر اینکه بطرف آبادیها میایم هر اینکه این جا حائله میایم تمام خولا کهما را میاورم و غله زیاد میاورم.

(۲۸) ای سپیتیمان زرد دشت کسیکه این زمین را از هر طرفش بکار نیندازد از طرف چپ بر است و از طرف راست به چپ پس این زمین میگوید ای مردیکه مرا از هر طرف بکار نینداختی از طرف چپ بر است و از طرف راست به چپ.

(۲۹) هر اینکه بر در دیگران (برای گدائی) میایستی و برای خوراک خوب سوال میکنی (اما ایشان) هر اینکه تو را از سر خودشان بدادن خوراک پشمانده رفع میکنند.

(۳۰) ای دادار ایا ترقی دین مزدایسنی (خداپرستی) چه طور میشود. پس اهورا مزدا گفت ای سپیتیمان زرد دشت وقتی که زراعت غله بسیار شود.

(۳۱) هر کس غله بکار پار سالی می کار داد و دین مزدایسنی را زیاد میکند و این دین مزدایسنی را یا صد آبرو و هزار گنجبانی و ده هزار سپهرش پاق کند (یعنی ترقی دهد).

(۳۲) چون کاشته شود هر اینکه دو هوا به نفس از دین میافتد چون دانه بستر شود هر اینکه دو هوا به سینه میافتد چون خرمن کرده شود هر اینکه دو هوا به گریه میافتد چون آرد در ده شود و هوا فرار کنند پس از خانه ای که آرد باشد دو هوا جفت جفت زده میشوند چون غله زیاد فراهم شود باد هانی که مانند این داغ کرده باشد همگانی تها میشوند.

(۳۳) (در فضیلت زراعت) این جا باید این سر را سخن گفته شود. آرد خوردن

و تدبیر داد
تو ۳۸ نامی پیدانمی شود و نه پارسائی محکم و نه درست کاشت کاری کردن و نه موافق خواهش
بیج پس انداختن زندگی جهان جسمانی از خوردن است و نخوردن مرگ آور است (پس باید
زراعت کرد تا خوردن میسر شود)

(۳۴) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا چه کس پنجم این زمین را بیش از همه
با خوشحالی خوشحال سازد پس اهورا مزدا گفت ای سپنتمان زردشت هراینه کسی که مرد پارسائی
را به بانیّت خوب و پارسائی بکار زراعت وادارد.

(۳۵) ای سپنتمان زردشت هراینه کسی که مرد پارسائی را بانیّت خوب
و پارسائی بکار زراعت واندارد او را اسفندارند (یعنی زمین) و تاریکی و بلا و عالم ناخوایست
که پسر از علف خار دار است میاندازد یعنی مردیکه زراعت نکند زمین پراز خار و روزگارش
سیاه خواهد بود)

(۳۶) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا سزای کسیکه مردار
یا مرده انسان را دفن کند و نصف سال از دفن بیرون نیارد و چیت پس اهورا مزدا گفت
پا تصد ضرب با سیخ اسب رانی و پا تصد ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه)
به او زده شود.

(۳۷) ای دادار آیا سزای کسیکه مردار سگ یا مرده انسان را دفن کند
و تا یک سال از دفن بیرون نیارد و چیت پس اهورا مزدا گفت یک هزار ضرب با سیخ
اسب رانی و یک هزار ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۳۸) ای دادار کسیکه مردار سگ یا مرده انسان را دفن کند و تا دو سال از
دفن بیرون نیارد آیا سزای او چیت و کفاره آن چیت و چه طور ظاهر کرده میشود.
(۳۹) پس اهورا مزدا گفت برای او سزایست برای او کفاره نیست و

دندیداد او تطهیر نیست گناهش همیشه و جاوید ناقابل توبه است.

(۱۳) چه طور؟ این طور که اگر کسی که دو سال مرده را در زمین مدفون گذاشته است تاایش کننده دین مرزایسنی باشد (یعنی پیش نماز باشد مثل موید و دستور) یا شنونده دین مرزایسنی (یعنی یک مومن عامی زردشتی) باشد (پس حکم مذکور در فقره قبل در حق او است) و اگر تاایش کننده دین مرزایسنی (یعنی موید یا دستور) یا شنونده دین مرزایسنی (یعنی مومن زردشتی) نباشد (یعنی مردیکه مرده را دفن کرده غیر زردشتی باشد) و از آن شخص محکم در دین مرزایسنی (دین) بیاموزد (پس) او راه نادرست (دفن کردن مرده) را ترک خواهد کرد.

(۱۴) چون ای سپیتمان زردشت دین مرزایسنی (برای کسی که داخل در آن نشود) بند محکم (کفر) مرد را محو کند (گناه) دروغ (قبل از زردشتی شدن را) محو کند (گناه) کشتن با جادو را محو کند (گناه) کشتن پارسا را محو کند (گناه) دفن کردن مرده را محو کند - کار ناقابل توبه (را محو کند) (گناه) قرض طولانی را محو کند - تمام کارهای گناهایی که (قبل از زردشتی شدن) میکند محو کند.

(۱۵) ای سپیتمان زردشت ورود در دین مرزایستی (خداپرستی - زردشتی) مرد پارسا را از نیت بد و گفتار بد و کردار بد پاک کند مانند پاکسخت بندی که از جو جنبوی (فوزیده همه جا را) پاک کند ای زردشت در این جهان کار نیکو خوب است دین مرزایسنی خوب است که تمام سزاها را باطل کند - دلتای داری باید بعد از ختم این باب دعای آسم امورا بخواند ترجمه دعا را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم به بینید.

۱- حاصل فقره چهلیم این است که اگر مدفون نگاه دارنده مرده تا دو سال زردشتی باشد که حکمش همان است که در فقره سی و نهم بیان شده که توبه اش قبول نمی شود و اگر غیر زردشتی باشد داخل دین زردشتی شود تمام گناهان سابقش انقضی شود و در آینده چنان کاری نخواهد کرد در فقره چهل و یک و چهل و دو (باقی حدیث)

عهد شرط بکنند که شکننده یک ستور به طرف مقابل بدهد پنجم عهد یک انسان (یعنی در عهد شرط بکنند که شکننده یک غلام به طرف مقابل بدهد) ششم عهد یک ده (یعنی در عهد شرط بکنند که شکننده و عده یک ده به طرف مقابل بدهد و آن ده خوب ساخته باشد آباد باشد و قابل آباد تر شدن باشد و منظم باشد و قایده مند باشد.

(۳) عهد قوی عهد اول را بسازد و عهد با دست بهم دادن آن را باطل سازد و عهد با دست در میان آید (یعنی اگر کسی بعد از عهد اول عهد دوم را بکند عهد اول باطل و طرفین معاوضه مجبوری عمل به عهد دوم میشوند) عهد با شرط حیوان اهلی (که عهد سوم است) عهد با دست دادن را باطل میکند و عهد با شرط حیوان اهلی در میان آید (یعنی اگر بعد از عهد دوم عهد سوم شود دوم باطل و سوم برقرار ماند)

(۴) عهد (با شرط دادن یک) ستور (که عهد چهارم است) عهد سوم را باطل سازد و عهد با شرط یک ستور در میان آید - عهد (با شرط دادن یک) انسان (که عهد پنجم است) عهد چهارم را باطل سازد و عهد انسان در میان آید عهد با شرط دادن یک آبادی (که عهد ششم است) عهد پنجم را باطل سازد و عهد یک آبادی در میان آید -

(۵) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (جسمانی) را اگر عهد قوی (که عهد اول است) ظلف شود (سزایش) تا چه اندازه سرایت کند - پس اهورا مزدا گفت با سزای مسادی تا سیدد نفر از نزدیک ترین اقربایش -

۱- حاصل این نقره تا نقره دهم این است که هر کس وفای به عهد بکند کرده کند مستحق سزایش شود که در فقرات یازده تا شانزده بیان شده و اگر خلف کننده بدست نیاید اقربای نزدیک او بطور واجب کفائی مستحق حد خوردن میشوند - اگر کسی خلف وعده کرده فرار کند باید پدرش را گرفته حد زد اگر او هم بدست نیاید برادرش را و بکذا اقربای دیگر عدو اقربائی که مشمول حد واقع میشوند در هر یک از شش معاوضه فرق میکند -

(۶) ای دادار آیا (اگر) عهد با دست بهم دادن (که عهد دوم است) خلف شود (سزایش) تاچه اندازه سرایت کند. پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا نشتمد نفر از نزدیک ترین اقربایش.

(۷) ای دادار (اگر) عهد با حیوان اهلی (که عهد سوم است) خلف شود (سزایش) تاچه اندازه سرایت کند. پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا هفت صد نفر از نزدیک ترین اقربایش.

(۸) ای دادار (اگر) عهد با ستور (که عهد چهارم است) خلف شود (سزایش) تاچه اندازه سرایت کند. پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا هشت صد نفر از نزدیک ترین اقربایش.

(۹) ای دادار (اگر) عهد با داون غلام (که عهد پنجم است) خلف شود (سزایش) تاچه اندازه سرایت کند. پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا نه صد نفر از نزدیک ترین اقربایش.

(۱۰) ای دادار (اگر) عهد با داون آبادی (که عهد ششم است) خلف شود (سزایش) تاچه اندازه سرایت کند. پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا هزار نفر از نزدیک ترین اقربایش (سزایت کند).

[پادشاهان را فریب نمیدهد. او مردمان را فریب دهد چونکه از آنها قوی تر است]

(۱۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا کسیکه خلف عهد قولی (که عهد اول است) کند سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت سیصد ضرب با سیخ اسب رانی و سیصد ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

له- عبارتی که در چهار گوش است مناسب با مطالب نقره ندارد از آن جهت در بعضی از نسخ از میان حذف شده.

(۱۳) آیا کسیکه خلف عهد دست بهم دادن (که عهد دوم است) کند سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت ششصد ضرب با سیخ اسب رانی و ششصد ضرب با آلت فرمانبرداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۴) ای دادا کسیکه خلف عهد با شرط حیوان اهلی (که عهد سوم است) کند سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت هفتصد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتصد ضرب با آلت فرمانبرداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۵) ای دادا کسیکه خلف عهد با شرط ستور (که عهد چهارم است) کند سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت هشتصد ضرب با سیخ اسب رانی و هشتصد ضرب با آلت فرمانبرداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۶) ای دادا کسیکه خلف عهد با دادن غلام (که عهد پنجم است) کند سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت نهصد ضرب با سیخ اسب رانی و نهصد ضرب با آلت فرمانبرداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۷) ای دادا کسیکه خلف عهد با شرط دادن آبادی (که عهد ششم است) کند سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت یک هزار ضرب با سیخ اسب رانی و یک هزار ضرب با آلت فرمانبرداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۸) اگر کسی بر کسی سلاح (یعنی شمشیر یا نیزه یا خنجر یا جز آنها) بلند کند (یعنی به بلند کردن سلاح کسی را برساند نام آن جرم) بلند گرفته است و اگر با سلاح بلند گرفته به طرف کسی برود (اما زخم نزنند نام آن جرم) زخم گرفته است و اگر با سلاح بلند گرفته باینست کینه او را بزنند نام آن جرم زخم آورده است و در پنج مرتبه مرتکب شدن جرم زخم آور

ده اما باید زخم خفیف باشد چه حکم زخم شدید از فقره سی به بعد این باب بیان میشود در این فقره فقط نام جرم بیان شده و حکم هر یک در فقرات بعد است.

(۱۸) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی به دیگری جرم بلند گرفته مرتکب شود سزایش چیست. پس گفت اهورا مزدا پنج ضرب با سیخ اسب رانی و پنج ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) (اگر بار دوم) مرتکب همان جرم شود ده ضرب با سیخ اسب رانی و ده ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود. (اگر بار سوم) مرتکب همان جرم شود پانزده ضرب با سیخ اسب رانی و پانزده ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۹) (اگر) بار چهارم (مرتکب همان جرم شود) شش ضرب با سیخ اسب رانی و شش ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود. بار پنجم پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود. بار ششم هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود. بار هفتم نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود. (۲۰) اگر بار هشتم همان جرم (بلند گرفته) را مرتکب شود و برای بارهای سابق قد نخورده باشد آیا سزایش چیست. پس اهورا مزدا گفت به آن سراپا مجرم دولست ضرب با سیخ اسب رانی و دولست ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) زده شود.

(۲۱) ای دادار اگر کسی که جرم بلند گرفته کرده عد نخورده باشد (یعنی افعد گیر کرده باشد) آیا سزایش چیست. پس اهورا مزدا گفت بر آن سراپا مجرم دولست ضرب با سیخ اسب رانی و دولست ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) زده شود.

(۲۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسی که جرم "زور ختم" مرتکب شود سزایش چیست. پس اهورا مزدا گفت ده ضرب با سیخ اسب رانی و ده ضرب با آلت فرمان برداری

(یعنی تازیانه) طبعاً اوزده شود) بار دوم (اگر مرتکب جرم شود) پانزده ضرب با سیخ اسب رانی و پانزده ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به اوزده شود)

(۲۳) بار سوم (اگر مرتکب همان جرم شود) سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به اوزده شود) بار چهارم (اگر مرتکب همان جرم شود) پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود) بار پنجم (اگر مرتکب همان جرم شود) هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با تازیانه (به اوزده شود) بار ششم (اگر مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود) (۲۴) اگر بار هفتم همان جرم (دو بر ختم) را مرتکب شود و بولای بارهای سابق

حد نخورده باشد ایستادیش چیت پس اهورا مزدا گفت به آن سرایا مجرم دولت ضرب با سیخ اسب رانی و دولت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۲۵) ای دادار اگر کسی که جرم "دو بر ختم" مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گزیده باشد) سزایش چیت - پس اهورا مزدا گفت به آن سرایا مجرم دولت ضرب با سیخ اسب رانی و دولت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۲۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی به دیگری ضربت زخم آورد و زند سزایش چیت پس گفت اهورا مزدا پانزده ضرب با سیخ اسب رانی و پانزده ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به اوزده شود)

(۲۷) بار دوم (اگر مرتکب همان جرم زخم آورد شود) سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به اوزده شود) بار سوم (اگر مرتکب همان جرم شود) پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به مجرم زده شود) بار چهارم (اگر مرتکب همان جرم شود) هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با

بألت فرمان بری (یعنی تازیانه به مجرم زده شود) بار پنجم (اگر مرتکب همان جرم شود) نود و ضرب
 با سیخ اسب رانی و نود و ضرب بألت فرمان بری (یعنی تازیانه به مجرم زده شود)
 (۲۸) اگر بار ششم همان جرم دزخم آورد، را مرتکب شود و برای بارهای سابق
 حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن سرایا مجرم دو بیت ضرب
 با سیخ اسب رانی و دو بیت ضرب بألت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)
 (۲۹) ای دادار اگر کسی که جرم زخم آورد مرتکب شده حد نخورده باشد
 (یعنی از حد گزیده باشد) سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت بران سرایا مجرم دو بیت
 ضرب با سیخ اسب رانی و دو بیت ضرب بألت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)
 (۳۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی به کسی زخم خطرناک بزند سزای او چیست
 پس اهورا مزدا گفت -

(۳۱) کسی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب بألت فرمان بری (یعنی تازیانه به
 او زده شود) بار دوم که مرتکب همان جرم شود، پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب
 بألت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار سوم که مرتکب همان جرم شود، هفتاد و ضرب
 با سیخ اسب رانی و هفتاد و ضرب بألت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار چهارم که مرتکب
 همان جرم شود، نود و ضرب با سیخ اسب رانی و نود و ضرب بألت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)
 (۳۲) اگر بار پنجم همان جرم دزخم خطرناک زد، را مرتکب شود و برای بارهای
 سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن سرایا مجرم دو بیت
 ضرب با سیخ اسب رانی و دو بیت ضرب بألت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)
 (۳۳) ای دادار اگر کسی که جرم زخم خطرناک زدن مرتکب شده حد نخورده
 باشد (یعنی از حد گزیده باشد) سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن

سرایا مجرم دولیت ضرب با سیخ اسب رانی و دولیت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۴) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) اگر کسی به کسی زخمی بزند که از آن خون جاری شود سزایش چیت پس گفت اهورا مزدا پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار دوم (که مرتکب همان جرم شود) هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زد شود) بار سوم (که مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۳۵) اگر بار چهارم همان جرم (زخم با خون جاری) را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد یا سزایش چیت پس اهورا مزدا گفت به آن سرایا مجرم دولیت ضرب با سیخ اسب رانی و دولیت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود) (۳۶) ای دادار اگر کسی که جرم زخم با خون جاری زدن را مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گیر کرده باشد) سزایش چیت پس گفت اهورا مزدا به آن سرایا مجرم دولیت ضرب با سیخ اسب رانی و دولیت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی کسی را زخم استخوان شکن بزند یا سزایش چیت پس اهورا مزدا گفت هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار دوم (که مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۳۸) اگر بار سوم همان جرم (یعنی زخم استخوان شکن زدن) را مرکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن سراپا مجرم دویت ضرب با سیخ اسب رانی و دویت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۹) ای دادار اگر کسی که جرم زخم زدن با خون جاری مرکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست پس گفت اهورا مزدا به آن سراپا مجرم دویت ضرب با سیخ اسب رانی و دویت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۴۰) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) اگر کسی به کسی ضربتی بزند که بیهوش شود سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۴۱) اگر بار دوم همان جرم (ضربت بیهوش کننده) را مرکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن سراپا مجرم دویت ضرب با سیخ اسب رانی و دویت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۴۲) ای دادار اگر کسی که جرم ضربت بیهوش کننده مرکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن سراپا مجرم دویت ضرب با سیخ اسب رانی و دویت ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۴۳) پس از آن که مجرمان مذکور در فقرات قبل چرخه شان را خورده و با منین دیگر در طریق پارسائی و کلام مقدس (یعنی نمازها و دعا های دینی) و تعلیم (دینی) اهم اعمال خواهند بود

(یعنی مجرمان بعد از سزا یافتن مانند مومنان دیگر در امور دینی ازاد خواهند بود و که پارسا باشند و عمل دین خود را بجا بیاورند و تعلیم در دین را جاری بدارند)

(ع ۴۴) اگر مرد هم دین یا برادر یا دوست (نزد کسی) برای خواہش مال یا زن یا خرد (یعنی تحصیل علم) بیاورد - اگر خواہش مال کند به او باید داد و اگر خواہش زن کند به نکاح او باید داد و اگر خواہش خرد (یعنی علم) کند به او کلام مقدس (یعنی علم دین زردشتی) باید آموخت.

(ع ۴۵) (این است) اوقات تحصیل علم برای طلاب علوم دینی که پاس اول و پاس آخر روز و پاس اول و آخر شب باید در تحصیل خود علم محکم یا پیرهنزگاری صرف شود باید یا پیرهنزگاری و فردتنی در تحصیل علم استقامت داشت باشد (در دو پاس) وسط روز و (در دو پاس) وسط شب استراحت کند - (طالب العلم) روز و شب چنان کند تا بخواند (یعنی بیاموزد) آنچه را که میرسد های سابق خواندند (یعنی آموختند)

(ع ۴۶) ای زردشت مردان (تحصیل علم کنند) باید (در سعی تحصیل علم) مثل آب دلغ باشند (یعنی باز صمت بسیار باشند) گوشت و لباس موافق خواہش خود نگیرند (یعنی هنگام تحصیل علم مقید به غذا و لباس خوب نباشند)

(ع ۴۷) ای سپیتمان زردشت هر اینه من مرد زن دار را بر کسیکه عرب گفته میشود ترجیح میدهم و مرد خانه دار را بر بی خانه ترجیح میدهم و مرد فرزندان دار را بر بی فرزندان

۱- در این فقره وقت روزانه تحصیل علم دین مقرر شده که شبانه روزی دوازده ساعت است دوازده ساعت دیگر برای خوراک و خواب و لوازم دیگر بحساب اهل تعلیم شبانه روز هشت پاس است که هر پاسی سه ساعت میشود طالب العلم باید در پاس آخر شب پاس اول روز اشش ساعت تحصیل کند و در پاس دوم و سوم روز اشش ساعت استراحت باز در پاس آخر روز و پاس اول شب اشش ساعت تحصیل کند و در پاس دوم و سوم شب اشش ساعت استراحت

والد ار را بر فقیر ترجیح میدهد هم -

(۴۸) یکی از آن دو که زن و خانواده و فرزند و مال دارد نیست نیک را بهتر گیرد که باعث بسیار پرورشش کردن حیوان اهلی است نه آنکه (عرب و بی خانواده و بی فرزند و مال است) و تفریح را نمیداند مرد و زن طبقه اول بزرگی در هم (یعنی پول) دارند بزرگی گو سفند دارند بزرگی ستور دارند بزرگی انسان دارند یعنی مردان طبقه اول هم پول دارند هم گو سفند و ستور و هم غلام و کینز و نوکر پس آنها میتوانند و نیاز اترقی دهند و محبوب اهورا - مزد را باشند -

(۴۹) چون که آن مرد که زن و فرزند و خانواده و مال دارد میتواند باد و ایکه نامشش کننده استخوانی است مقابل شده جنگ کند همچنین باد و ایکه تیر بر کمان نه کشیده دارد جنگ کند همچنین باد و ایکه سر آورا است جنگ کند همچنین باد و یک لباس جنگ همچنین باد و یک مرد که از ظلم جنگ کند همچنین باد و یکاه کار فاسق که جنگ کند (او) تمام کارهای مذکور را انجام دهنده دومی که مرد بی زن و خانواده و بی فرزند و مال است

(۵۰) هر آینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار بد و زن و خانواده و فرزند و مال ناندن را بکند باید استخوان بندیش با کار آهنی بریده شود - بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن سزا است -

۱- مقصود این نیست که والد در نظر اهورا مزد را بر فقیر ترجیح دارد بلکه مقصود تشویق به جمع مال حلال است و ترجیح والد را سعی بر فقیر نیل
 ۲- از این فقره تا آخرین باب سزاهای کسی معین شده که تنبل مانده زن نگیرد و خانواده تشکیل ندهد لیکن در اول هر فقره لفظ یا مقدر است یعنی یکی از پنج سزای که معین شده به او داده شود نه تمام پنج سزا -

(۵۱) هر اینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار (بدون زن و خانواده و فرزند و مال ماندن) را بکند باید باز بخیر آهنی استخوان بندیش را بسته بلکه آن تن قابل برگ مستحق بیش از آن سزا است.

(۵۲) هر اینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار (بدون زن و خانواده و فرزند و مال ماندن) را بکند باید او را مجبوراً در گودال صد قد آدمی انداخت بلکه آن تن قابل برگ مستحق بیش از آن سزا است.

(۵۳) هر اینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار (بدون زن و خانواده و فرزند و مال ماندن) را بکند مجبوراً در گناه بزرگ خواهد ماند.

(۵۴) هر اینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار (بدون زن و خانواده و فرزند و مال ماندن) را بکند مثل این است که به رشتو دفرشته راستی (دانشه دروغ گفته و به مهر دفرشته عهد) خلف کرده نزدیک آب روشن طلایی خوشگوار برود (یعنی چون آب در دین زروستی مقدس است اگر گناهکاری نزدیک آن برود گناهش بسیار سنگین میشود)

(۵۵) ای دادا اگر سیکه به رشتو دفرشته راستی (دانشه دروغ گفته و به مهر دفرشته عهد) خلف کرده نزدیک آب روشن طلایی خوشگوار رود سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به قصد ضرب با سیخ اسب رانی و به قصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی بازی با به او زده شود)

باب پنجم



فقره (۱) مردی در دره عمیق میسر و پس مرغی از بالا سکه کوه به آن دره عمیق پرواز
 میکند از بدن سرده میخورد پس از آن دره عمیق پرواز کرده به بالا سکه کوه آید بر درخت
 سخت و نرم آنجا پرواز کند - بر آن می کند - بر آن پرشید - بر آن نیم خورده اندازد -
 (۲) مردیکه از دره عمیق به بالا سکه کوه نزد درختی میرود که مرغ (مذکور در
 فقره اول) بر آن بوده تا به نرم بر آید آتش بیاورد درخت را میزند آن را آتش کند و
 تیرا شد و با آن با قاعده دین آتش را که فرزند اهورا مزدا است روشن کند - کیا سزای او جیت
 (۳) پس اهورا مزدا گفت نجسی که سگ حمل کند یا مرغ حمل کند - یا اگر گ
 حمل کند یا با حل کند یا گس حل کند (نجاستش) به انسان سرایت نمیکند -
 (۴) اگر نجسی که سگ حمل کند یا مرغ حمل کند یا اگر گ حمل کند یا با حل
 کند یا گس حل کند (نجاستش) به انسان سرایت کننده باشد و تمام گیتی جسمانی من که
 طالب زندگی پارسائی است بار و ح سخت و تن گناهکار خواهند بود (چونکه) بسیار
 است نجسمانی که با آنها زمین بوی بد دهد -

له - چون اوستا در ایران نوشته شده حالت آن ملک که متانی را نشان میدهد که بسیاری از
 دها ت پای کوه واقع شده دها تها به بالای کوه برای چراندن گوسفند یا آوردن بهرم میروند و پرت
 شده می میرند -

(۵) ای دادا مردیکه مزرعه را آب دهد آن را بار اول و دوم و سوم آبیاری کند پس در دفعه چهارم سنگ یا شغال یا گرگ مرده نجس را کشیده آنجا برده آیا (برای زارع) سزا چیت۔

(۶) پس اهورا مزدا گفت مرده نجس که سنگ یا مرغ یا گرگ یا باد یا گس حل کند نجاستش به انسان سرایت نمیکند۔

(۷) اگر مرده نجس که سنگ یا مرغ یا گرگ یا باد یا گس حل کند (نجاستش) به انسان سرایت کننده باشد زود تمام گیتی جسمانی من که طالب زندگی پارسائی است با روح سخت و تن گناهکار خواهد بود (چونکه) بسیار است نجس های که با آنها زمین بوی بد دهد۔ مزدایرست خود میتواند زمین را سرسبز کند۔

(۸) ای مقدس دادا گیتی جسمانی آیا آب انسان را میکشد پس اهورا مزدا گفت آب انسان را نمیکشد۔ و وایکه نامش استووی دو توش (یعنی شکننده استخوان) است آن (آدم در آب افتاده) را می بندد (یعنی نفسش را میگیرد) و باد (یعنی موج) آن بستره را می برد آب او را بالایی اندازد و پائین می اندازد و (آخر) بیرون می اندازد و پس از آن پزندگان او را میخورند و از آنجا با بخت خرد بالا یا پائین می رود (یعنی بهشت یا دوزخ میرود) (۹) ای دادا آیا آتش انسان را میکشد۔ پس گفت اهورا مزدا آتش انسان را نمی کشد۔ و وایکه نامش استووی دو توش (یعنی شکننده استخوان) است آن (آدم در آتش افتاده) را می بندد (یعنی نفسش را میگیرد) و باد آن بستره را می برد۔

۱- مقصود از این فقره و فقره بعد دفع اعتراض است که چرا باید آب و آتش که مخلوق اهورا مزدا اهرمن بسیار مقدس هستند انسان را که مخلوق اهورا مزدا است بکشند جواب داد و شد که کسیکه در آب یا آتش افتاده یکی از خدایان هندو که آنجا موجود است او را میکشد نه آب و آتش۔

آتش استخوان و جان داد، را به سوزاند و از آنجا با نخت خود بالا یا پائین می رود (یعنی به بهشت یا دوزخ می رود)

[اگر] اول (یعنی غرق شونده در آب که در فقره قبل ذکر شده) بزرگی بقدر کوه داشته باشد (و اگر) دیگری (یعنی در آتش افتاده) جلال زندگی بلند داشته باشد هر این (بزرگی و جلال فانی شود در میان مردمان جلال کامل از آن زردشت مقدس است]

(۱۰) ای مقدس دادا گیتی استخوان (یعنی جسمانی) بعد از گذشتن تا پستان و داخل شدن زمستان مزدایرستان چه بکنند پس اهورا مزدا گفت برای (گذشتن) مرده در هر خانه و در هر محله سه کده (اطاق کوچک) بسازند یکی برای گذشتن مرده مرد دوم برای مرده زن و سوم برای مرده بچه و سگ

(۱۱) ای دادا کده ای که برای مرده ساخته میشود چه طور باشد پس اهورا مزدا گفت (در ارتفاع) سر مرده که روی بالشت بلند است به سقف آکده (نخورد و در طول) از پای های مرده بلند تر نباشد (و در عرض) از دو دست مرده عریض تر نباشد این است کده شرمی برای مرده -

(۱۲) در آنجا (یعنی کده) تن بے جان (یعنی مرده) را دو شب یا سه شب یا تا

سه عبارتی که در چهار گوش گذاشته شده ترجمه شرح پهلوی است که در متن اوستا گذاشته شده - مقصود از این فقره این است که اگر از جهت برف و باران زمستان نشود مرده را حل به دهنه کرد آن را در کده تا یک ماه هم میتوان بگذارد در مدت یک ماه هوا صاف شود زمین از زیر برف بیرون نیاید و خشک آنگاه مرده را بیرون آورده در دهنه یا های دیگر بگذارد و در مذمت زرتشتی بقیه ۴۵

پاک ماه بگذارد تا وقتی که پرند ه (برای خوردن مرده) به پرواز آیند و گیاه و درخت
 (از زیر برف) بیرون آیند گل و شل برود و با د زمین را بخشکانند
 (۱۳) پس چون پرند ه به پرواز آیند و گیاه و درخت (از زیر برف) بیرون
 آیند و گل و شل برود با د زمین را بخشکانند مرده ایستمان آن کالبد مرده را در آورده
 بیرون آورده به آفتاب نشان بدهند (یعنی در آفتاب بگذارند که سگان و پرندگان بخورند)
 (۱۴) اگر آن مرده ایستمان آن کالبد مرده را در بعد از آب شدن برف

باقی از حاشیه صفحه (۱۵)
 هر مرده را باید به سگ و آفتاب هر دو نشان داد و سگ را گویند و دوم را خورشید و سگ را شش
 آنچه در این فقره نوشته شده مطالبی هوای ایران است که گاهی چند روز برف بار و گیاه را پوشاند و
 پرند ه به اشپانه خود پناه گیرد بعد از چند روز که آفتاب بشود پرند ه به پرواز آیند و گیاه از زیر برف
 بیرون آید - چون مترجمان گجراتی و اروپائی از حالت جغرافیای ایران اطلاع نداشتند در ترجمه اوستان
 اشتباه بسیاری کردند از آن جمله در این فقره معنی او ششیان (د لک مدح د د ۳ و ۴) را که بمعنی مطلق
 بیرون آمدن است روئیدن معنی کردند در حالتی که در زمستان ایران گیاه نمی رود و در اول
 بهار می رود و در مدت دو شب یا سه شب یا یک ماه بهار نمی شود چه طول سرمای ایران
 چهار ماه است یعنی آذر و دی و بهمن و اسفند از عجب این است که مترجم پهلوی هم همان
 اشتباه را کرده پس ترجمه پهلوی در بخدا د یا چند شده نه ایران -
 ۳- مقصود از شب در این جا و هر جای بعد این کتاب شبانه روز است و چون ابتدای
 شبانه روز از اول شب بوده به شبانه روز شب گفته شده -

و خشکیدن زمین از کده بیرون نیاورده) در آفتاب نگذارند (یعنی در جای بازار و میل
 و خیمه و جزان برای خوردن پرندگان نگذارند) و تا یک سال در کده بماند) سزای کشتن
 یک مرد یا رسا (برای نگاهدارنده مرده در کده) مقرر میشود. بعد از آنکه مرده (از کده)
 برده شود و در خیمه گذاشته شود و کثافات مرده دشل ناخن و مو هم برده شود و پرندگان
 (باقی مانده مرده را) بخورند (آنگاه سزای مقصر به اجرا میرسد)

(۱۵) اسی مقدس دادار گیتی جهانی آیا تو که اهورا مزدا هستی آب (باران)
 را از دریای و آوار و کس یا باد و بخار (ابر) سیادری.

(۱۶) تو که اهورا مزدا هستی (آن آب را) بر مرده نجس می بارانی - تو که اهورا
 مزدا هستی (آن آب را) بر خیمه (یعنی جای گذاشتن مردگان) می بارانی - تو که اهورا مزدا
 هستی (آن آب را) بر ناخن گرفته و موی از بدن جدا شده می بارانی تو که اهورا مزدا
 هستی روی استخوان می بارانی تو که اهورا مزدا هستی پنهانی می بارانی - آن را همراه (باد
 و بخار) بر دریای، پهلوی، تیک می بارانی.

(۱۷) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت در واقع همچنان است که تو ای
 مقدس میگوئی و آب را من که اهورا مزدا هستم از دریای و آوار و کس یا باد و بخار میادرم -
 (۱۸) من که اهورا مزدا هستم (آن آب را) بر مرده نجس می بارانم - من که

له - چون آب مخلوق اهورا مزدا بسیار مقدس است چه شده است که اهورا مزدا آن را بر نجاسات
 هم می باراند این نقره سوال و جواب در آن باب است -

له - نقلی که ترجمه پنهانی گرفته و موی جدا شده از بدن "کردم و راوستا بهیخره (ده دلی) (س)
 است که در پهلوی محرف به هم مشر شده و آن هم در نجاست مثل مرده است.

اهورامزدا هستم بر دهنه می بارانم. من که اهورامزدا هستم دکن آب را بر ناحن گرفته
دموی از بدن جدا شده می بارانم. من که اهورامزدا هستم بر استخوان می بارانم من که
اهورامزدا هستم پنهانی می بارانم آن را همراه (باد و بخار) بر دریا رپوئی تیک می بارانم
(۱۹) آب در جریان پی هم در میان دریا میماند برای تصفیه شدن از دریای

رپوئی تیک به دریای دُاور و گش تند روان میشود. پس از آن لطرف درخت خوش نما
ذردان میشود) آنجا هرگونه درختهایی من میردید. صد هاستم هزار هاستم ده هزار هاستم هزار قسم.

(۲۰) من که اهورامزدا هستم آنجا آن باران را برای خوراک انسان پر پیزگار و
علف گاو و نیک خلق شده می بارانم تا انسان من غله بخورد و گاو نیک خلق شده علف.

(۲۱) این که تو مرد مقدس میگوئی خوب و سرآمد است. با چنان سخن متقدس
اهورامزدا زردشت مقدس را خوشحال ساخت که بعد از زائیده شدن پاکی برای مردم

بهترین است برای زردشت. آن پاکی دین زردشتی است. کسیکه (زردشتی است)
زندگی خود را بنیت نیک و گفتار نیک و کردار نیک پاک میسازد.

(۲۲) ای دادار آبا این شریعت ضد دُوع زردشتی (ضد دین آریایی دیگر)
در بزرگی و خوبی و سرآمدی بر (شریعتهای) دیگر چه قدر بزرگتر و بهتر و سرآمدتر است

(۲۳) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت در واقع مانند
این که دریای دُاور و گش نسبت به آبهای دیگر بزرگتر است این شریعت ضد دُوع

یعنی ضد دین آریایی دیگر (زردشتی) از (شریعتهای) دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمدتر است

له شریعت ضد دُوع (عبارت دُوع و دُوع و دُوع) یعنی شریعت زردشتی نام این کتاب
هم هست و ندیداد نام پہلوی این کتاب است محرف از همان وی دُودات.

(ع ۲۴) ای سیتیمان زردشت در واقع مانند این که آب زیاد از آب کم
 تر یا و تر و در این شریعت ضد و (یعنی ضد شریعت آریایی دیگر)
 در دشتی از شریعتهای دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمد تر است ای سیتیمان زردشت در واقع مانند
 اینکه یک درخت بزرگ یک درخت کوچک را پوشاند این شریعت ضد و (یعنی ضد
 شریعت آریایی دیگر) زردشتی از (شریعتهای) دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمد تر است -
 (۲۵) ای سیتیمان زردشت در واقع مانند اینکه آسمان بر این زمین محیطا
 این شریعت ضد و زردشتی از (شریعتهای) دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمد تر است -
 در تعریف مذکور از شریعت زردشتی (توسط ملای بزرگ گفته شد و توسط ملای گناه
 بخش گفته شده در حالتی که (آن ملا، درون (یعنی نان مقدس) در دست داشته باشد
 در حالتیکه نان مقدس را به موبین) داده یا نداده در حالتی که نان مقدس را چیده یا نخیده
 (۲۶) پس از آن این رد ملا حکم میکند که یک تلت سترای آن (که تا یک
 سال مرده را ور کرده نگاه داشته) ریخته شود (یعنی بخشیده شود) اگر گناهان دیگر او کفاره شده

۱- در متن لفظ آسمان (سود ۶-۱) را کاتبان نسخ قدیم انداختند و فقره دوم فرودین یشت
 نظیر عبارت این جا آمده و در آن لفظ آسمان هست -

۲- در شریعت زردشتی هم مثل چند فرق عیسوی گناه بخشیدن هست که شخص گناهکار نزد ملا رفته
 اقرار به گناه کند ملا از او کفاره گرفته گناه را بخشد درون (وسطی ۱) نان روغنی کوچک
 و است که در مواقع عبادت خورده میشود -

۳- این فقره مربوط به فقره چهاردهم این باب است فقرات درمیانی بطور حمل معترضه آمده عبارت
 این فقره ازیزی چه (دوم و ۳) تا آخر همان است که در فقره بیست و یک از باب سوم آمده -

(که) توبه نرایی و اوست و اگر گناهان دیگرش کفاره نشده (که) همیشه و جاودان آن مرد افتاده (یعنی گناه همکار) است.

(۲۷) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) اشخاصی که یک جا شده (یا خوابیده) باشند بر یک بستری یا زیر یک روپوش و مقابل آنها دو نفر یا پنج نفر یا پنجاه نفر یا صد نفر مرد و زن (باشند) پس از آنها (که بر یک بستری یا زیر یک روپوش هستند) یک نفر میرود آن - و در پنجس موت تاجیه عدد از اشخاص (زنده) را پنجس و چرکین و کیف کند.

(۲۸) پس اهورامزدا گفت ای سپیدان زردشت اگر (میت) ملا باشند و در پنجس موت هر این (از میت بدگران) حمله خواهد کرد و چون تا به یازده نفر (باشمول میت) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) دهم را پنجس خواهد کرد پس اگر (میت) شکری باشد ای سپیدان

له - در خوشنوش (و اید وید) - اید وید - اید وید که برده ان و سگ بلا فاصل بعد از موت حمله کند آن را بجای پنجس سازد و نهانشش به آدجهای اطراف هم سرایت کند - ایرانیان پیش از مردن پرستی مثل باقی نژاد آریا و وهارامی پرستیدند و بعد از مردن پرستی و وهارا مخلوق اهرمن دانسته هر بدی و آزار و کثافت را از دویها دانستند در زمان نوشتن و ندیداد هنوز دوی پرستی در ایران و گیلان و توران بود اکنون دوی پرستی فقط در هند و باقی مانده مترجمان اروپائی و گجراتی تمام در ترجمه این فقره و فقرات دیگر مربوط به این فقره اشتباه کردند و ترجمه پہلوی هم غلط از اشتباه نیست.

له - هر قدر میت مقدس تر باشد حمله و سخت تر خواهد بود - از این جهت اگر میت ملا باشد ده نفر را پنجس کند و اگر نباشد کمتر را.

۵۰
 وندیداد
 زردشت آن دوعنجس موت هراینه (از میت بدیگران) حمله خواهد کرد و چون تا به ده
 نفر (با شمول میت) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) نهم را نجس خواهد کرد. و اگر
 میت از طبقه بزرگتر باشد ای سپیتمان زردشت آن دوعنجس موت هراینه
 (از میت به زندگان اطراف) حمله خواهد کرد و چون تا به ده نفر (با شمول میت) حمله میکند
 (پس) تا شخص (زنده) هشتم را نجس خواهد کرد.

(۲۹) هراینه اگر (آن که بر بستر یا زیر روپوش مرده) سگ گلابان
 باشد ای سپیتمان زردشت آن دوعنجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان
 اطراف هم) حمله خواهد کرد و چون تا به هشت نفر (با شمول سگ مرده) حمله میکند
 (پس) تا شخص (زنده) هفتم را نجس خواهد کرد. هراینه اگر سگ محله یا باشد ای سپیتمان
 زردشت آن دوعنجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد
 کرد و چون تا به هفت نفر (با شمول سگ مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) هشتم
 را نجس خواهد کرد.

(۳۰) پس اگر آن سگ بی صاحب باشد ای سپیتمان زردشت آن دوع
 نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد کرد و چون تا به شش
 نفر (با شمول سگ مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) پنجم را نجس خواهد کرد. پس اگر

سگ خوانندگان از مردن سگ به بستر تعجب نکنند چه در دین زردشتی حقوق سگ مساوی با حقوق
 انسان است و بعضی اوقات بالاتر چنانچه از خواندن تمام وندیداد واضح می شود چون ایرانیان آن
 دعت ذایع و گلابان بودند و سگ کمک بزرگی به آنها میکرد. احتمال می رود که سگ اول در ایران اهلی شده باشد.
 سگ در متن و همواره زگو (یا بی) در دیکشنری است که ترجمه لفظیش رونده بی خون است

توله سگ باشد ای سپتیمان زردشت آن دوع نجس موت هراینه د از سگ مرده به زندگان اطراف حمله خواهد کرد و چون تا به پنج نفر د با شمول سگ مرده حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) چهارم را نجس خواهد کرد.

(۳۱) پس اگر (آن که بر بستر مرده) سگی که هنوز چشم باز نکرده باشد ای سپتیمان زردشت آن دوع نجس موت هراینه د از سگ مرده به زندگان اطراف هم حمله خواهد کرد و چون تا به چهار نفر (با شمول مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) سوم را نجس خواهد کرد. پس اگر سگ جزو باشد ای سپتیمان زردشت آن دوع نجس موت هراینه د از سگ مرده به زندگان اطراف هم حمله خواهد کرد و چون تا به سه نفر (با شمول مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) دوم را نجس خواهد کرد.

(۳۲) پس اگر سگ تازه بدنیا آمده باشد ای سپتیمان زردشت آن دوع نجس موت هراینه د از سگ مرده به زندگان اطراف هم حمله خواهد کرد و چون تا به دو نفر (با شمول مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) اول را نجس خواهد کرد پس اگر سگی باشد که به آواز نیامده ای سپتیمان زردشت آن دوع نجس موت هراینه د حمله خواهد کرد و چون به اول (یعنی سگ مرده) حمله میکند (همان) اول (یعنی سگ مرده) را نجس خواهد کرد.

(۳۳) ای دادار پس اگر مرده بر بستر رو بآه یا شغال باشد آیا چه قدر

سگ - جزو (۳۱) دوع (۳۱) قسی از سگ بوده ممکن است لفظ شتق از زردی د (اوستا و پوروش) سنسکریته باشد یعنی آواز دادن و مقصود توله سگی باشد که تازه به پارس کردن آمده -
 سگ - درین سگ بآه دوع (۳۲) د (۳۲) آمده چون رو بآه و شغال یا سگ از یک جنسند و آواز برای شغال همان لفظ رو بآه (۳۳) د (۳۳) استعمال شده چنانچه در سنسکریته برای رو بآه و شغال لفظ شغال (शृगाल) یعنی شغال استعمال شده.

باب پنجم
از مخلوق وجود مجرد مقدس (یعنی اهورا مزدا) را مستقیماً نجس کند و چه قدر را غیر مستقیم
(۳۴) پس اهورا مزدا گفت رو باه یا شغال مخلوق وجود مجرد مقدس
(یعنی اهورا مزدا) را نجس نمی کند جز آن کسی را که او را بزند و بکشد که برای همیشه
و جادان نجس خواهد ماند.

(۳۵) ای دادار هر اینکه اگر کسی که بر بستر نزدیک جمعی مرده (دوپائی
یعنی انسان) کافر خطرناک و نابریزگار ناپاک باشد چه قدر از مخلوق وجود مجرد
مقدس (یعنی اهورا مزدا) را مستقیماً نجس کند و چه قدر را بطور غیر مستقیم نجس کند.
(۳۶) پس اهورا مزدا گفت مانند دروغ بیش از یک سال مرده که زهرش
خشکیده کسی را تا اثر نمیکند کافر مرده هم کسی را نجس نمیکند) چونکه ای سپتیمان زردشت
دوپائی (یعنی انسان) کافر خطرناک و نابریزگار ناپاک در زندگی (خود) مخلوق وجود مجرد
مقدس (یعنی اهورا مزدا) را بطور مستقیم و غیر مستقیم نجس کند.

(۳۷) شخص کافر، در زندگی آب را میزند (یعنی بی احترامی به آب کند)
در زندگی آتش را خاموش کند در زندگی گا و گمراه کند و مردم پریزگار را چنان زند که هوش
و جانش برود اما (کافر) بعد از مردن چنان نیست.

(۳۸) چونکه ای سپتیمان زردشت دوپائی (یعنی انسان) کافر خطرناک و نا
پریزگار ناپاک در زندگی (خود) خوراک و علف و چیز چوبی (شل صندوق و جزان) و چیز علفی

۱- از این فقره معلوم میشود کافر در دین زردشتی نجس بود. جهت نجس نکردن زندگان اطراف
بعد از مردن این است که دوجرما برای نجس کردن آن نمی آیند چون او از معتقدان خودشان بوده
و دوجرما فقط به مرده مومنان (زردشتیان) اذیت میکنند.

مثل حصیر و جز آن، چیزی آهنی مرد برهنه کار جهان را ببرد (اما)، بعد از مردنش چنان نیست.
 (۳۹) ای مقدس دادار گیتی جسمانی دای مقدس اهورا مزدا خاها نامی این گیتی
 جسمانی که در آنها (اسباب عبادت و تطهیر دین زردشتی چون) آتش و برسم و طشت و هوم
 و هاون می بریم پس از آن در آن خانه سنگ یا انسان بمیرد یا انسان که مزدایرستند یعنی زردشتی
 هستند چه بکشند (یعنی آیا میشود با وجود واقع شدن موت در آن خانه کار عبادت و
 تطهیر را جاری داشت یا باید موقوف کرد و میشود اسباب را در آن خانه گذاشت یا باید
 بیرون برد)

۱- مقصود از خانه ها آتشکده ها است نه هر خانه.

۲- برسم ترک که ای کوچک از چوب انار یا سیخهای فلزی است که در عبادت های مخصوص در
 دست گرفته میشود و طشت پیاله ایست که در آن هوم خورده میشود و دست برسم هم در آن گذاشته
 میشود هوم گیاهی گوشتانی بوده که شیره اش مستی آورده و آن را در جشن ها و عبادات می نوشیدند
 و آن کیف بسیار مقدس و از طرف اهورا تصور می شد نوشیدن شیره هوم مگر اکنون متروک
 است همان هوم در هندو ها سوم (सोम) بوده و همان طور نوشیده می شده
 اکنون متروک است. از بیانات تمام اوستا معلوم می شود هوم اوستا و سوم وید
 همان تریاک امروز است در گوستان ایران و بهیالیا کوکنا خود رو که قبه کوچکی دارد اما
 شیره اش تریاک پر زور است بسیار است ملا با آن تریاک را بعنوان شیره بهشتی به
 سونین میخوراندند چون عموم مردم تحصیل و زراعت آن دست یافتند از اهمیت دینی افتاد و متروک شد
 نام دیگوم گوگرد (د) سوخ (د) سوخ (د) سوخ (د) سوخ است یعنی گوش گاو و گاو بهشت شباهت برگ آن گوش گاو
 چنان گفته شد و همان لفظ در فارسی کوکنا رنده ها و ن همان ها و ن فارسی است که در آن شیره هوم گرفته میشد

(۴۳) پس اهورا مزدا گفت ای سپتیمان زردشت از آن خانه (مزد اسپرستان)

آتش و برسم و طشت و هاون را بیرون برند - و از آنجا مرده را دهم، بیرون برند همان
حضور موافق شریعت (مرده) برده شود و بد پرندگان، خورانده میشود.

(۴۴) ای دادار کی آن مزد اسپرستان آن آتش را به خانه ایکه در آن کسی مرد گردانند

(۴۵) پس اهورا مزدا گفت مزد اسپرستان در فصل سرما شب (شبانه روز)

صبر کنند اما در فصل گرما یک ماه صبر کنند پس از آن مزد اسپرستان آن آتش را به خانه ایکه در آن
کسی مرده برگردانند.

(۴۶) ای دادار اگر مزد اسپرستان پیش از مدت نه شب (در سرما و پیش

از مدت یک ماه (در گرما) آتش را بخانه ایکه در آن کسی مرده برگردانند نراند آن کار چیست.

(۴۷) پس گفت اهورا مزدا به آن تن گناهکار دولیت ضرب با سیخ اسب

زنی و دولیت ضرب با آلت نرمان بری یعنی تازیانه زده شود.

(۴۸) ای مقدس دادار گیتی مسمانی اگر در خانه مزد اسپرست زنی حامله یک

ماه یا دو ماه یا سه ماه یا چهار ماه یا پنج ماه یا شش ماه یا هفت ماه یا هشت

ماه یا نه ماه یا ده ماه باشد پس از آن زن یک پچه مرده بزیاید آنگاه مزد اسپرستان چلاند.

(۴۹) پس اهورا مزدا گفت در آن خانه پاکترین و خشک ترین جا که کمترین راه

حجور حیوانات اهلی و ستور و آتش اهورا مزدا و برسم با تقدیس بسته مردم پیر نیز کار باشد

و او را بگذرانند

(۵۰) ای دادار (جای ماندن زن پچه مرده زائیده) از آب چه قدر دور

باشد از آتش چه قدر دور باشد از برسم بسته چه قدر دور باشد از مرد دیندار چه

قدر دور باشد.

(۴۸) پس اهورامزدا گفت سی گام از آتش سی گام از آب سی گام از
برسم و سته بسته سگام از مرد دیندار (دور باشد)

(۴۹) برای زنی که بچه مرده زائیده مزداپرستان باید در آن زمین (یعنی
جای مذکور در فقره ۶) محوطه ای بسازند و برای او خوراک و لباس مقرر کنند.

(۵۰) ای دادار آن زن که بچه مرده زائیده (اول چه خوراک بخورد -

(۵۱) پس اهورامزدا گفت شاش گاد (و) خاکستر سه قطره یا شش قطره
یا نه قطره در دخمه (یعنی غار) رحم زنی که بچه مرده زائیده ریخته شود -

(۵۲) هر این پس از آن (که دوا در رحم آن زن ریخته شد) شیر تازه دوشیده
یا دیان یا گاد یا بیش یا بز (به او خوراند) و میوه یا پوست یا پوست کنده و خورش گوشت
بی آب (یعنی گوشت سرخ کرده یا کباب) و خوراک آرد غله بی آب (نخته) و شراب بی آب -

(۵۳) ای دادار تا چه مدت انتظار بکشند و تا چه مدت خوراک گوشت و غله
و شرابش محدود باشد

۱- شاش گاد مخلوط با خاکستر نحین در رحم زن را حجاز خوراک اول او گفته و لفظ دخمه
(و دنا ۶۵) که در متن برای اندرون رحم زن استعمال شده بجهت این است که دخمه جایی

گذشتن مرده است و در رحم زن مذکور بچه مرده بوده -

۲- منخ آب از زنی که بچه مرده زائیده برای آن است که آب مقدس است و آن زن نجس است
چونکه برون بچه در رحم دوا داخل شده بچه دوا بهر دورا نجس کرده و ریختن شاش گاد با خاکستر
در رحم او برای همین است که دوا از آنجا بیرون آید و بعد که خودش با شاش گاد تن بشوید
دوا از او قرار میکند -



(۵۴) پس اهورا مزدا گفت سه شب (شبانه روز) انتظار بکش در شب خوراک گوشت و غله و شراب محدود بخورند و پس از سه شب (شبانه روز) لخت شده تن را از سر تا پایا، با شاش گاو و نرو آب بر نه گودال بشویند پاک می شوند.

(۵۵) ای دادار آیا بعد از سه شب در نهایی بچه مرده زائیده تا چه مدت (دیگر) انتظار بکشند و تا چه مدت دیگر محدود باشند تا بتوانند جایی را لمس کنند خوراک را لمس کنند لباس را لمس کنند مزدا پستان را لمس کنند.

(۵۶) پس اهورا مزدا گفت بعد از سه شب اول در شب (دیگر) انتظار بکشند و در شب (دیگر) محدود باشند تا بتوانند جایی را لمس کنند خوراک را لمس کنند لباس را لمس کنند مزدا پستان را لمس کنند. پس بعد از سه شب از سر تا پایا، لخت با شاش گاو و نرو آب بشویند پاک می شوند.

(۵۷) ای مقدس دادار گیتی جهانی آیا لباس زنی که بچه مرده زائیده بعد از پاک کردن شستن کے برای نذر (یعنی غذا و غیره نذری را ردی آن بچینید) و هوم و ملای آتش پای در جشنها و ملای که اسباب جشنها را همیا میکند و کسی که برای غسل تطهیر آب میاورد و ملای که غسل تطهیر میدهد و ملای که آلات و ظروف عبادت را مرتب میکند و ملای که گناه می بخشد و ملای آتش بان در آتشکده و مردم لشکری و کشت کار بکار آید.

(۵۸) پس اهورا مزدا گفت لباس زنی که بچه مرده زائیده بعد از پاک کردن شستن (هم) برای نذر و هوم و ملای آتش پای در جشنها و ملای که اسباب جشنها را همیا میکند و کسی که برای غسل تطهیر آب میاورد و ملای که غسل تطهیر میدهد و ملای که آلات و ظروف عبادت

کف کیفیت غسل با شاش گاو و نرو آب بر نه گودال در باب هشتم بیاید.

۵۷
را مرتب میکند و ملای که گناه می بخشد و ملای آتش بان در آتشکده و مردم شکری و گشت
کار بخار نمی آید.

(۵۹) چون در خانه مزداپرستان زنی حایض شود یا کسی زخم بخورد یا ضربه
بخورد یا جاعه نجس (مجموعه در استعمال آید) آنگاه لباس زنی که بچه مرده زائیده برای اشخاص
مذکور فرش در پولش انتخاب میشود تا وقتی که حایض و مریض صحت یافته دست بدعا بلند کند
از آن به بعد دیگر استعمال آن لباس جایز نیست

(۶۰) چونکہ اہورا مزدا (اجازہ) ضایع کردن قیمت لباس نمیدہد نہ بمقدار یک درہم (ہم) نہ بمقدار دو چین (ہم) مانند این کہ زن چرخ ریس بہ اندازہ یک اوسی (از ریمان) و دریندازد کہ آن ہم حرام است

(۶۱) چون ضایع کردن یارچه حرام است پس اگر مرد ابرست روی مرده
به اندازه یک اوی (یارچه یا ریسمان) بپندازد (حرام است) مانند اینکه زن چرخ یس به انداز
یک وی (از ریسمان) برادر بپندازد (که آن هم حرام است و آن شخص) تازنده است
بر هرگز را شمرده نمی شود (و بعد از مردن) بهشت به او بخشیده نمی شود.

(۴۲) کسیکه پارچه روی مرده بیندازد، بجهان کفار (یعنی دوزخ) که تاریک
تخم تاریک (یعنی بسیار تاریک است) میرود و از عمل کفر خود و دین خود به جهان منفور (دوزخ)
میرود (بعد از قرائت این باب قاری باید یکبار دعای اشم و هور بخواند -
ترجمه آن دعا در عدد الف) از فقره هشتم باب دهم ببینید -

۱- اومین (د- د) م (د ل) مقیاس وزنی یا ماحتی بوده اوی (د- د) هم یک مقیاس
بوده مانند گره و ذراع
۲- چون آتش مقدس است در دوزخ زردشتی آتش نیست بلکه تاریخی است که مخلوق اهرمن است.

باششم

(مشیریه پیریه پیریه)

فقره (۱) (زردشت از اهورامزدا پرسید) چه مدت از زمان باید زمینی که بر آن سگ یا انسان مرده بی زراعت بماند- پس اهورامزدا گفت ای مقدس زردشت زمینی که بر آن سگ یا انسان مرده یکسال بی زراعت بماند-

(۲) پس نباید مزداپرستان تا یک سال در زمینی که بر آن سگ یا انسان مرده چیزی بکارند یا آب به آن بیاورند بعد از آن (یکسال) اگر بخوابند در آن زمین چیزی بکارند و آب به آن بیاورند-

(۳) اگر مزداپرستان زمینی را که در آن سگ یا انسان مرده در مدت یکسال نداعت کنند و اگر به آن آب آورند پس آن مزداپرستان (نجاست) دفن کردن مرده را به آب و زمین و درخت سرایت دهند (یعنی همچنانکه دفن کردن مرده آب و زمین و درخت نزدیک گور را نجس کند در حالتی که هر سه مقدس هستند و باید پاک بمانند همان طور زراعت کردن و آب آوردن به زمینی که بر آن مرده افتاده هر سه را نجس کند چه زراعتی که میروید درخت است و زمین آن و آبی که به زمین آمده هر سه نجس شود)

(۴) ای دادار اگر مزداپرستان زمینی را که بر آن سگ یا انسان مرده در اندازند

یک سال بکارند سزای آن (گناه) چیست.

- (۵) پس اهورا مزدا گفت به آن تن گناهکار دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) زده شود.
- (۶) ای دادار اگر مردا پرستان بخوانند زمین را سرسبز کند آب یاری کنند خشک بکنند تخم بپاشند این مردا پرستان (اول) چه بکنند.
- (۷) پس اهورا مزدا گفت این مردا پرستان در زمین برای استخوان (سگ) آدم، و مودناخن و شاش و خون جستجو کنند.
- (۸) ای دادار اگر برای استخوان و مودناخن و شاش و خون جستجو نکنند سزای آن گناه چیست.

- (۹) پس اهورا مزدا گفت به آن تن گناهکار دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) زده شود.
- (۱۰) ای مقدس دادار گیتی جهانی کیسکه بقدر بالاترین بند کویک ترین انگشت انسان استخوان سگ مرده یا آدم مرده را دور اندازد و از آن چرک و چربی بیرون آید سزای آن (گناه) چیست.

- (۱۱) پس اهورا مزدا گفت سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.
- (۱۲) ای دادار کیسکه بقدر بالاترین بند انگشت میانه انسان استخوان سگ مرده یا انسان مرده را دور اندازد و از آن چرک و چربی بیرون آید سزای آن (گناه) چیست.
- (۱۳) پس اهورا مزدا گفت پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

بایشتم

(۱۴) ای دادار کسیکه بقدر بالاترین بند بزرگترین انگشت انسان استخوان سگ مرده یا انسان مرده را دور اندازد سزای آن (گناه) چیست -

(۱۵) پس اهورا مزدا گفت هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد فقر با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود -

(۱۶) ای دادار کسیکه بقدر یک انگشت یا یک دنده انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیندازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون آید آیا سزای آن (گناه) چیست -

(۱۷) پس اهورا مزدا گفت نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود -

(۱۸) کسیکه بقدر دو انگشت یا دو دنده انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیندازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید سزای آن (گناه) چیست -

(۱۹) پس اهورا مزدا گفت دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به آن سر یا مجرم زده شود -

(۲۰) ای دادار کسیکه بقدر یک بازو یا یک ران انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیندازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید آیا سزای آن (گناه) چیست -

(۲۱) پس اهورا مزدا گفت چهار صد ضرب با سیخ اسب رانی و چهار صد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود -

(۲۲) ای دادار کسیکه بقدر یک سر انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیندازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید آیا سزای آن (گناه) چیست -

(۲۳) پس گفت اهورا مزدا شصت ضرب با سیخ اسب رانی

دشت ضربه با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به اوزده شود.

(۲۴) ای دادار کسیکه تمام بدن سگ یا انسان مرده را دور بیند از دور حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید یا سزای آن (دگناه) چیت.

(۲۵) پس اهورا مزدا گفت هزار ضربه با سیخ اسب رانی و هزار ضربه با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به اوزده شود.

(۲۶) ای مقدس دادار گیتی جهانی هرگاه مرده را پرستان پیاده آهسته رویا دهنده یا سواریا در عراده باشند و یک آب جاری بر سنده که در آن مرده سگ یا انسان باشد آیا این مرده را پرستان چه بکنند.

(۲۷) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت با کفش کنده و لباس کنده منقش بپوشید (تا مرده مجازی او بیاید آنگاه) ای زردشت تا غورک پا در آب رود (و مرده را بیرون آورد و اگر لازم شود تا نالود در آب رود) و اگر لازم شود تا مکر در آب رود تا به بدن مرده برسد (و بیرون آورد).

(۲۸) ای دادار اگر مرده سگ یا انسان (که در آب جاری است) تسلانی و گندیده شده باشد آنگاه این مرده را پرستان چه بکنند.

(۲۹) پس گفت اهورا مزدا هر قدر که در دست او جاگیر از آب بیرون بیاورد بر زمین خشک بگذارد. استخوان و موم و ناخن و شاش و خون که در آب بیفتد آن را نجس نمی کند.

(۳۰) ای مقدس دادار گیتی جهانی چه قدر از آب را که مرده سگ یا انسان در آن افتد (و در نجس موت و چرکین و کثیف کند).

(۳۱) پس اهورا مزدا گفت بقدر شش قدم از چهار طرف و تا وقتی که

و تدیداد
مروه را از آب بیرون نیاورند آن آب نجس و ناقابل خوردن است از آن آب
مروه را بیرون بیاورند بر زمین خشک بگذازند.

(۳۲) (بعد از بیرون آوردن مروه) اگر ممکن باشد نصف آن آب
را کس در اخالی کنند و اگر ممکن نشود ثلث و اگر آن هم ممکن نشود
خمس آن را اخالی کنند. پس از آن که مروه بیرون آورده شد و آب (نصف یا ثلث
یا ربع یا خمس) کشیده شد (باقی مانده) آن آب پاک است و مثل سابق (یعنی
پیش از نجس شدن) قابل خوردن حیوان و انسان میشود.

(۳۳) ای دادار چه قدر آب چاه و چشمه را (اگر مروه در آن افتد) آن دو نجس
نجس موت نجس و چرکین و کثیف کند.

(۳۴) پس اهورامزدا گفت تا وقتی که مروه در آب است آن آب
نجس است و قابل خوردن (حیوان و انسان) نیست. مروه را از آب بیرون بیاورند
بر زمین خشک بگذازند.

(۳۵) اگر ممکن باشد نصف آب را اخالی کنند اگر ممکن نشود ثلث و اگر آن هم ممکن
نشود ربع و اگر آن هم ممکن نشود خمس آب را اخالی کنند پس از آن که مروه بیرون آورده شد و آب
(نصف یا ثلث یا ربع یا خمس) کشیده شد (باقی مانده) آن پاک است و مثل سابق (یعنی
پیش از نجس شدن) قابل خوردن حیوان و انسان میشود.

(۳۶) ای دادار چه قدر از برف و تگرگ را (اگر مروه بر آن افتد) آن دو نجس
موت نجس و چرکین و کثیف کند.

(۳۷) پس اهورامزدا گفت چهار گام از چهار طرف (را نجس کند) و تا وقتی که مروه
را از آب بیرون آورند آن آب (یعنی برف و تگرگ) نجس و ناقابل خوردن است از آن

آب مرده را بیرون آورند و بر زمین خشک بگذارند.

(۳۸) پس از آن که مرده بیرون آورده شد و برف و تگرگ آب شد آن آب پاک میشود و مثل سابق (یعنی پیش از افتادن مرده در آن) قابل خوردن حیوان و انسان است.
(۳۹) ای دادار چه قدر از آب جاری (اگر مرده در آن افتد) آن دو پنجس موت نجس و چرلین و کثیف کند.

(۴۰) پس اهورا مزدا گفت بر ضد جریان آب سه قدم و در جریان آب نه قدم و دو پهلوی (مرده) اهریبلو شش قدم تا وقتی که مرده در آب است آن آب نجس است و قابل خوردن نیست. مرده را از آب بیرون بیاورند و بر زمین خشک بگذارند.

(۴۱) پس از آنکه مرده از آب بیرون آورده شد و سه مرتبه باران بر آب بارید آن آب پاک میشود و مثل سابق (یعنی پیش از افتادن مرده در آن) قابل خوردن حیوان و انسان میشود.

(۴۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی وای مقدس اهورا مزدا آیا آن هوم که نزدیک سنگ مرده یا انسان مرده برده شده کی پاک میشود.

(۴۳) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس شیر هوم نباید الوده به کثافت باشد و نباید الوده با مواد مایعی که از بدن انسان زنده بیرون میاید باشد و نباید نزدیک مرده برده شده باشد اما گیمه هوم اگر نزدیک مرده برده شده باید بقدر چهار انگشت آن را در میان خانه بر زمین گذاشت تا یک سال بگذرد (باقی چهار انگشت نجس است باید برید و دور انداخت) بعد از گذشتن یک سال (شیره آن) میشود مثل سابق (یعنی پیش از نجس شدن) خوراک مردم پرهیزگار باشد.

(۴۴) ای مقدس دادار گیتی جسمانی وای اهورا مزدا بدن مرده انسان را

و تند یاد
کجا برسم و کجا بگذاریم-

(۴۵) پس اهورا مزدا گفت ای سپتمان زردشت بر بلندترین جاک آنجا
یقیناً سگهای مردار خوار و پرندههای مردار خوار بیایند-

(۴۶) آنجا نزدایرستان آن مرده را با دو پایش و موهایش به آهن یا
سنگ یا سرب ببندند که اگر نه بندگان مردار خوار و مرغان مردار خوار استخوان را
به آب یا درخت می‌ریزند (و آب و درخت نجس میشوند)

(۴۷) ای دادار اگر نزدایرستان (مرده را) نه بندگان و سگان مردار
خوار و مرغان مردار خوار استخوانی از آن را به آب یا درخت ببندند برای آن چیست-
(۴۸) پس اهورا مزدا گفت به تن آن گناهکار دولت ضرب با سیخ
اسب رانی و دولت ضرب با آلت فرمانبری (یعنی مازیانه) زده شود-

(۴۹) ای دادار کالبد استخوانی مرده را کجا بریم و کجا بگذاریم-

(۵۰) پس اهورا مزدا گفت باید استودان (یعنی استخوان دان) ساخت
شود که از دسترس سگ و شغال و گرگ محفوظ باشد و از بالا باران بر استخوانها نیارد
(۵۱) اگر نزدایرستان بتوانند استودان را از سنگ یا آهک یا گل بسازند
و اگر نتوانند (یعنی استطاعت ساختن نداشته باشند) درد شک مرده یا لحاف آن

۱۵ مترجمان و زبان گجراتی معنی جمله آخر را چنین نوشته اند "درد شک یا لحاف بسته طوری
برترین گذارند که همیشه آفتاب بخورد" اما در تفسیر سابق منع از رسیدن باران بر استخوانها شده
و ترجمه مذکور با آن نمی سازد مقصود از محفوظ داشتن استخوانها در دین زردشتی این است که
در فروردین یشت و زیادیش به زردشتیان وعده داده شده که یکی از سرباتی ۶۵

بگذرانند بعد از آفتاب دادن استخوانها آنها را بسته و دفن کنند.

دقاری این باب باید بعد از قرائت دعای اشم و هور را بخواند ترجمه آن دعا را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم این کتاب ببینید.

بقیه هاشمیه صفحه دوم - سوشیاس (مهدی) که زنده کنند استخوانها است (استوت ایش)
در آخر الزمان بکلمه خدا هر کالبد استخوانی بدن بخشد و همه زنده شوند.

باب هفتم

— — — — —

- فقره (۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای وجود مجر دمن ترین و
ای تقدس دادار گیتی جهانی آیا کی به انسان مرده دوع پنجس حله کننده به میت حله کند -
- (۲) پس اهورا مزدا گفت زود بعد از مرگ (انسان) ای سپتمان زردشت
بمحر داینکه جان برود از سمت شمال آن دوع پنجس حله کننده به میت شکل گیس بابوی کند
کون در روی زانوی (خود) مثل کثیف ترین حشره حله بجد کند -
- (۳) تا و قیکه سگ د آن مرده را به بیند یا بخورد یا مرغان مردار خور بسوی (بالای)
آن پرواز کنند (دوع پنجس) میماند چون سگ آن را به بیند یا بخورد یا مرغان مردار خوار
بسوی (بالای) آن پرواز کنند آن دوع پنجس حله کننده به میت که شکل گیس از سوی شمال بابوی
کند از کون و روی زانوی (خود) مثل کثیف ترین حشره حله بجد کند فرار نماید -
- (۴) ای دادار بدستیکه سیکه کشته سگ یاکشته گرگ یاکشته جادو یاکشته دشمنی
یا کشته از بلندی افتادن یاکشته انسان (بقصاص) یاکشته زور (ظلم) یاکشته آزار
(تسکی و گرسنگی) باشد چند مدت بعد (از کشته شدن) این دوع پنجس حله کننده به میت
(بر آن) حله کند -

(۵) پس اهورا مزدا گفت در پاس دوم پس از مرگ شخص این دو پنجس حله کننده به میت بشکل مگس از سوی شمال با لوی کند از کون و روی زانوی (خود) مثل کثیف ترین حشره حله بپیکند.

(۶) (از فقره شش تا نه عین فقرات بیت و هفت تا سی و جزر آخر فقره پنجاه و نهم از باب پنجم است به بینید)

(۱۰) ای دادا در دو پنجس حله کننده به میت به لحاف و تشک مرده با چه اندازه نجاست و چرک و ناپاکی حله کند.

(۱۱) پس اهورا مزدا گفت به بالاترین پارچه تشک و پایین ترین پارچه روانداز دو پنجس حله کننده به میت با نجاست و چرک و ناپاکی حله کند (یعنی آن پارچه روانداز که متصل بدن مرده است نیز آن پارچه زیر مرده که متصل بدن است نجس میشود - اگر روانداز مرده نیز زیر انداز او متعدد باشد باقی پاک است)

(۱۲) ای مقدس دادا اگر گیتی جسمانی پارچه ای که به سنگ مرده یا انسان مرده خورده چه

الحه یعنی فقره این است که در هر گاه که شخص بمیرد رگه بعد از آن دو حله کند نه در همان گاهی که موت در آن واقع شده چونکه بعد از مرگ مدتی طول میکشد تا بدن مرده بگندد و در دین زرشتی شبانه روز به پنج گاه (حصه) تقسیم شده در هر یک دعای مخصوص مقرر است حصه اول صاوان گاه است از طلوع فجر تا ظهر دوم پیتون گاه است از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر سوم اوچیرن گاه است از ساعت سه بعد از ظهر تا غروب آفتاب چهارم آئی دی سروتتم گاه است از غروب تا نصف شب پنجم اوشتنه گاه است از نیم شب تا طلوع فجر.

طوری پاک می شود.

(۱۳) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس (ان پارچه ها) پاک میشوند چه طور. این طور که اگر از بزرگو سفید باشد (یعنی از پوست یا پشم باشد) یا از زمین (یعنی از محصول زمین مثل پنبه و کتف و جز آنها باشد) پس اگر بر آن پارچه کثافت طبیعی مثل بول و منی رسیده باشد یا مرده بر آن ریده باشد باقی کرده باشد باید نزد ابرست آن پارچه را پاره کرده دفن کند.

(۱۴) و اگر بر آن پارچه کثافت طبیعی (مثل بول و منی) نرسیده باشد مرده بر آن نریده باشد وقتی مرده باشد پس باید نزد ابرست آن پارچه را با شاش گاد نریشود. (۱۵) اگر پارچه از بزرگو سفید باشد (یعنی از پوست یا پشم باشد) سه مرتبه با شاش گاد نریشود و سه بار با خاک بآلود و سه بار با آب بشویند و سه ماه بر دریاچه خانه باد دهند. و اگر پارچه بافته (از محصول زمین چون پنبه و کتف و جز آن) باشد شش مرتبه با شاش گاد نریشود و شش مرتبه خاک بآلود و شش بار با آب بشویند و شش ماه بر دریاچه خانه باد دهند. (۱۶) ای سپینان زردشت آبی که (رود) آسردری نام دارد لطف مردان را پاک

لطف لفظیکه ترجمه به گاد نر شده در اوستا گئوش (یعنی دود) است که بمعنی مطلق گاد است و در پیرایه بهلولی و ندیداد لفظ گئیز آمده که بمعنی مطلق شاش گاد است اما عمل زردشتیان از قدیم تطهیر از آنها گاد نر است و شرط است که تمام سفید باشد.

لطف این فقره جواب از سوال مقدار است که با وجود مقدس بودن آب چگونه در فقره چهاردهم حکم شده که پارچه پنجس را با آن بشوید جواب داده شده که هر آبی از رود آسردری است و آن مظهر است در باب رود آردوی یادداشت کاوس جی کا نگاد فرورده است و در ذیل نیایش - باقی حاشیه ۶۹

میکند و آن رحم زمان را پاک میکند و آن شیر زنان را پاک میکند.

(سأ تا ۲۲) (از فقره هفدهم تا بیست و دوم بین فقرات پنجاه و هفت تا شصت و دو از

باب پنجم است.)

(۲۳) ای مقدس! ایور امردا و ای مقدس! دادار گیتی جهانی آیامی شود تخفیف که انسان مرده

یا سنگ مرده را را بخورد و دوباره پاک بشود.

(۲۴) پس ایور امردا گفت ای زردشت مقدس! ایشان نا پاک هستند مرده را خوار

بپوش گاه پاک کرده نمی شوند! آنها (از مرده بخوردن) بپشکم و دل خود زیان رسانند.

بقیه حاشیه صفحہ (۶۸) اردوی سور از گجراتی این چا ترجمه میشود:

« اردوی سور نام رودی بوده که در ولایتی از ایران قدیم جریان داشته و در مذکور از تمام رودهای

مک در از تر و پهن تر بوده بعضی آن را همان رود جیون یا رود آمو دانستند چشمة

جیون از کوهستان پامیر است اما چشمه اردوی سور از قلعه کیس ید است که یک قلعه کوه دماوند

(البرز) است و در اردویور از خیلی قدیم در ایران مشهور بوده در اردو پای قدیم نیز و بعد از آن ان رود

و فرشته موکش ناهید خوانده شده بودند اما در باب هفتم فندیاد نام اصلیش آردوی است

در ادبیات پهلوی هم در باب رود مذکور بیاناتی آمده لیکن همه از اردویور نشأت اوستان است

مطابق بر بیان دادستان دینی که کتاب پهلوی است اردویور از جایی عبور میکند که در آن حص و صف پاشی

نام درخت و درختهای دیگر و آبی هست و در اینجا بارش و شاهجای پایش درختها مذکور است و از اینجا بهر جا میرسد برای

همان است که آب رود مذکور بدون مرض و باعث خندرتی است حالا ما زردشتیان آب هر رود در یار اردویور می نمایم»

۷۰
و ندیداد
دسفیدی چشمشان بزرگ میشود بر ناخن ایشان دو و پنجس حله کننده به میت حله کند پس
از آن تا ابد ایشان نجس خواهند بود

(۲۵) ای دادار وای اهورا مزدا ای مقدس آیا میشود کسانی که برخلاف شریعت مرده
گنبدیده (جوانی) را نزدیک آب یا آتش ببرند طاهر کرده شوند.

(۲۶) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس نجس خواهند ماند گمراهانی که حامل
مرده گنبدیده میشوند بزرگترین قوت را به سگ مگسها خواهند داد (یعنی باعث زیاد شدن
سگ مگس میشوند) گمراهانی که حامل مرده گنبدیده میشوند بزرگترین قوت را به کم آبی قحط آورینند
(۲۷) گمراهانی که حامل مرده گنبدیده میشوند به زمستان ساخته دو گشته استور و
دارای برت زیاد و طولانی و سخت و تپاه کننده و بد سرشت است بزرگترین قوت را خواهند
داد و بر ناخن ایشان دو و پنجس حله کننده به میت حله کند پس از آن تا ابد نجس
خواهند بود.

(۲۸) ای مقدس دادار گیتی جهانی چه طور هنرمی که نزدیک سگ مرده یا انسان
مرده برده شده پاک کرده میشود.

(۲۹) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت پاک کرده میشود چه طور این
طور اگر آن مرده را سگ مردار خوار یا پرند مرده را خوار پاره پاره کرده باشد پس هنرمها را

له مقصود این است که از مردار خوردن ضرر جهانی بسیار به خورنده میرسد که از آن حله شکم و دل متاثر
میشود و حتی سیاهی چشم کوچک و سفیدی از اندازه طبیعی بزرگتر میشود که شاید منجر به کور شدن گردد.
لایق از فقها و عصر ساسانی در ترجمه پهلوی و ندیداد بجای زیان به شکم و دل و چشم پاره کردن شکم
و دل چشم نوشتند که مقصود حکم قتل مردار خوار باشد.

اگر خشک باشند بفاصله یک بدست (وجب) دور از هم چهار طرف (زمین) پهن کند و اگر نیز چهار متر باشند بفاصله یک از شش دور از هم آنها را پهن کند (و در هر دو صورت) آب بر آنها بریزد پاک میشوند.

(۳۰) اگر آن مرده را سگ مردار خوار یا پرندۀ مردار خوار پاره پاره کرده باشد پس نیز چهار متر خشک باشند بفاصله یک از شش دور از هم چهار طرف (زمین) پهن کند و اگر نیز چهار متر باشند بفاصله یک دست (از سر انگشت تا شانه) دور از هم چهار طرف (زمین) پهن کند (و در هر دو صورت) یک بار آب بر آنها بریزد پاک میشوند.

(۳۱) این اندازه برای نیزم خشک این اندازه برای (نیزم) تر این اندازه برای (نیزم) سخت - این اندازه برای (نیزم) نرم بر زمین چهار طرف پهن کنند و یک بار آب بشویند پاک میشوند.

(۳۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی دای پاک اهورا مزدا ایا غله و علف و کاه بی که نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برده شده چه طور پاک میشود.

(۳۳) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت پاک کرده میشوند چه طور - این طور - اگر آن مرده را سگ مردار خوار یا پرندۀ مردار خوار پاره پاره نکرده باشد پس غله و کاه را اگر خشک باشند بفاصله یک از شش دور از هم بر چهار طرف (زمین) پهن کنند و اگر غله و کاه و علف تر باشند

له - موافق احادیث خود علمای زردشتی بجای یک وجب و یک از شش دور از هم چنین ترجمه کرده اند -

"نیز چهار متر یا اندازه یک وجب و یک از شش بزرند و پهن کنند" ترجمه موافق با متن است.

له - مقصود از این فقره این است که حکم نیزم سخت و نرم همان حکم نیزم خشک و تر است.

فصله یک دست (از سر انگشت تا نشانه) دور از هم چهار طرف آنها را پهن کند
 (و در هر دو صورت) یک بار آب بر آنها بریزد پاک میشوند و اگر آن مرده را سنگ مردار خوا
 یا بیزنده مردار خور پاره پاره کرده باشند پس غله و علف و گاه را اگر خشک باشند
 بفاصله یک دست (از سر انگشت تا نشانه) دور از هم چهار طرف (زمین) پهن
 کند و اگر تر باشند بفاصله یک باز (فاصله میان دو دست) باز از انگشت یک دست
 تا سر انگشت دست دیگر (دور از هم چهار طرف زمین پهن کند) (و در هر دو صورت) یک
 بار آب بر آنها بریزد پاک میشوند

(۳۵) این اندازه برای غله خشک این اندازه برای (غله) تر این اندازه برای (غله) زراعت شده.
 این اندازه برای (غله) خود روه این اندازه برای درو شده این اندازه برای (غله) پیخته این
 اندازه برای نه پیخته این اندازه برای (غله) از گاه جدا شده این اندازه برای (غله)
 از گاه جدا شده این اندازه برای (غله) آرد شده این اندازه برای (غله) آرد شده
 این اندازه برای (غله) آتش دیده یک بار آب بر آن بریزد پاک شود.
 (۳۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اینان که مزدایرستان برای آموختن پزشکی میروند
 آیا تخت در مزدایرستان آزمایش کنند یا در دویرستان.

(۳۷) پس امورا مزد گفت پیش از مزدایرستان در دویرستان آزمایش
 کنند تخت یک دویرستان را جراحی کند اگر او بمیرد دویرستان دوم را جراحی کند اگر
 او (هم) بمیرد دویرستان سوم را جراحی کند اگر او (هم) بمیرد آن (که میخواید پزشک بشود)

۱- چون آتش مقدس است احتمال میرفت حکم غله آتش دیده علیمده باشد لهذا گفته است
 در آن هم حکم سابق است.

ابدالاً با دنا قابل (کار پزشکی) است.

(۳۸) پس از آن که ناقابل کار پزشکی شدند) نباید به مزد ایرست دوا دهند
ناباید مزد ایرست را جراحی کنند و نباید مزد ایرست را در جراحی زخم کنند. پس اگر به مزد
یرست دوا دهند و اگر مزد ایرست را جراحی کنند و اگر مزد ایرست را جراحی کرده زخم کنند
مجازات شان (همان مجازات) کسی است که عدا به کسی زخم وارد آورد.

(۳۹) کسیکه (منجوا بدین شک بشود) یک دیرست را جراحی کند و او (دریغ) خوب
شود و او دیرست دوم را جراحی کند و او (دریغ) خوب شود و او دیرست سوم را جراحی کند و او (دریغ) خوب
شود (پس از نموده است ابدالاً با دنا) (همیشه میتواند کار پزشکی کند).

(۴۰) پس (از پزشک شدن) منجوا هیش خود میتواند به مزد ایرست دوا دهند
(یعنی درمان کنند) و منجوا هیش خود میتواند (مزد ایرست را) جراحی کنند. از پزشکی (خود)
میتوانند جراحی (یعنی درمان) کنند.

(۴۱) (مزد درمان پزشکی این است) که ملا را برای دعای بدون آفرینگان او
درمان کند. بزرگ خانه را برای ارزش کوچکترین ستور درمان کند (یعنی مزدش باید کوچکترین
ستور یا معادل قیمت آن باشد) رئیس محله را برای (مزدیکه معادل قیمت) ستور معادل
است درمان کند. رئیس شهر را برای (مزدیکه معادل قیمت) بزرگترین ستور است
درمان کند. حاکم ولایت را (برای مزدیکه معادل قیمت) یک عراده چهارچوب است درمان کند.

له. در زردشتیان دعاهایی که ملا برای مردم منجوا اند اغلب فصل است و قسم آفرینگان آن دارای میوه
و شیرینی و شراب و جز آنها هم هست. مقصود از استثنای آفرینگان این است که باید برای پزشکی
تنها دعا را منجوا اند. آفرینگان که باعث خرج ملا میشود لازم نیست.

(۴۴) کسیکه (یعنی پزشکی که) زن اول رئیس خانه را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک خرما ده است. زن رئیس محله را درمان کند (مزدش معادل قیمت) یک گاو ماده است. زن رئیس شهر را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک مادیان است. زن رئیس ولایت را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک شتر ماده است. (۴۵) پسر رئیس محله را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک بزرگترین ستور است. بزرگترین ستور را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک ستور متوسط است. ستور متوسط را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک کوچکترین ستور است. کوچکترین ستور را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک گوسفند است. گوسفند را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک خوراک (ساخته از) گوشت است.

(۴۶) ای سپیدمان زردشت چون پزشکان بسیار جمع باشند دیش (پزشک کار) یعنی جراح (و پزشک عقاقیر) دوا (و پزشک دعا) پنج پزشک دعای مقدس (ملاهم) هست پس آن پزشک دعای مقدس (یعنی طای دعاخوان) پزشک پزشکان (یعنی بهترین پزشک) است که از دعای مقدس باطن مرد دیندار را درمان کند (یعنی بیماری را از باطن بیاورد) (۴۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی تا در ازی چه زمان (بعد از چند مدت که) مرده

له - لفظ یو ایریم (له - خود و مع ۶) را که بمعنی اول است من صفت زن قرار دادم - ممکن است صفت رئیس خانه باشد چنانچه بعضی از مترجمین گجراتی قرار دادند اما رئیس اول خانه معنی درستی نخواهد داد مگر اینکه فرض کنیم در ایران قدیم هم مثل هندوستان چند خانواده باهم میزیستند و هر یک رئیس داشته و برای کل هم یک رئیس بوده و همان رئیس اول بوده در ترجمه پهلوی لفظ فر تو م آمده که بمعنی اول است و میشود صفت زن یا رئیس خانه باشد -

انسان روی زمین افتاده و روشنی بر آن تابیده و آفتاب خورده (ان زمین ها) زمین ها
(دی استعمال) میشوند.

(۶۴) پس اهورامزدا گفت ای مقدس زردشت بدرازی یک سال (یعنی
بعد از گذشتن یک سال که) مرده انسان بر زمین افتاده و روشنی بر آن تابیده و آفتاب
خورده (ان زمین ها) زمین ها (دی قابل استعمال) میشوند.

(۶۵) ای دادارتا در ازی چه زمان (یعنی بعد از چند مدت) که مرده انسان در زمین
دفن شده (ان زمین ها) زمین ها (دی قابل استعمال) میشوند.

(۶۸) پس گفت اهورامزدا ای سپیتمان زردشت پس از پنجاه سال که مرده
انسان در زمین دفن شده مانده (ان زمین ها) زمین ها می شل سابق (یعنی پیش از دفن
مرده قابل استعمال) میشوند.

(۶۹) ای دادارتا در ازی چه مدت (یعنی بعد از چند مدت) که مرده انسان در
دخمه (یعنی قبر) گذاشته شده مانده (ان زمین ها) زمین ها می شل سابق (قابل استعمال) میشوند.
(۷۰) پس اهورامزدا گفت ای زردشت نیست (زمین قابل استعمال) تا وقتی
که مرده خاک شود. ای سپیتمان زردشت فرمان بده که در این جهان جسمانی هر جا دخمه است

۱- چون در فقره ۸۰ برای زمینی که در آن مرده بدون علامت قبر دفن شده گذشتن پنجاه سال
معین شده پس برای قبر که در آن مرده زیاده تر محفوظ میماند باید مدت بیش از پنجاه سال باشد
چنانچه کا نگا در حاشیه ترجمه گجراتی خود نوشته اما مترجم پهلوی مدت آن را هم بقیاس فقره ۸۰
پنجاه سال نوشته.

۲- لفظ دخمه (دو د ک ه) را بعضی از مشرقین از لفظ دز (د د ی) باقی حاشیه فقره ۷۹

(۵۱) کسی از مومنان، من که از دخمه ها (قبرها) یکی را به اندازه (حیث) بدن مرده خراب کند (آن خراب کردن) برای او توبه از گناهان نیتی و گفتاری و کرداری است و گناهان نیتی و گفتاری و کرداری او همیشه محو میشود.

(۵۲) در این مردم که قبری را خراب کنند (و وجود مجرّد یعنی یزدان و اهرمن و دبا و او)

بقیه ماشیه صفحہ (۷۵) اوستا و ده (۱) پنجم) سنسکریٹ گرفتند کہ بمعنی سوختن است چون آریائیهای ایران پیش از مرز دایرست شدن ل چند دهای حال و در پرست بودند و مرده خود را می سوزانند بعد از مرز دایرست شدن همان لفظ دخمه را کہ بمعنی سوختن گاه است برای جای گذاشتن مرده نگاه داشتند و مجازاً در قبر هم استعمال کردند و ممکن است از مصدر داس (و محو دو) اوستا و دش (و آ) سنسکریٹ بمعنی گزیدن باشد. در این صورت در دخمه زردشتی و قبر لیل دیگر هر دو حقیقت است چه در اول حیوانات روی زمین مرده را میگزند (میخورند) و در دوم حیوانات زیر زمین (کرما) مرده را میگزند. در عبارات این فقره لفظ دخمه عام است و شامل دخمه زردشتیان هم هست پس باید آنها را هم خراب کرد و جای مرده گذاشتن زردشتیان باید بلند بها و کوهها باشد بدون عمارت و دیوار. بعضی از مفسرین اوستا چنین تاویل کردند کہ مقصود خراب کردن آن دخمه ها است کہ در زمین قابل آبادی واقع شده اند دخمه بر کوهها و زمین بایر. لکن موافق صادق تیشٹ کہ دخمه ای از اوستا است روح میرت تا سه روز در حفاظت فرشته مقرب سروش است و صبح چهارم سروش روح را برای محاکمه دم چنود بیل میاورد در آن محاکمه قاضی یعنی سروش و مهر در شسته (سه فرشته) هستند و مدعی یعنی یزدان و اهرمن - اول مدعی بر دین او است به بهشت و دوم مدعی بیرون روح است به جهنم. اعمال روح (بقیه ماشیه صفحہ ۷۶)

میدان جنگ فراهم نمی کنند به آسانی طرف جهان بهشت می رود. ای زردشت ستارگان و ماه و آفتاب به او مبارکباد میگویند و من که دادار اهورا مزدا هستم به او چنین مبارکباد میگویم خوشحال تو ای مردم که از جهان فانی به جهان جاودانی آمدی.

(۵۳) و از اینها دخراب کردن قبرها برای اعمال دگناها (تن گنا به کاران کفاره است و آن دخراب کردن قبر) ای سپیتمان زردشت میزند (یعنی دفع میکند) حتی گناه (لواط را و آن دخراب کردن قبر) ای سپیتمان زردشت میزند گرگ دو پای گناهکاری را که دو پرست است (دخراب کننده قبور) و فاکنده (باعتد است) و کاشتن مقدس باشد

(۵۴) آن دخراب کردن قبر تمام گناهان نیست را بسیار اندک آن (نیکی) کوچک دخراب کردن قبر گناهان بزرگ را میجو کند در میان دنیای و بد نیکی منظر شد است (یعنی دخراب کردن قبر که نیکی است برگناهان سابق که بدی بوده غالب آمد) هر دو مثل هم میشوند (یعنی نیکی بدی را میبرد دیگر نیکی ماند بدی) در میان هر دو نیکی غالب شد از آن (ای دخراب کننده قبر اگر در محاکمه اعمال) به عدالی معافیتی همان خواهد بود که خودت به پرسی

بقیه حاشیه صفحہ ۷۶ با تر از و سنجیده میشود اگر نیکی غالب است به زردان پسرده میشود که به بهشت برود اگر اعمال بد بیشتر است به اهرمن پسرده میشود که بد و زرخ برود اگر اعمال نیک و بد مساوی است او را به همندگان (یعنی اعراف) میفرستند.

۱۵. این فقره و فقره بعد در بسیاری از نسخ اوستانیست از این جهت گنگا آن را در ترجمه گجراتی خود حذف کرده. در ترجمه پہلوی است اما مترجم پہلوی تا در وسط فقره ۵۵ را از راجع به دخراب کننده قبور دانسته و باقی را راجع به محاکمه مردم نزد دجودیل دانسته و همان طور ترجمه کرده بنظر من تمام هر دو فقره راجع به ثواب دخراب کننده قبور است و ترجمه من مطابق با حالت صرفی هر لفظ و حالت نحوی هر جمله است و الله اعلم.

(یعنی بخوابی) در روز چهارم بعد از سه شب

(۵۵) ای دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) دو کجا است و دو پرست کجا است
 با هم دویدن و دوها در کجا است - همراه بودن دوها در کجا است - در کجا دوها
 تان به تان و تان به تان و تان به تان - تان به تان و تان به تان - تان به تان و تان به تان - تان به تان و تان به تان
 (۵۶) پس گفت امیران مردای سپهتمان زردشت در این دهم با (قبرها)
 که بلندتر از زمین ساخته شده و در آنجا انسان مرده گذاشته شده در آن دوها است
 در آن دو پرست (است) در آن با هم دویدن و دوها (است) در آن همراه
 بودن و دوها (است) در آنجا دوها تان به تان و تان به تان - تان به تان و تان به تان - تان به تان و تان به تان
 تان به تان و تان به تان - تان به تان و تان به تان - تان به تان و تان به تان

(۵۷) ای سپهتمان زردشت هر این دوها که در دهم با (قبرها) هستند غذا میخورند
 و مطابق خواهش لواط میکنند مانند این که در این گیتی استخوانی (جسمانی) شما که انسان
 هستید خوراک خوب بچته شده و گوشت بچته شده را میخورید - پس گو بکنند آن که انسان
 است غذائی را که با میل میخورد -

۱- یعنی برای خراب کننده قبر تمام گناهان آمرزیده است و در روز چهارم مردانش از اومی پرسند
 آیا غذائی بخوابی لابد او جواب میدهد نمیخوابم راجع به روز چهارم که وقت محاکمات است حاشیه فقره پنجاه و دو
 را ببینید -

۲- مقصود این است که دوها در قبر غذای زبچته و بد بو میخورند شاید گوشت مرده را میخورند -
 اگر چه آنها در غذا خوردن مثل انسانهای روی زمین هستند اما باید انسان در غذا احتیاط بکند و
 مثل دوها چیز گندیده و بد بو نخورد -

(۵۸) برای این که آنچه باعث خوشی (لذت) دوهها است از آن بوی بد بیرون
میاید. در آن دخمه ها (قبرها) بسیار نجاست و گری و تب و ناتوانی و نوبه در غشه و استخوان
زیاد و موی زیاد هست. از آن دخمه ها مردمان بعد از غروب آفتاب در تباها ترین
حالت خواهند بود.

(۵۹) آن که کم عقل است پر عقل را نمی خواهد (اطاعت نمیکند) یک ثلث از آن
نجاستها را که در دخمه است (جانیه (نام دوه) بر لب دوم خود بسته است و سه مقابل
آن بر کیوی (خود بسته است)

(۶۰ تا ۶۹) (از فقره شصت تا شصت و نه عین فقرات چهل و پنج تا پنجاه و چهار از باب
بنجم است ببینید)

(۷۰) ای دادا اگر آن زن بچه مرده را نبیند، از ناتوانی بدن تب کند و اگر
گرفتار دو سخت ترین بیماری که گر سنگی و تشنگی است شود آیا این زن آب بخورد.

سلفه ظاهر لفظ دخمه در حالت ظرفی است و معنی چنین خواهد بود "در دخمه ها مردمان بعد از غروب آفتاب
در تباها ترین حالت خواهند بود" و مقصود از مردمان آدمهای قبر است و تباها حالت زیاد ضرر رساندن
بر انسانهای روی زمین است در شب ترجمه پهلوی دخمه را که در حالت ظرفی است بمعنی حالت آلی گرفته
و من هم پیروی کردم چه در اوستا و سنسکریت حالت ظرفی بمعنی حالت آلی هم میاید.
سلفه مقصود از این فقره این است که دوه پرست کم عقل است حرف مزدا پرست عاقل را
نمی شنود و ببینید که جانیه نام که یکی از بزرگان دوهها است چه اندازة نجاست در
قبر اعدا می کند.

(۷۱) پس اهورا مزدا گفت (آب، بخورد آن برای او فائده است که سدرش کند اما اگر پیش از درای گرفتن از نیکو و مقدس از دانیان (چیزهای) نیک با دست خودش آب را اندازه گرفت (یعنی پیل خودش آب) بخورد هرینه شما که مزدایرست هستید (و اطرا آن زن هستید برای خود) سزای گناه درست میکنید (یعنی از منع نکردن آن زن از آب خوردن زیاد گناهکار و مستحق عقاب میشوید) رد (داور) مسلم و ملای هلمی که اقرار گناهان را نمی شنود سزای گناه (آن زن) مزدایرستان اطراف او را، درست (معین) میکند.

(۷۲) آیا برای آن گناه (منع نکردن زن از آب خوردن زیاد) سزا چیست. پس اهورا مزدا گفت برای تن آن گناهکار دویت سیخ اسب رانی و دولت تازیانه سزا است.

(۷۳) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (جسمانی) وای اهورا مزدا آیاهشت (ظرف) غذا خوری که نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برده شود چه طور تطهیر میشود.

(۷۴) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت (ظرفها) پاک میشوند. چه طور. این طور که اگر از طلا است یک بار با شاش گاو و نر بشویند و یک بار خاک مالی کنند و یک بار با آب بشویند آن وقت پاک میشوند و اگر ظرف نقره است دو بار با شاش گاو و نر بشویند و دو بار خاک مالی کنند و دو بار با آب بشویند پاک میشوند.

(۷۵) اگر ظرف آهنی است سه بار با شاش گاو و نر بشویند سه بار خاک مالی کنند و سه بار با آب بشویند پاک میشود و اگر ظرف مس است چهار بار با شاش گاو و نر بشویند چهار بار

۱- در عصر ساسانیان در دین زردشتی مثل دین عیسوی اقرار بگناه بوده که هر کسی نزد ملازمه گناهان خود را اقرار میکرد و او بعد از گرفتن کفاره میامزید لیکن در زردشتیان این زمان اقرار گناه نزد ملازمه است. ۲- در ایران قدیم اغلب فلزات مثل طلا و نقره و مس در و و سرب و برنج در استعمال بود و بقیه حایر

(۷۸) ای اهورامزدا کیست کسیکه در فکر برهیزگاری است. و طالب برهیزگاری است
(۷۹) شکنده برهیزگاری است. در فکر برهیزگاری است (اما) زیاد کننده فریب است
(۷۹) پس گفت اهورامزدا ای زردشت مقدس آنکه در فکر برهیزگاری است و طالب
برهیزگاری است (اما) شکنده برهیزگاری است. در فکر برهیزگاری است (اما) زیاد کننده فریب
است کسی است که آبی را که در آن مردار افتاده برای نذر استعمال میکند (و کسی است که در
تاریکی شب (آب را) برای نذر استعمال کند
(بعد از قرأت این باب قاری باید دعای اُم داهورا بخواند ترجمه ششم داهورا در عدد الف از فقره ششم از باب
و هم به بینید)

بقیه ماشیه صفو (۸۱) را هم که بمعنی مطلق گاو است بمناسبت دوزخ یا کره بمعنی گاو ماده گرفته و گاو زمره از خورد
را بجای پاک دانستند. در ترجمه پهلوی شیر و پیرز کره و گوشت آمده لیکن در متن تنها دو چیز است یعنی
کره یا دوزخ و گوشت. پیوسته (۸۵) در دلی. که معنی دهم بد بمعنی شیر زده است که بمعنی دوزخ
یا کره میشود.
لح. در فقره (۹۵) بان رشت هم منع از نذر دادن بعد از تاریکی شب شده است

بایستم

فقره (۱) هرینه اگر سگی یا انسانی در جانی (کلبه ای) که سقفش چوب یا علف باشد بمیرد تکلیف اینان که مرز دایرستند چیست.

(۲) پس اهورا مزدا گفت (مرز دایرستان) در جستجوی خمه (برای نهادن مرده) برآیند و خمر را آماده (برای گذاشتن مرده) کنند. اگر بدانند که مرده راز و میشود به خمه برد ببرند و کلبه را بجای بگذارند و در آن آرد و داسن و و هو گونه ده و کر تو و صهار اینست یا هر چوب خوشبو بخور کنند.

۱- در شریعت زردشتی احکام مرده سگ یا انسان یکی است که باید مرده سگ را هم با تشییحات دینی که در این کتاب است به خمر برده برای خوردن سگان و لاشخوران بگذارند و وقتی که زردشتیان در ملک خود آزاد و بدون رقیب بودند بشریعت و ندیداد عمل میکردند اما بعد از بافتن استقلال و آیمخته شدن با اهل ادیان دیگر مجبور به ترک بسیاری از احکام سگ شدند و این اندازه که معمول است پنهان از رقیب است ۲- مقصود پیرش حکم مردن سگ یا انسان در یک کلبه است که سقفش چوب یا علف باشد. لفظ است (متولد) ۶ به ص ۳۱) یعنی علف و خمر هر دو است اما ترجمه پهلوی یعنی نکر گرفته در این صورت مقصود خمر و پهلوی ۳- نام چهار قسم بخورنده ترجمه لفظی هر یک معلوم است او و داسن یعنی دارای بوی بسیار و هو گونه یعنی دارای منفعت خوب و هو کر تو یعنی ذات خوب پدیدار نیست یعنی همیشه ترو تازه ایا مقصود از هر لفظ کدام قسم از بخور است که ما میدانیم مثل کند و صندل و عود و جز آنها معلوم نیست. ترجمه پهلوی هم همین لفظ است یا محرف آن را استعمال کرده.

(۳) اگر مزد آپرستان بدانند که کلبه (یا خیمه) را بشود بجای دیگر منتقل کنند پس نقل بکنند (بعد از انتقال) در آن آرد و واسن یا دوهوگونه یا دوهوکر تو یا صدانپته یا یک چوب خوشبو بخور کنند (۴) ای مقدس دادا گیتی استخوانی (جسمانی) هرگاه در این خانه مزد آپرست که سنگ یا انسان مرده باران یا برف بار دیا با سخت یا تاریکی روز را بگیرد که حیوان و انسان راه گم کنند آیا مزد آپرستان در محل مرده چه بکنند

(۵) پس اهورا مزدا گفت در آن خانه پاک ترین خشک ترین جا (انتخاب شود که آن) کمتر راه رفت و آمد حیوان کوچک و ستور و آتش اهورا مزدا و برسم مقدس دست بسته و مزدوم مقدس باشد

(۶) ای دادار (آن جا) از آتش چه قدر دور (باشد) از آب چه قدر دور

سده - مقصود از فقرات این باب این است که کلبه نشینان و چادر نشینان که ایلات هستند بپایان مرده را بجای دیگر برای خوردن سگان و لاشخوران بگذارند و کلبه و خیمه را با بخور پاک کنند یا کلبه و خیمه را بجای دیگر منتقل کنند و مرده را همانجا که مرده بگذارند تا سگها و لاشخورها آن را بخورند و همانجا خیمه او است - و در ایران قدیم مثل حال شهرها و دهات و ایلات بوده احکام خاها می شهری و دهی در باب تنجیم بیان شده در این باب (هشتم) احکام کلبه و خیمه بیان شده و ایلات و خیمه معینی نداشتند مختار بودند که مرده را در کناری بگذارند یا خیمه را برداشته همانجا را خیمه مرده سازند چون مترجمان اروپائی و گجراتی از حالت جغرافی و تمدنی ایران خبر درستی نداشتند در ترجمه فقرات مذکوره در اشکال افتادند و ترجمه شان تکرار از باب پیغمبر است - سده - از عبارت متن او ستما معلوم میشود که راه گم کردن حیوان و انسان از جهت چهار چیز مذکور یعنی باران و برف و باد و تاریکی است لیکن مترجمان گجراتی راه گم کردن را عذر پنجم هم نکرده مرده قرار دادند -

(۶) پس اهورا مزدا گفت از آتش سی گام از آب سی گام از برسم و سته بته سی گام و از مردم مقدس سی گام دور باشد)

دم، پس آن مزدایرستان زمین را برای گذاشتن مرده بکنند زمین سخت را بقدر نیم پای معتدل و زمین نرم را بقدر یک قدم معتدل (بکنند و در زیر آن کنده) خاکستر یا خاک بریزند و روی آن (خاکستر یا خاک) خاک آجر یا سنگ یا کلوخ بریزند.

(۹) بیس آن بدنگ بجان را آنجا (در آن گودال) گذارند و شب یا سه شب (شبانه روز) یا مدت یک ماه تا وقتی که پرندگان (که از زور سرما و برف در گوشه‌ها خزیده بودند آزادانه)

۱۵- مترجمان گجراتی و اروپائی بمعنی میدیو (6) و (۵) درجی را که بعضی مقیدان و میانہ است نصف گرفته اند
لفظ مذکور بعضی نصف هم میاید اما در این فقره میانہ مناسب تر است. مقصود از پیا از کف پا است تا پنج ران
۱۶- احتمال میرود مقصود از خاک ریش روی گودال بعد از گذشتن مرده باشد تا بلوی بدنند یا اگر چه نهان
مرده در گودال در فقره بعد بیان میشود.

سکه چون در این فقره و فقرات قبل و بعد احکام مرده ایلات بیان شده در این فقره میگوید که اگر سختی سرما و برف و باران مانع بیرون مرده شود تا یک ماه میتوان صبر کرد که هوا صاف و زمین گل قدری خشک به ایلات راه ساخته سخت مثل شهرها و دهات ندارند مترجمان گجراتی از لفظ او روزه او خشیان (درا دوسلند) (مهر دورو) در قحط بر دیند نه میدهند و تصور کردند بهار میآید و درختان برگ میکنند و حال آنکه مدت نگاه داشتن مرده هفتی تا یک ماه معین شده و زمستان ایران کمتر از سه ماه نیست چگونه میشود در دو شب یا سرب یا یک ماه زمستان تبدیل به بهار شود معنی او روزه او خشیان بیرون آمدن درختان کوچک و علف است از زیر برف و مقصود از خشکیدن زمین از باد قدری سخت شدن (باقی چاشیه)

باید از آئید و درختان (از زیر برف) بیرون آیند و موافق (برای حمل مرده) رفع شود و با دزین
راختک (یعنی سخت) کند که ایلات بتوانند روی زمین مرده خود را ببرند

(۱۰) پس چون پرندگان (آزادانه) بیرون آیند و درختان (از زیر برف) بیرون آیند
و موافق (برای حمل مرده) رفع شود و با دزین راختک کند. آن وقت مرده را پرستان کلبه ای
را که در آن مرده گذاشته شده باشند و دو مرد قوی بر زور مرد را (از گودال) بیرون آورده
برهنه روی بلندی ساخته شده از خشت یا سنگ گذاهند طوری که آن را سنگان مرد از خوار و پرندگان
لاشخور درست ببینند

(۱۱) پس آن مرده که شهابا فاصله سه موم دور از مرده بنشینند و او (دلا) به مرده پرستان
بگوید ای مرده پرستان شاش بیا و رید تا این مرده کشان مو و بدن خود را تطهیر کنند.
(۱۲) ای دادار و ای مقدس اهورا مرده آیا شاشیک با آن مرده کشان مو و تن خود را بشوید
(برای تطهیر) از چه باشد از حیوانات کوچک یا از سگ یا از مرد یا از زن -

و بقیه حاشیه صفحہ ۸۵) تا مردم در عبور و در گل فرو نروند تعجب این است که ترجمه پهلوی هم پای رفتن زرتشتان
و آمدن بهار را در کار آورده از این گونه اشتباهات معلوم میشود و مترجم پهلوی ساکن ایران نبوده شاید شل
نویسندگان دیگر کتب پهلوی در زبان مامون عباسی دور بغداد یا خلیج فارس بوده که از فصول وسط و
شمال ایران اطلاع نداشته

شده. در متن اوستا همان طور است که من ترجمه کردم اما گنگ در ترجمه گجراتی و در فرنگ اوستا به
انگیس و گجراتی خود گنج را هم بر خشت و سنگ اضافه کرده جهت این است که لفظ وی چی چشو
(جیان به دیم به فام میسود دس) را که از ماده چیش (دیم و لایحه) یعنی آماده کرده و
ساخته است بهمن گنج گرفته ترجمه پهلوی مطابق ترجمه من است -

(۱۳) پس اهورامزدا گفت شناس حیوانات (کوچک) یا شناس ستور. نه شناس مرد یا زن مگر آنکه این مرد و زن خویش (مرده) باشند. ایشان می شناسند و مرده نشان (با آن) مو تن خود را می شنود (برای تطهیر)

(۱۴) ای مقدس دادا (گیتی استخوانی جسمانی) آیا راهی که جای عبور سنگ مرده یا انسان مرده شده باشد قابل عبور حیوان کوچک و ستور و مرد و زن و آتش که فرزند اهورامزدا است و برسم یا تقدس دست بسته است یا نه

(۱۵) پس اهورامزدا گفت آن راه که محل عبور مرده سنگ یا انسان واقع شده نمی تواند قابل عبور حیوان کوچک یا ستور یا مرد یا زن یا فرزند خدا آتش یا برسم یا تقدس دست بسته بشود

(۱۶) سنگ زرد چهار چشم یا سنگ سفید زرد گوش سه بار بر آن راه گردانده شود ای سپینان زرد دشت از بردن سنگ زرد چهار چشم یا سنگ سفید زرد گوش بر راه آن دو و پنجس موت بوی شمال در شغل کسی قرار کند در حالی که از پیش زانو و کون او مانند کیف ترین حشره نجاست میخیزد (یعنی اگر سنگ زرد چهار چشم یا سنگ سفید زرد گوش بمل خود در راه عبور مرده نرود ای

له ترجمه من مطابق ترجمه بهیاری است اما مترجمان گجراتی نقطه خوش (مع) و هم در دو سو و سه سو را اگر معنی خویش است معنی حیوان بر درده خود است گرفته اند و شناسش مرد و زن را و تطهیر را و اقرار دادند که مقصود این فقره این است که حکم سه مرتبه عبور دادن سنگ در راهی که مرده عبور کرده در صورتی است که سنگ نیل خود عبور کند و اگر در بین اگر راه ظاهر کند باید بگوید سه مرتبه عبور داد و مطابق فقره میخیزم اگر در بین سه مرتبه عبور در عبور بی نیل ظاهر کند باید سه مرتبه عبور داد و اگر در آن هم بی نیل ظاهر کند مطابق فقره نوبت دوم ظاهر باید و بخوانند و از راهی که مرده عبور کرده بردن تا آن راه قابل عبور شود

دندیداد
 سپتیمان زرد دشت سگ زرد چهار چشم یاسگ سفید زرد گوش را باید شش بار از آن راه عبور داد
 و از آن عبور دادن دود پنجس موت بسوی شمال در شکل گس فرا کند در حالتی که از پیش زانو و
 کون او مانند کثیف ترین حشره نجاست بجد میریزد.
 (۱۸) ای سپتیمان زرد دشت اگر سگ زرد چهار چشم یاسگ سفید زرد گوش بمیل خود را بهی کرده
 عبور کرده، نرود سگ زرد چهار چشم یاسگ سفید زرد گوش را باید نه بار از آن راه عبور داد و از آن
 عبور دادن دود پنجس موت بسوی شمال در شکل گس فرا کند در حالتی که از پیش زانو و کون او مانند
 کثیف ترین حشره نجاست بجد میریزد.

(۱۹) ای سپتیمان زرد دشت اگر سگ زرد چهار چشم یاسگ سفید زرد گوش بمیل خود دهنه بار از
 راهی که مرده را بردند عبور نکند پس باید یک ملا اول از آن راه عبور کند در حالتی که دعا های فاتح
 دود را بخواند که یکی این است، (دعای اول) بیخا نکه خدا تامل انتخاب (برای پرستش است)

لح- این دعا که سسی بلفظ او ش تیا اهو است از منترهای بسیار مهم دین زردشتی است و هر مردوزن زردشتی
 هر روز چند بار باید آن را بخواند و در دفع هرگز ند و جلب سود هم خوانده میشود و گویند دارای خواص عجیب است
 تیا اهو یک شعر مصرعی است و مصرع اول آن دارای شانزده جز تلفظی (S-p-lu-m-e) است
 و در دو مصرع دیگر هر یک هفده جز تلفظی است و شعرا و ستایی مانند سنکریت قافیه نیست یعنی ایکس
 برای دعای مذکور نو شتم مطابق حالت صرفی و نحوی هر لفظ و موافق زبان سنکریت است که برادر او ستا
 است - ترجمه پهلوی با ترجمه من فرق دارد و هر مترجم اروپایی و گجراتی معنی دیگر نوشته - در باب ۲۹ و صفحه
 ششم گاهها بسیاری از الفاظ متر مذکور بهمان معنی که من کردم آمده و در مصرع هشتم همان باب زردشت
 پیغمبر برگزیده خدا ذکر شده - قوم آریا دسامی خواص جداگانه داشتند - ادعیه آوام سامی واضح و با معنی بود
 ادعیه پیو و ولفاراد اسلام عموما متشدد واضح است اما آوام آریا ادعیه شان در اشعار مخصوصا (باقی تا صفحه ششم)

دوربرد و تپاه شوامی دروغ (یا خرابی) آورده دو بسمت شمال دور و دفع شوراستی جهان
های جسمانی قابل تپاه کردن (تو نیست)

(۲۲) (بعد از خواندن سه دعای مذکور) اگر مزدایرست بخوابد از آن راه میتواند عبور کند
نیز حیوانات کوچک و ستور و مرد و زن میتوانند عبور کنند آتش را که فرزند خداست و برسم با تقدس
و سبب بسته را بهم میشود از آن راه عبور داد و مزدایرست (میتواند) بمیل خود در آن خانه غذای
گوشت و شراب آماده کند که (آن خانه) مانند سابق (یعنی پیش از واقع شدن موت در آن)
پاک است و نجاست سرایت کننده ندارد.

(۲۳) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه باندازه یک جوراب مردی پارچه لیشی یا پوتی
یا پنبه ای (برسگ یا انسان) مرده بیندازد سزای (گناه) او چیست - پس اهورا مزدا گفت چهار
صد ضرب با سیخ اسب رانی و چهار صد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود.
(۲۴) ای دادار کسیکه باندازه شلووار و لنگه ای پارچه لیشی یا پوتی یا پنبه ای بر (برسگ یا
انسان) مرده بیندازد سزای (گناه) او چیست - پس اهورا مزدا گفت ششصد ضرب با سیخ
اسب رانی و ششصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود.

۵- در این کتاب همه جا دو بسمت شمال را ندیده می شود جهت این است که اهل شمال یعنی مازندران
و گیلان در وقت نوشته شدن و ندیده داشتند پس و های امروز و کپرست بودند و زروشتیان خدایان
شمالیها را بطرف خودشان می رانند همان جهت سمت شمال در مزدایرستان منحوس است و روی
عمارت نباید بطرف شمال باشد.

۶- چون زروشتیان بر مرده خود روپوش می اندازند لابد این فقره و دو فقره بعد را تاویل بر پارچه
زاید بر روپوش کنند.

(۲۵) ای دادا که سیکه باندازه لباس یک مرد یا رجه پستی یا پوستی یا پنبه ای بر دسگ یا انسان (بایستیم)
مرده بیند از دسرای گناه) او حییت - اهورا مزدا گفت یک هزار ضرب با سبب اسب رانی
و یک هزار ضرب با آلت قربان بری (یعنی تازیانه) به اوزده شود.

(۲۶) ای تقدس دادا اگر گیتی جسمانی اگر (مردی) فحوراً در تخم (لطفه) ریزنده دیگر (یعنی مرد
دیگر) تخم بریزد (یعنی لواط کند) دسرای گناه) او حییت - پس اهورا مزدا گفت هشتصد ضرب با سبب
اسب رانی و هشتصد ضرب با آلت قربان بری (یعنی تازیانه) به اوزده شود.

(۲۷) ای دادا اگر (مردی) به اختیار در تخم ریزنده دیگر (یعنی مرد دیگر) تخم (لطفه) بریزد
(یعنی لواط کند) دسرای او حییت و کفاره عمل او حییت و کی پاک میشود پس اهورا مزدا گفت
برای (گناه) او دسزانیست برای (گناه) او کفاره نیست و برای او پکی نیست عملش ابد الابد
نا قابل توبه است.

(۲۸) چه طور - این طور که اگر گناه کارانند کور، تعریف کننده یا شنونده دین زردشتی باشد
(یعنی ملایای عامی دین زردشتی باشد) که حکم فقره سابق بر او وارد است و توبه اش قبولی نمیشود) اما اگر
ملایای عامی دین زردشتی نباشند (یعنی از دین دیگر باشند) و از تعریف کننده مزدایرستی (یعنی از
ملای زردشتی) دین مزدایرستی بیاموزد (یعنی دین زردشتی را قبول کند) بعد از آن نمی تواند کارها
ناراستی کند.

(۲۹) چونکه ای سپستان زردشت دین مزدایرستی از مرد تعریف کننده آن دین (یعنی
کسیکه داخل دین زردشتی شده) بند کفر را دور اندازد - دروغ دیا فریب را دور اندازد کشتن
با جادو را دور اندازد کشتن بر بهیز گاران را دور اندازد دفن مرده را دور اندازد گناه ناقابل توبه
را دور اندازد قرض را که مشکل ادا شود دور اندازد - تمام گناهانی را که ممکن است کسی مرتکب
شود دور اندازد.

(۳۰) ای سپتیمان زردشت چنانکه با دند سخت جو خوبی هر طرف را پاک کند همچنان دین مردا پرستی مرد راست را از نیست بدو گنکار بدو رفتار بدو رفتار بد پاک کند - ای زردشت در این جهان اعمال نیک بجا آوردن خوب است دین مزدا پرستی که سزای گناه را بجای می کند خوب است -

(۳۱) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (جسمانی) دو کیست - پرستنده دو کیست - هم صحبت دو کیست خنم دو کیست زن بدکار دو کیست خود دو کیست تمام دو کیست - انکه قبل از مردن دو است کیست انکه بعد از مردن دو بخیر روحانی است کیست -

(۳۲) پس گفت اهورا مزدا ای سپتیمان زردشت مردیکه لواط دهد و مردیکه لواط کند او است دو او است پرستنده دو او است هم صحبت دو او است خنم دو او است زن بدکار دو او است خود دو او است تمام دو او است دو پیش از مردن - او است دو بخیر روحانی بعد از مردن یعنی مردیکه شهوت خود را در مرد بریزد یا مردیکه شهوت را در خود گیرد -

(۳۳) ای دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا کسیکه نزدیک مرده ای که بیش از یک سال بر او گذشته باشد بایستد چه طور پاک میشود -

(۳۴) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس او پاک است خشک به خشک نمی چسبد اگر خشک به خشک می چسبد هر ایند زود تمام جهان جسمانی من که می خواهد زندگی مقدس داشته باشد باروان پریشان و تن گناه کار میشد از جهت زیاد بودن مردگانی که زمین را کثیف کنند -

(۳۵) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) وای مقدس اهورا مزدا مردیکه نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برود چه طور پاک میشود -

(۳۶) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس پاک میشود - چه طور - این طور - اگر آن مرده را سگ مردار خوار یا پرنده مردار خوار پاره پاره کرده باشند پس تن خود را با بشاش

گاندند آب طاهر کند پاک میشود.

(۳۷۳) پس اگر مرده را سگ مردار خوار یا پرنده مردار خوار پاره پاره کرده باشد پس بار اول مزد ایستان برای او بر زمین سه گودال بکنند (و کسیکه نزدیک مرده رفته تن خود را با شانش گد تطهیر کند نه آب - آنگاه سگ مرا از بیرون (گودال) نه داخل (گودال) ببرد نزد او بایستد - باید این قدر انتظار کشد تا فرق سرش از سر موخشت کند.

(۳۷۸) بار دوم مزد ایستان برای آنکس که نزدیک مرده رفته بر زمین سه گودال بکنند و او تن خود را با شانش گد تطهیر کند نه آب آنگاه سگ مرا از بیرون (گودال) نه داخل (گودال) ببرد نزد او بایستد - باید این قدر انتظار کشد تا فرق سرش از سر موخشت کند.

(۳۷۹) پس از آن بار سوم مزد ایستان برای او سه گودال بکنند که از شش گودال اول سه گام دور باشد (و آن مرد نزدیک مرده رفته تن خود را با آب تطهیر کند نه شانش گد). (۴۰۰) اول دست هایش شسته شود که اگر دستهایش شسته نشود تمام بدن خود را بدون تطهیر خواهد گذاشت پس اگر سه بار دستهایش شسته شود پس از آن با دستهای شسته اول بر فرق سر او آب بریزد (یعنی شروع شستن از فرق سر بشود).

(۴۰۱) ای دادار چون آب مطهر اول بفرق سر برسد دوع پنجس موت بکجا فرار میکند - پس اهورا مزدا گفت آن دوع پنجس موت بطرف میان دوا بروی مرد تطهیر کننده فرار کند.

(۴۰۲) ای دادار چون آب مطهر بطرف میان دوا بروی مرد تطهیر کننده برسد آن دوع پنجس موت بکجا فرار کند - پس اهورا مزدا گفت آن دوع پنجس موت به پشت سر او فرار کند.

(۴۰۳) ای دادار چون آب مطهر به پشت سر او برسد آن دوع پنجس موت بکجا فرار کند - پس اهورا مزدا گفت آن دوع پنجس موت به رخسار او فرار کند.

(۴۰۴) ای دادار چون آب مطهر به طرف رخسار او برسد آن دوع پنجس موت بکجا

قرار کند - پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت بگوش راست او قرار کند - ^{بایستیم}

(۴۵) ای دادار چون آب مطهر بگوش راست او برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند - پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت بگوش چپ او قرار کند -

(۴۶) ای دادار چون آب مطهر بگوش چپ او برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند پس گفت اهورا مزدا آن دوعنجس موت به شانه راست او قرار کند -

(۴۷) ای دادار چون آب مطهر به شانه راست او (مرد نظیر کننده) برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند - پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت به شانه چپ او قرار کند -

(۴۸) ای دادار چون آب مطهر به شانه چپ او برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت به بغل راست او قرار کند -

(۴۹) ای دادار چون آب مطهر به بغل راست او برسد آن دوعنجس موت به کجا قرار کند پس اهورا مزدا گفت به بغل چپ او قرار کند -

(۵۰) ای دادار چون آب مطهر به بغل چپ او برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت به حصه بالای سینه او قرار کند -

(۵۱) ای دادار چون آب مطهر بطرف بالای سینه او برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند - پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت به پشت او قرار کند -

(۵۲) ای دادار چون آب مطهر به پشت او برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت به تان راست او قرار کند -

(۵۳) ای دادار چون آب مطهر به پستان راست او برسد آن دوعنجس موت بکجا قرار کند - پس اهورا مزدا گفت آن دوعنجس موت به پستان چپ او قرار کند -

(۵۴) ای دادار چون آب مطهر به پستان چپ او برسد آن دوعنجس موت

بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دو و پنجس موت به پهلوی راست او فرار کند.
 (۵۵) ای دادار چون آب مطهر به پهلوی راست او برسد آن دو و پنجس موت بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت به پهلوی چپ او فرار کند.
 (۵۶) ای دادار چون آب مطهر به پهلوی چپ او برسد آن دو و پنجس موت بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دو و پنجس موت به سرین راست او فرار کند.
 (۵۷) ای دادار چون آب مطهر به سرین راست او برسد آن دو و پنجس موت بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دو و پنجس موت به سرین چپ او فرار کند.
 (۵۸) ای دادار چون آب مطهر به سرین چپ او برسد آن دو و پنجس موت بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دو و پنجس موت بطرف عورت تطهیر کنند فرار کند. اگر تطهیر کنند مرد است اول عورت عقب (یعنی کون) را بشوی و بعد عورت جلو (یعنی ذکر) را بشوی و اگر زن است اول عورت جلو را بشوی بعد عورت عقب را.
 (۵۹) ای دادار چون آب مطهر به عورت شخص تطهیر کننده برسد آن دو و پنجس موت بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دو و پنجس موت به ران راست او فرار کند.
 (۶۰) ای دادار چون آب مطهر به ران راست تطهیر کننده برسد آن دو و پنجس موت بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دو و پنجس موت به ران چپ او فرار کند.

له. لفظ اوستا که من بمعنی عورت ترجمه کردم صحیحی (لوه در لک ص ۱) است و ترجمه پهلوی عین همان لفظ اوستا آمده اما مترجمان اروپائی و گجراتی بمعنی آن را شکم و زهار نوشته اند که با سیاق عبارت نمی سازد زیرا جلوه عقب زهار را شستن بمعنی ندارد و در سنسکریٹ سکتھی (सक्थि) بمعنی ران است که در اوستا به صحیحی و بمعنی عورت شده.

(۶۱) ای دادار چون آب مطهر بر آن چپ تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت بجای

فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت بطرف زانوی راست فرار کند

(۶۲) ای دادار چون آب مطهر به زانوی راست تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت

بجای فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به زانوی چپ او فرار کند

(۶۳) ای دادار چون آب مطهر به زانوی چپ تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت بجای

فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به ساق راست او فرار کند

(۶۴) ای دادار چون آب مطهر به ساق راست تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت

بجای فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به ساق چپ او فرار کند

(۶۵) ای دادار چون آب مطهر به ساق چپ تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت بجای

فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به غوزک پای راست او فرار کند

(۶۶) ای دادار چون آب مطهر به غوزک پای راست تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت

بجای فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به غوزک پای چپ او فرار کند

(۶۷) ای دادار چون آب مطهر به غوزک پای چپ تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت

بجای فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به پشت قدم راست او فرار کند

(۶۸) ای دادار چون آب مطهر به پشت قدم راست تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت

بجای فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به پشت قدم چپ او فرار کند

(۶۹) ای دادار چون آب مطهر به پشت قدم چپ تطهیر کننده برسد آن دو غنچس موت

بجای فرار کند پس اهورا مزدا گفت آن دو غنچس موت به کف پای او پنهان شود مانند یک پرنس

(۷۰) پس زود انگشت های هر دو پا را پائین گرفته و پاشسته را بالا گرفته و بر کف پای

راست آب ریخته شود پس آن دو غنچس موت به کف پای چپ فرار کند

آب ریخته شود آن دوعنجس موت به زیر انگشتان پنهان میشود و از یک پرنگس -
 (اما) پس زد و پاشنه بار پائین گرفته و انگشتهای هر دو پا را بالا گرفته و بر انگشتهای راست
 آب ریخته شود پس آن دوعنجس موت به انگشتان پای چپ حمل کند - بر انگشتان پای
 چپ آب ریخته شود پس آن دوعنجس موت بشکل گس به سمت شمال پنهان شود در حالتی
 که مانند کشف ترین شتره از پیش از او و کون او بجاست بحد میریزد -

(۷۲) (در این جاسه دعا که در فقره نوزدهم و بیستم و بیست و یکم همین باب کشند کر شود)

(۷۳) ای مقدس دادا اگر گیتی جسمانی چون مرزایرستان پیاده راه میروند یا میدوند یا
 سواره میروند یا در عماره میروند به آتشی که مرده را میوزانند یا مرده را می پزد بزند یا مرزایرستان میزنند

(عم) پس اهورا مرزایرستان مرده را یک در سوختن یا بختن است مرزایرستان آن را
 بزنند (یعنی آتشش را بزنند تا کم شود) آن نیم سوز را را (از اینجا) بپزند (یعنی پراکنده کنند) -

(۷۵) (نیزم) (نو آورده) را ما شعله آتش (یعنی آتشی که مرده را میوزانند) روشن کن

(آن نیزم) از درخت قابل سوختن را بالای آتش (مرده سوز) بگیر (بعد از روشن کردن نیزم نو
 آتش مرده سوز) از هم جدا کرده شود (اجزایش) پراکنده شود تا زود خاموش گردد -

(۷۶ و ۷۷ و ۷۸) چون آتش اول (نو) روشن شود باید بهر یک وجب دور از آتش

له کیفیت پاک کردن آتش نجس که در این فقره و سه فقره دیگر بیان شده محتاج به توضیح است عمل

زردشتیان این است که کفگیر بزرگ را طار در دست بگیرد بالای سر کفگیر تکه های چوب صندل گذاشته

بالای آتش میگیرد و از سوراخهای کفگیر آتش زیر صندل روی کفگیر را روشن کند آن صندل سوزان را

برترین گذاشته بر کفگیر صندل دیگر میگردد و بر آتش صندل اول آتش دوم را روشن کند همان طور

تا نه بار و در بار نهم آتش پاک مقدس پیدا میشود و همان قابل پرستش است -

له در این سه فقره کیفیت ذاب آتش بیان شده و برای هر آتش همان عبارت آتش اول کر شده من کرات را حذف هر سه را یکجا خوانم -

مرده سوز (یا مرده پز) بر زمین گذاشته شود و اجزایش از هم دور و پراکنده شود تا زود خاموش گردد پس بار آتش دوم (نوی از آتش اول) (نوی همان ترتیب اول) روشن کرده شود و همان طور تا آتش نهم زود فروخته شود و پراکنده شود تا خود تن خاموش گردد و (آنگاه آتشی که از جهت افتادن مرده در آن نجس شده در عذاب بود پاک و راحت میشود)

(۷۹) ای سیتیمان نددشت کسیکه با پر هیز گاری هیزم (برای آتش) می برد از چوب اور و داسن یا دوهو گونه یا دوهو کر تو یا بعد انیت یا از درخت خوشبونی دیگر باشد (۸۰) از بهر متی که باد بوی خوش آتش را می برد در آن سمت آتش خدا هزار گونه دودهای روحانی تخم تارکی کافر را میزند و دو برابر جادو ها و پیری ها را -

(۸۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه آتش مرده سوز یا مرده پز را بجای مشر و عشن بر گرداند (یعنی موافق فقرات قبل نه بار آتش جدید فروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزدی داده میشود -

پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی ده هزار چوب سوختنی را بجای مشر و عشن (یعنی آتشکده) برده باشد -

(۸۲) ای دادار کسیکه آتش نجاست سوز را بجای مشر و عشن ببرد یعنی آن را باز آتش جدید فروختن تطهیر کند به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزدی (یعنی ثوابی) داده میشود پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی یک هزار چوب سوختنی را بجای مشر و عشن

لحظه در فقرات سابق ملحق پاک کردن آتش نجس شده را بیان کرد که با هیزم است در این فقره میگوید که اگر این هیزم از یک خوشبو باشد بهتر است در باب چهارم چوب خوشبو که عین الفاظ اوستای آنها نوشته شده حاشیه فقره دوم از همین باب ششم را ببینید -

(یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۳) ای دادار کسیکه آتش سرگین سوز را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی با فروختن نه آتش آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزد داده میشود پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی پانصد چوب سوختنی را بجای مشر عیش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۴) ای دادار کسیکه آتش کوره کوزه پر را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی آن آتش را با فروختن نه آتش تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی چهار صد چوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۵) ای دادار کسیکه آتش کوره شیشه گر را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی بانه بار آتش جدید فروختن آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن از جان تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه بعد و همان تکه های ماده شیشه چوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۶) ای دادار کسیکه آتش (کوره) قلع مخلوط با برنج (یا مس) را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی آن آتش را بانه بار فروختن تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه بعد در همان انجا چوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۷) ای دادار کسیکه از کارخانه طلا گدازی آتش را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی آن را بانه بار فروختن تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی صد چوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی

آتشکده برده باشد.

(۸۸) ای دادار کسیکه از کارخانه نقره گدازی آتش را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی بانه افروختن تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود پس اهورا مزدا گفت ثواب کیست در این جهان جسمانی نو و خوب سوختنی را به جای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۹) ای دادار کسیکه از کارخانه آهن گدازی آتش را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی بانه بار آتش نو افروختن کن) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود پس اهورا مزدا گفت ثواب کیست در این جهان جسمانی اشتداد و خوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد (۹۰) ای دادار کسیکه از کارخانه آید در آن فلزات را مخلوط کرده ظروف را زنده آتش را بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی از آن نه آتش جدید روشن کرده ان را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود پس اهورا مزدا گفت ثواب کیست در این جهان جسمانی هفتاد و خوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۱) ای دادار کسیکه آتش را از تنور بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید روشن کرده ان را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود پس اهورا مزدا گفت ثواب کیست در این جهان جسمانی شصت و خوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد (۹۲) ای دادار کسیکه آتش را از یک خرمن میزم سوزنده بجای مشر و عش بر گرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید روشن کرده ان را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده

سلح. در متن لفظاً سوختن و سوختن (سوختن) است و معنی آنکه من نوشتم مطابق ترجمه پهلوی است بیشترین اروپا در معنی آن اختلاف کردند پس بکل معنی کارخانه سنگ دانسته و معنی کارخانه قلع و ورود آنست و در بیشتر معنی کارخانه فولاد گرفته.

میشود پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی پنجاه چوب سوختنی را بجای مشر و عش
(یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۳) ای دادا اگر سیکه آتش را از یک کارخانه قطع گدازی بجای مشر و عش برگرداند یعنی
از آن آتش نه آتش جدید فروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده
میشود پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی چهل چوب سوختنی بجای مشر و عش
(یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۴) ای دادا اگر سیکه آتش را از چراگاه ستور بجای مشر و عش برگرداند (یعنی از آن آتش آتش
جدید فروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود پس اهورامزدا
گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی سی چوب سوختنی بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد
(۹۵) ای دادا اگر سیکه آتش را از شکرگاه بجای مشر و عش برگرداند (یعنی از آن آتش آتش
جدید فروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود پس اهورامزدا
گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی بیست چوب سوختنی را بجای مشر و عش (یعنی آتشکده) برده باشد
(۹۶) ای دادا اگر سیکه آتش را از نزدیک (خود) بجای مشر و عش برگرداند (یعنی از آن
آتش نه آتش جدید فروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده
میشود پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی ده چوب سوختنی را بجای مشر و عش
(یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۷) ای مقدس دادا اگر گیتی جسمانی کسانی که در بیابان دور تنها پهلوی مرده (سگ یا انسان)
استاده یو دند چه طور تطهیر میشوند.

(۹۸) پس اهورامزدا گفت ای زردشت مقدس تطهیر کرده میشوند چه طور - این طور -
اگر آن مرده را سگ خورم و آنرا و پرنده لا شخور پاره پاره کرده بودند پس آن شخص تن خود را با شاش

گاونرطاهر کند سی بار با آن غسل کند که شاش از بالای سر ریخته شود (تا ظرف شاش بر تن نخورد) و سی بار آن را به بدن بمالد.

(۹۹) اگر آن مرده را سنگ مردار خوار و پرنده لاشخور پاره پاره نکرده بودند پس آن شخص تن خود را با شاش گاونرطاهر کند یا نروده بار با آن غسل کند که شاش از بالای سر ریخته شود تا ظرف شاش بر تن نخورد و یا نروده بار آن را به بدن بمالد.

(۱۰۰) (مردیکه در بیابان پهلوی مرده ایستاده بود بعد از غسل با شاش گاو) باید یک هزار گام بدود در آشنای دویدن ممکن است به کسی از این جهان جسمانی برخورد (پس) با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون آنکه آن عمل را در نیست و گفتار و کردار خود خواهم کرده باشم میخوام مرا ظاهر بکنید اگر در دویدن (هزار گام) اول او را ظاهر نکنند یک ثلث از عمل (گناه) او بخشیده میشود.

(۱۰۱) باید بار دوم هزار گام بدود در آشنای دویدن ممکن است به کسی از این جهان برخورد (پس) با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون آنکه آن عمل (گناه) را در نیست و گفتار و کردار خود خواهم کرده باشم میخوام مرا ظاهر بکنید اگر در دویدن (هزار گام) دوم او را ظاهر نکنند نصف از عمل (گناه) او بخشیده میشود.

(۱۰۲) باید بار سوم هزار گام بدود در آشنای دویدن ممکن است به کسی از این جهان جسمانی برخورد (پس) با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون آنکه آن عمل (گناه) را در نیست و گفتار و کردار خود خواهم کرده باشم میخوام مرا ظاهر بکنید اگر در دویدن (هزار گام) سوم او را ظاهر نکنند تمام عمل (گناه) او بخشیده میشود.

(۱۰۳) (بار چهارم) باید کسیکه پهلوی مرده ایستاده بود و تا به نزدیکی خانه یا ده یا این یا ولایت برسد و با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون آنکه آن عمل

(گناه) را در نیت و گنهار و کردار خود خواش کرده باشتم میخواهم مرا طاهر کنید. اگر او را طاهر نکنند پس تن خود را باشاش گا و نرو آب طاهر کند بعد از آن طاهر میشود.

(۱۰۴) ای دادار اگر در راه آن شخص (یعنی از جایی که مرده افتاده بود تا جایی که یکی طاهر شده) آب باشد و مجازات آب بر او وارد آید (یعنی او دست به آب زده باشد یا از آن عبور کرده باشد یا با آن بر او باریده باشد) سزای (گناه) او چیست.

(۱۰۵) پس اهورا مزدا گفت چهار صد ضرب با سیخ اسب رانی و چهار صد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۰۶) ای دادار اگر در راه آن شخص (پیش از طاهر کامل شدن) درخت باشد و مجازات آتش بر او وارد آید سزای (گناه) او چیست.

(۱۰۷) پس اهورا مزدا گفت چهار صد ضرب با سیخ اسب رانی و چهار صد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود این است سزای او این است توبه او توبه برای پیرمیزگار است کسیکه توبه نکند و آقابه خانه دو (یعنی دوزخ) میرود.

(تاری) باید بعد از ختم قرائت این باب دعای اشم و هورا بخواند ترجمه آن دعا را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم ببینید.

لح- مجازات نجس کردن آتش که در فقره بعد ذکر شده از این جهت وار میشود که شخص نجس نکرده در این فقره درخت را در عبور خود نجس کرده و هرگاه دیگری بدون اطلاع از نجاست درخت آن را بریده آتش کند آتش نجس میشود و گناه و مجازات بر نفس اول وارد میشود.

باب پنجم

نقشه (۱)، زردشت از اهورا مزدا پرسید ای خدای عالم مطلق و وجود مجرد و محسن ترین و متقدس و ادا رکنی جسمانی آیا کسی را که بتواند شخصی را که بمرده مس کرده یا نزدیک مرده بود و نجس شده طاهر کند در این جهان جسمانی چه طور به بنید دینی بگویند (یعنی کسی که بتواند بقاعده تنزیهات شخصی را که مرده سنگ یا انسان را مس کرده یا نزدیک مرده رفته غل بدله صفاتش صیت) (۲) پس اهورا مزدا گفت ای سپینتمان زردشت مراد پیرمیزگار را دست گور (بگویند) که کلام متقدس (یعنی اوستا) را بداند و از یک مطهر قانون تطهیر مراد پرستی را خوب آموخته باشد او (برای غل گاه) پهنای این زمین از چهار طرف به اندازه نه بار درختها را برود (۳) (جای غسل مس و نزدیکی میت) باید بی آب ترین و بی درخت ترین و پاک ترین و خشک ترین باشد و کمترین راه عبور مواشی و ستور و آتش اهورا مزدا و برسم با تقدس دست بسته و مردم برهمیزگار باشد (۴) ای دانا از (آیا غل گاه) از آتش چه قدر دور باشد از آب چه قدر دور باشد از برسم بسته بسته چه قدر دور باشد از مرد پیرمیزگار چه قدر دور باشد

سنة از سر انگشت یک دست تا سر انگشت دست دیگر در حالتی که هر دو دست باز باشند یک باز است

(۵) پس اهورامزدا گفت از آتش سی گام دور باشد از آب سی گام از برسم دسته بسته سی گام از مردم پیر هیزگاری گام (دور باشد).

(۶) (در غسل گاه) اول یک گودال بکنند در فصل گرما (آن گودال) دو انگشت گودا باشد در فصل سرمای پنج بندها چهار انگشت گودا باشد.

(۷) باز گودال دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم را بکنند در فصل گرما هر یک دو انگشت گودا باشد و در سرمای پنج بندها چهار انگشت گودا باشد.

(۸) (سؤال) آیا گودالها از هم دیگر چه قدر دور باشند (جواب) باندازه یک گام. (سؤال) آیا یک گام چه قدر است (جواب) سه پا.

(۹) اگر گودال دیگر بکنند (هر یک) در فصل گرما دو انگشت گودا باشد و در فصل سرمای پنج بندها چهار انگشت گودا باشد (سؤال) آیا این سه گودال از شش گودال سابق چه قدر دور باشند (جواب) به اندازه سه گام.

(سؤال) آیا سه گام چه قدر است (جواب) سه گام که با هم گذاشته شوند. (سؤال) آیا سه گام با هم گذاشته چه قدر است (جواب) باندازه نه پا.

(۱۰) یک خط با کت تیز فلزی کشیده شود. (سؤال) آیا از گودالها چه قدر دور باشد (جواب) سه گام که با هم گذاشته شوند (سؤال) آیا سه گام با هم گذاشته چه قدر است (جواب) باندازه نه پا.

(۱۱) پس دوازده خط کشیده شود (به این طور) که سه خط دور سه گودال (از شش گودالی که برای غسل یا شاش گاواست) و سه خط دور شش گودال (یعنی آن شش گودال که برای غسل یا شاش گاواست) و سه خط دور نه گودال (و سه خط باقی از دوازده خط) دور سه گودال (باقی که مخصوص غسل یا آب است) کشیده شود. در سه جا نزدیک گودالها بقاعده نه پا دور از گودال ها سنگ یا شن یا سفال یا چیز سختی بریزند.

(۱۲) پس از آن کسیکه از مس مرده یا نزدیک شدن به آن نجس شده نزدیک گودال میرود و تو که زردشت هستی (یا ملای زردشتی) بیرون خطها بایست و این کلام (منتر) را بخوان "نمَس چایا اَرَمیتیش ایشتر چا" (یعنی کرش به فرشته موکل زمین که آباد کننده است، و کسیکه از مس مرده یا نزدیک شدن به آن نجس شده جواب بدهد که "نمَس چایا اَرَمیتیش ایشتر چا" (یعنی کرش به فرشته موکل زمین که آباد کننده است).

(۱۳) پس از خواندن هر جزء منتر مذکور (دو بار جمله کننده به میت بے قوت میشود) و آن منتر برای زدن اهرمن کافر است و برای زدن دِوَ عَر اِشتم نام دارای سلاح خطرناک است و برای زدن دِوَ صَاحی از نذران است و برای زدن تمام دِوَ ها است.

(۱۴) پس شاش گاو در ظرف آهنی یا سزنی ریخته شود اگر ظرف سزنی برای شاش ریختن بر کسیکه مس یا نزدیکی میت کرده انتخاب شود باید ای زردشت چوبی چوبی که نه گره داشته باشد و ظرف سزنی را به حصه پیش آن چوب به بند.

(۱۵ تا ۲۷) از فقره پانزدهم تا بیست و هفتم عین فقره چهارم تا هفتاد و دو را با بیست و ششم است به بینید.

۱- ایرانیها پیش از آنکه مزد اپرست شوند مانند سایر آریائیها خدایان بسیاری را می پرستیدند که نام هر یک دِوَ بوده و بعضی ها اسماء مخصوص هم داشته و تاکنون هندوها که یک شعبه نژاد آریا هستند همان دِوَ ها را می پرستند بعد از مزد اپرست شدن ایرانیها حصه شمال ایران یعنی از نذران و گیلان به دِوَ پرستی خود باقی ماندند و در زمان تصنیف اوستا شمال منحوس بوده و تاکنون زردشتیها خانه خود را و بشمال نمی سازند و در زمان تصنیف اوستا اهل توران هم دِوَ پرست بودند.

(۳۸) برگودال اولی که مس میت کرده یا نزدیک آن رفته از خواندن سه دعا چنانکه خدا قابل انتخاب است "قابل تنباه کردن نیست" از نجاست نزدیکی به میت (تایک درجه) دور میشود. همان سه دعا دم گودال دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم هم خوانده شود.

(۳۹) پس از آن کسی که مس میت کرده یا نزدیک آن رفته در میان گودالی (تازه کنده) که از گودالهای دیگر با اندازه چهار انگشت دور باشد بنشیند و خوب خاک به بدن خودش بپاشد. (۳۰) یا نزرده دفعه با خاک بمالند و این قدر صبر کنند تا موی فرق سر او خشک شود.

(۳۱) چون تن خشک شود و خاک (بر بدن مالیده) خشک شود پس آن که مس میت کرده یا نزدیک آن بوده دم گودالهای دیگر میرود. دم گودال اول یک بار تن خود را میشوید. دم گودال دوم دوبار با آب تن خود را میشوید و دم گودال سوم سه بار تن خود را با آب میشوید.

(۳۲) پس از آن او را با او رو و اسن یا و صو گون با و صو کر تو یا حدانپسته یا یک چوب خوشبو بخورد و پس از آن آنکه مس میت کرده یا نزدیک آن بوده لباس بپوشد و به خانه برود. (۳۳) چون بخانه رود در جای تنها بنشیند در وسط خانه جدا از مردان و پیرستان دیگر به

اختیار نزد آتش و آب درین (بیرون) و گا و گو سفند و درخت و مرد و زن پرهنر کار (یعنی زردشتی) نرود تا سه شب (یعنی شبانه روز) همان طور همانند و پس از گذشتن سه شب لباس خود را بکند و از بالای سرتن خود را با شاش گاد نر و آب بشوید (تایک درجه) پاک میشود.

(۳۴) (باز) در جای تنها بنشیند در وسط خانه جدا از مردان و پیرستان دیگر به اختیار نزد آتش و آب درین (بیرون) و گا و گو سفند و درخت و مرد و زن پرهنر کار (یعنی زردشتی)

سه دعا که در فقره نوزدهم و بیستم و یکم باب ششم ترجمه شده این جا تکرار شده ترجمه را آنجا ببینید
سه رابع به چهار چیز خوشبوی این فقره و ماشیه فقره دوم از باب ششم را به ببینید.

نموده اند ^{نموده اند} شش شب (یعنی شبانه روز) همان طور بماند و پس از گذشتن شش شب لباس خود را بکند و از بالای سترن خود را با شاش گاو و نو آب بشوید (تا یک درجه) پاک میشود.

(۳۵) (باز) درجای تنها بنشینند در وسط خانه جدا از مرد و پسرستان دیگر به اختیار نزد آتش و آب زمین (پیردن) و گاو و گوسفند و درخت و مرد و زن پرهیزگار (یعنی زروشتی) نرو و تان شب (یعنی شبانه روز) همان طور بماند و پس از گذشتن شش شب لباس خود را بکند و از بالای سترن خود را با شاش گاو و نو آب بشوید طاهر میشود.

(۳۶) (پس از آن غسل مس یا نزدیکی میت تمام میشود) و به اختیار نزدیک آتش و آب زمین (پیردن) و گاو و گوسفند و درخت و مرد و زن پرهیزگار (یعنی زروشتی) میتواند برود.

(۳۷) (غسل مس و نزدیکی به میت دهنده) ملای مس یا نزدیکی به میت کننده را برای دعای او غسل دهد (یعنی ملای که میت انسان یا سگ را مس یا نزدیکی کرده و ملای دیگر او را بطریقی که در فقرات قبیل ذکر شده غسل دهد) و نزدیکی دهنده فقط دعای غسل کننده است، و ملای یک ولایت را بمنز دیگر شتر بزرگ نر غسل دهد رئیس ایل را بمنز دیگر اسب بزرگ غسل دهد رئیس محله را بمنز دیگر گاو و نر بزرگ غسل دهد رئیس خانه را بمنز دیگر گاو و بارکش غسل دهد.

(۳۸) بانوی خانه را بمنز دیگر گاو و خیشش غسل دهد شهری دولت مند را برای یک گاو و بارکش غسل دهد که کوچکترین بچه را بمنز دیگر تکه گوشت گوسفند غسل دهد.

(۳۹) اگر مرد و پسرستان نتوانند مواشی و ستور (مذکور) را به آن مرد (غسل دهنده) بدهند اگر مرد و پسرستان نتوانند آن مواشی و ستور را بدهند چیزهای قیمتی دیگر به آن مرد (غسل دهنده) بدهند آن اندازه باید بدهند که آن مرد غسل دهنده از آن خانه خوشنود و بی بخت پیردن رود.

لح. از این فقره نزد کسی که غسل مس میت میدهد معین میشود.

(۴۰) و اگر آن مرد غسل دهنده از آن خانه مانا خوشنود و رنجیده برود بعد از رفتن او ای سیتیمان زردشت آن دو و پنجس موت از راه بینی و چشم و زبان و رخسار و ذکر و کون شخصی که غسل مس یا نزدیکی به میت کرده (و مرد غسل دهنده را ادا نکرده) داخل بدن او شود.
(۴۱) از راه ناخن (اهل خانه) آن دو و پنجس موت حمله کند و ایشان همیشه و جاودا ناپاک خواهند ماند و ای سیتیمان زردشت از آن جهت (ادانه کردن حق غسل دهنده) آفتاب و ستارگان بانی میلی بر مس یا نزدیکی به میت کننده خواهند تابید.

(۴۲) بجهت اینکه ای سیتیمان زردشت چون کسی این مرد غسل دهنده را که مس یا نزدیکی به میت کرده را طاهر کند خوشنود کند آتش را خوشنود کند آب را خوشنود کند زمین را خوشنود کند گاو را خوشنود کند درخت را خوشنود کند مرد و زن پر پیژگار (یعنی زردشتی) را خوشنود کند.
(۴۳) پس از آن زردشت پرسید ای مقدس دادار گیتی جسمانی کیسکه شخص مس یا نزدیکی به میت کرده را غسل طهارت دهد بعد از جدا شدن جان از تنش (یعنی در قیامت) چه مردی (یعنی چه ثوابی) به او (یعنی غسل دهنده) داده میشود.

(۴۴) پس اهورامزدا گفت به آن شخص فردای قیامت خوشی بهشت مزد داده میشود.
(۴۵) پس از آن زردشت پرسید ای مقدس دادار گیتی جسمانی با دو و پنجس موت که از مرده به زنده حمله میکند چه طور مقابله کنیم و با سنجاستی که از مرده به زنده سرایت میکند چه طور مقابله کنیم.
(۴۶) پس اهورامزدا گفت آن کلام گاتهارا که دو بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتهارا که سه بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتهارا که چهار بار خوانده گفته میشود بخوان.

۱- گاتهای یعنی سرودهایی که مناجات خود زردشت است و کلام هایی که باید دو مرتبه و سه مرتبه و چهار مرتبه خواند در فقرات چهارم و هشتم و دوازدهم از باب هم همین کتاب ذکر شده به بینید.

ای سپیدمان زردشت (بعد از خواندن گاهنامه آن دِو و عِرجس مانند تیر از چله کمان و مانند علفی که بیش از یکسال خشک شده باشد و مانند اسبی که بوقت خود بدود و فرار کند -

(۴۷) ای دادار اگر کسی که غسل میدهد از یک غسل دهنده شریعت دان مزدا پرست نیاموخته باشد چه طوبیاد و عِرموت که از میت به زنده حمله کند مقابلہ کنم و چه طور با نجاستی که از مرده به زنده سرایت کند مقابلہ کنم -

(۴۸) پس اهورا مزدا گفت ای سپیدمان زردشت آن دِو و عِرجس موت در قوت از سابق زیادتر میشود و برای سس یا نزدیکی به میت کننده مثل سابق (یعنی پیش از غسل) بیماری و هلاکت و ناکامی خواهد بود -

(۴۹) ای دادار سزای آنکه شریعت نیاموخته غسل دهد چیست ؟ پس اهورا مزدا گفت مزدا پرستان باز نجیر او را به بند اول دستهایش را باز نجیر به بندند - لباسش را بکنند و سرش را از پوست تا پوست (یعنی تمام گردن را) ببرند و بدش را به مخلوق لاشخور و جو مجبور و حیم (یعنی اهورا مزدا) که بیش از همه لاشخور باشند از پرندگان و کرگس بدهند و چنین بگویند که این است کفاره نیت بد و گفتار بد و رفتار بد -

(۵۰) اگر گناهان دیگر (کسی که حد قتل خورده) کفاره شده بوده که تو به سزای او است و اگر گناهان دیگرش کفاره نشده بود که همیشه و جاودان آن شخص افتاده (یعنی گناه کارا) است (۵۱) ای اهورا مزدا آن کیست که بمن حمله کرده و آبادی را (از ملک) برده و افزونی را (از ملک) برده بیماری را آورده و تنهایی را آورده -

(۵۲) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت در واقع آنکس بود که نابیر بزرگوار و گناه کار است که در این جهان جسمانی غسل سس یا نزدیکی به میت بدهد در حالتی که از یک مزدا پرست شریعت دان غسل دهنده نیاموخته باشد -

۵۳) ای سپتمان زردشت اکنون از آن غسل غلط داده (از آنجا یعنی جایی که در آن غسل واقع شده) و از شهر آبادی و سرسبزی و راحت و تن درستی و افزونی و فراوانی و ترقی و روئیدن غله و علف دور رود.

۵۴) ای دادار آيا کی برای ما به آنجا که غسل غلط داده شده بشهر آبادی و سرسبزی بر میگردد و کی راحت و تن درستی (بر میگردد) و کی افزونی و فراوانی (بر میگردد) و کی روئیدن غله و علف (بر میگردد) ۵۵) پس امورا نزد گفت ای سپتمان زردشت اکنون پیش از آن (یعنی پیش از آن چاره که در فقره بعد بیان میشود) آبادی و سرسبزی بر نیگردد و راحت و تن درستی (بر نیگردد) افزونی و فراوانی و ترقی (بر نیگردد) روئیدن غله و علف (بر نیگردد).

۵۶) (آبادی و غیره بر نیگردد) مگر اینکه آنجا شخص ناپرهیزگار گناهکار (یعنی غلط غسل دهنده) کشته شود یا در آن ولایت (که غسل غلط داده شود) سه روز و سه شب در مقابل آتش روشن بایرم وستم بسته و هوم بلند گرفته (یا جوشیده) فرشته سروش مقدس راستنایش کند. ۵۷) پس از آن به آنجا (که غسل غلط داده شده) و به آن شهر آبادی و سرسبزی و راحت و تن درستی و افزونی و فراوانی و ترقی و روئیدن غله و علف بر میگردد.

(بعد از قرائت این باب قاری باید دعای اشم و امورا بخواند ترجمه آن را در عدد الف) از فقره هشتم از باب دهم به پیشید

باب دهم



نقره (۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا فردای وجود مجرد ای محسن ترین و ای مقدس دادار گیتی جسمانی باد و ع موت که از مرده به زنده حله کند چه طور متقابل کنم و با نجاستی که از مرده به زنده سرایت کند چه طور متقابل کنم -

(۲) پس اهورا مزدا گفت آن کلام گاتهارا که دو بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتهارا که سه بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتهارا که چهار بار خوانده گفته میشود بخوان - آن کلام را بخوان که دو بار خوانده و سه بار خوانده و چهار بار خوانده گفته میشود -

(۳) ای دادار آن کلام گاتهارا که دو بار خوانده گفته میشود کدام است پس اهورا مزدا گفت آن کلام گاتهارا که دو بار خوانده گفته میشود این است باید دو مرتبه آن را بخوانی -

(۴) (الف) "باد و دست بلند کرده با خوشحالی اول کارهای مقدس خدای مجرد محسن را خواهم (و) عقل نیت خوب را تا روح جهان را خوشنود سازم"

(ب) "ماستای شکر و مبلغ نیت خوب و گفتار خوب و رفتار خوب تیم (چه) از این جا باشد"

له - ماشیه نقره چهل و هشتم از باب نهم را ببینید -

له - عبارت (الف) منقول از نقره اول از نصای بیت و هشتم از این است -

له - عبارت (ب) منقول از نقره دوم از نصای سی و پنجم از این است -

یا جای دیگر (چه) بعمل آمده باشد یا بعمل نخواهد آمد تا ما از خوبان باشیم“
(ج) ”برای زندگان (این جهان) بزرگی پرهمیزگاری بزرگی در عمل است که بهترین

تخفهر در جهان (دنیا و آخرت) است“

(د) ”ای اهورامزدا چنانکه تو در حق کسیکه نیک است فکر کردی و گفتی و خلق کردی و کار کردی همچنان با تو میزدیم بتو تقدیم میکنیم و تو را پرستش میکنیم و همچنان ای اهورامزدا بتو تقدیم میکنیم و قرضدار تو هستیم“

(ه) ”ای خدا، فراوانی خوب (شکر) را ما بتو که قابل پرستش و مقدس سستی تقدیم میکنیم - برای ما جان و تن باشی تو که در دو جهان داناترین هستی“

(و) ”ای اهورامزدا ما خود را تعریف کننده تو و قاری کلام تو میدانیم و پسند میکنیم و قبول میکنیم ای اهورامزدا بشود که ما مزد دین داران را بدهی“

(ز) ”خوشی به کسیکه از او خوشی بدیگران برسد - برای تو که خوشی بر کسی دهی از پادشاه مطلق مزد اهورا یقیناً تو قدرت میخواهم - برای نگاهداری پرهمیزگاری آن را بمن بده برای فکر عالی من دولت و نیک پرهمیزگاری و زندگی با نیک نیتی به بخشش“

(ح) ”مزد اهورا بتوسط وجود مجرب و محسن خود از بهترین نیست و عمل پرهمیزگاری و سخن

له - عبارت (ج)، منقول از فقره هشتم از های سی و پنجم از یسنا است

له عبارت (د)، منقول از فقره چهارم از های سی و نهم از یسنا است -

له عبارت (ه)، منقول از فقره پنجم از های چهل و یکم از یسنا است -

له عبارت (و)، منقول از فقره سوم از های چهل و یکم از یسنا است -

له عبارت (ز)، منقول از فقره اول از های چهل و دوم از یسنا است -

له عبارت (ح)، منقول از فقره اول از های چهل و هفتم از یسنا است -

پرمیزگاری به ما (در این جهان خوشی و در قیامت) زندگی ابدی داد و همچنین دولت و فکر عالی (داد)

(ط) "سلطنت خوب قابل پسند است همچنین دولت بسیار کم است کهنه است برای راستی و کارهای پرمیزگاری آبادی و خوشی نثر کند"
(ی) "بالا برتن مراد سپستان زردشت برآمد که اهورا مزدا برای پرمیزگاری به او و مرحمت کرده (یکی) زندگی خوب جاودانی (یعنی بهشت) دیگری اینکه زمانیکه به او از ارمیداد نخواهش نمیدان گفتار و رفتار دین کردند"

(۵) هر اینه بعد از خواندن دعائی که دوبار خوانده گفته میشود این کلام را بخوان که فاتح و تندستی آور است (کلام این است) "با اهرمن مقابل میکنیم برای دور کردن او از خانه و از محله و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از تمام مخلوق مقدس"
(۶) "با نجاست مرده که از دور آن میاید) مقابل میکنیم با نجاست مستقیم (مرده) مقابل میکنیم با نجاست غیر مستقیم (که از مرده سرایت کند) مقابل میکنیم برای دور کردن آن از خانه و از محله و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از تمام مخلوق مقدس"

(۷) ای دادار آن کلام گاتها که سه بار خوانده گفته شده کدام است پس اهورا مزدا گفت آن کلام گاتها که سه بار خوانده گفته میشود این است باید آن را بار بخوانی
(۸) (الف) "پرمیزگاری بهترین نعمت است و برکت است برکت برای

۱- عبارت (ط) منقول از فقره اول از صای پنجاه و یکم از یسنا است.

۲- عبارت (ی) منقول از فقره اول از صای پنجاه و دوم از یسنا است.

۳- عبارت (الف) منقول از فقره چهاردهم از صای بیست و هفتم از یسنا است نام آن دعای "اشم و صو" است.

کسی است که بجهت بهترین پرہیزگاری پرہیزگار است۔“

(ب) ”ای تو کہ بزرگترین محسن اہورامزدا هستی وای تو راستی (فرشتہ موکل زمین) وای تو آشا (فرشتہ موکل راستی) آبادکنندہ دنیا وای تو بہمن (فرشتہ موکل جانوران) وای تو خشرہ (فرشتہ موکل دولت) عرض و پرستش ما را بشنوید و بما در ہر کار ما رحم کنید۔“

(ج) ”پادشاهی برای بزرگترین پادشاہ (یعنی خدا) باد۔ بہ مزدا اہورا بہترین تقدس باد۔ بہ او تو جہ کنیم اورا قبول کنیم اورا پسند کنیم۔“
(د) ”برای خدا کیان کفر باید پیشوایان دین تو زحمت بکشند۔ آنانیکہ راستہ ضد پرہیزگاری رفتار کنند سراپا گناہگارند۔ کجا است آقای پرہیزگاری کہ ازادی و زندگی آن کفار را بتواند تباہ کند۔“

(۹) ہر اینہ بعد از خواندن دعائی کہ سہ بار خوانندہ گفتہ میشود این کلام را بخوان کہ فاتح و تندرستی آور است (کلام این است) ”با این در دو مقابلہ میکنیم با سورو و دو مقابلہ میکنیم با مان، بتیم دو مقابلہ میکنیم برای دور کردن آنہا از خانہ و از محلہ و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رقتہ و از زن نزدیک مرده رقتہ و از رئیس محلہ و از رئیس ایل و از رئیس ولایت و از تمام مخلوق مقدس۔“

۱۔ عبارت (ب) منقول از فقرہ یازدہم از دعائی سی و سوم از یسنا است۔

۲۔ عبارت (ج) منقول از فقرہ پنجم از دعائی سی و پنجم از یسنا است۔

۳۔ عبارت (د) منقول از فقرہ ہفتم از دعائی پنجاہ و سوم از یسنا است۔

۴۔ ایندرو سورو و یاتی اینچہ در این فقرہ و فقرہ بعد ذکر شدہ نامہای دو صا (خدایان) آریائی است کہ معبودان تمام اقوام آریائی بودہ اند و ایرانیہا بعد از مزدا پرست شدن علاوہ بر اینکه عبادت آنہا را ترک کردند آنہا را باعث آزار ظاہری و باطنی خود دانستند و بیشتر اعمال دینی زردشتی در دفع اویست آنہا است و دوہای آریائی اکنون ہم معبودان ہندو ہا ہستند۔

(۱۰) "باز در دو مقابل میکنم باز بریچه دو مقابل میکنم برای دور کردن آنها از خانه و از محل و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مردن نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محل و از رئیس ایل و از تمام مخلوق مقدس"

(۱۱) ای دادار آن کلام گاتها که چهار بار خوانده گفته میشود کدام است - پس امروزه مرا گفت آن کلام گاتها که چهار بار خوانده میشود این است باید آن را چهار مرتبه بخوانی -

(۱۲) (الف) "چنانکه خدا قابل انتخاب و برای پرستش است، همچنان رودی یعنی رئیس دین که زردشت باشد، برای (آموزش، تقدس (از او) نیت و اعمال خوب جهان از مرد است - سلطنتی که نگاهبانی از دین و ایشان کند از آن مرد (خدا) است"

(ب) "ای مرد اتوبمن بهترین گفتار و رفتار دین را بگو تا هر اینه با نیت خوب و پرستشگری قرض مناجات تو را ادا کنم و با سلطنت و رضایت تو ای خدا زندگی تازه (بما) بده" (ج) "بشود که اینهمین فرشته پسند کند که برای خوشحالی مردان و زنان زردشتی و خوشحالی نیت خوب بیاید که دینداران را لایق ثواب کند - بهترین پرستشگری را من جستجو میکنم چونکه آن پرستشگری پسندیده را خدا بزرگ می شمارد"

(۱۳) هر آینه بعد از خواندن دعائی که چهار بار خوانده گفته میشود - این کلام (دعا) را بخوان که فلاح و ندرستی او را است (کلام این است) "با اشم دو که دارای سلاح خطرناک است متقابل میکنم با کتش دو مقابل میکنم برای دور کردن آنها از خانه و از محل و از ولایت"

۱- عبارت (الف) منقول از فقره سیزدهم از صفای بیت و هفتم از لیسناس است -

۲- عبارت (ب) منقول از فقره پانزدهم از صفای سی و چهارم از لیسناس است -

۳- عبارت (ج) منقول از فقره اول از صفای پنجاه و چهارم از لیسناس است -

و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از رئیس ولایت و از تمام مخلوق مقدس؛

(۱۴) «بادریه دو مقابل میکنم با و اتو دو مقابل میکنم برای دور کردن آنها از خانه و از محله و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از رئیس ولایت و از تمام مخلوق مقدس» (۱۵) این بود آن کلام گاتها که دو وقت خوانده گفته میشود. این بود آن کلام گاتها که سه وقت خوانده گفته میشود این بود آن کلام گاتها که چهار وقت خوانده گفته میشود. (۱۶) این بود کلام زننده اهرمن. این بود کلام زننده اشم و و که دارای سلاح خطرناک است. این بود کلام زننده دووهای مازندران. این بود کلام زننده تمام دووهای اریایی (۱۷) این بود کلامیک مبارزه کننده با دووهای گمراهی و دووهای حمله کننده به بیت است و از بدن مرده به زننده حمله کنند. و زننده را نجس کنند.

(۱۸) پس تو ای زردشت نه گودال بکن در زمینی که بے آب ترین و بے درخت ترین و بے خوراک ترین برای حیوان و انسان (یعنی زمین بائر) باشد. بعد از زائیده شدن انسان تطهیر (یعنی غسل مس و نزدیک شدن به میت که در باب نهم و دهم ذکر شده) برای او بهترین چیز است ای زردشت آن تطهیر (اصل) دین مزدایرستی است (غسل مس و نزدیکی به میت را کسی کند) که وجدان خود را بانیست خوب و گفتار خوب و رفتار خوب پاک کند (یعنی اول پاکی و وجدان شرط است و بعد پاکی بدن به غسل)

(۱۹) ای مقدس (زردشت) وجدان را باید تطهیر کرد چونکه ای مقدس (زردشت) در این جهان جسمانی وجدان باید طاهر کرده شود که بانیست خوب و گفتار خوب و رفتار خوب تطهیر کرده میشود.

(۲۰) در این فقره دعای اول و دوم و سوم که در فقرات نوزدهم و بیستم و بیست و یکم از باب هشتم ذکر شده منقول است بچنین عبارت (الف) که در فقره هشتم همین باب ذکر شده

باب یازدهم

فقره ۱۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای خدای عالم مطلق و وجود مجرد و محسن ترین و مقدس دادار گیتی جسمانی خانه را چه طور تطهیر کنم آتش را چه طور آب را چه طور زمین را چه طور مواشی را چه طور درخت را چه طور مرد پر هیزگار (یعنی زردشتی) را چه طور زن پر هیزگار را چه طور ستارها را چه طور ماه را چه طور آفتاب را چه طور روشنی بیدار را چه طور تمام مخلوق خوب نزد اراکه ترا دیر هیزگار بنده طور (تطهیر کنم)

(۲) پس اهورامزدا گفت ای زردشت دعای تطهیر را بخوان که از آن خانه ظاهر میشود آب ظاهر میشود زمین ظاهر میشود مواشی ظاهر میشوند درخت ظاهر میشود مرد پر هیزگار

۱) در این فقره زردشت طریق تطهیر هر چیز مخلوق اهورامزدا را پرسیده اما بیان نشده که از چه چیز نجس میشود که باید آنها را تطهیر کرد لیکن از قیاس ابواب سابق میشود فهمید که سبب نجاست همان میت سگ و آن است که حتی اگر آفتاب و ماه بر آن بتابند نجس میشوند. دو عهده میت حلول میکنند و آن را دهر چه نزدیک آن است نجس میکنند.

(یعنی زردشتی) طاهر میشود زن پرستار طاهر میشود دستارگان طاهر میشوند ماه طاهر میشود آفتاب
طاهر میشود روشنی بخدا طاهر میشود تمام مخلوق خوب مزدا که ترا در پرستار کاریند طاهر میشوند
(۳) برای این دعای فاتح ترین و بسیار ندرستی آورده بخوان پنج مرتبه دعای اَصْوَ ن
را (که اولش) یا اَصْوَ دِیْرِیَه است با آوازه بخوان دعای اَصْوَ ن و رنگا هبان تن است
” چنانکه خدا قابل انتخاب آید “ ای مزدا جز تو کدام مرد بشل من آید “

(۴) این خانه را پاک میکنم (یعنی چون بخوابی خانه را تطهیر کنی) این کلام (یعنی دعا) را
دهم، بخوان :- ” هر این مرا همیشه بنده جلوه میکند “ چون بخوابی آتش را تطهیر کنی این کلام
دعا را دهم، بخوان :- ” ای مزدا اهورا بتوسط این آتش نخست بتو میرسیم “
(۵) چون بخوابی آب را تطهیر کنی این کلام (دعا) را دهم، بخوان :- ” آب چکنده و یک
جامع شونده و جاری شونده را ستایش میکنم “ چون بخوابی زمین را تطهیر کنی این کلام (دعا)
را بخوان :- ” هر این زمین را با (فرشته) مونت دهم، ستایش میکنم “

له - دعای اهورن در همان دعای اول است که در فقره نوزدهم از باب ششم ذکر شده به بینید

له - دعای دوم است که در فقره بیستم از باب ششم ذکر شده به بینید

له - مقصود از این فقره و فقرات بعد این است که در تطهیر هر چیز علاوه بر دعای مذکور در فقره قبل جمله مخصوصی
هم باید خواند - له - این عبارت جمله اول از فقره اول از دعای چهل و نهمین است و بنده از امرای
و پیرست مخالف زردشت بوده

له - این عبارت جمله اول از فقره اول از دعای سی و هشتمین است

له - این عبارت از فقره سوم از دعای سی و هشتمین است

له - این عبارت از فقره اول از دعای سی و هشتمین است

(۱۴) پس از آن این کلام (یعنی دعای) فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان - این را چهار بار بخوان -

«ای مزداتو به من بهترین گفتار و رفتار بخش»

(۱۵) (۱۶) فقره پانزدهم و شانزدهم عین فقره نهم و دهم همین باب است (۱۷) پس از آن این کلام (یعنی دعای) فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان - این را چهار بار بخوان - «بشود که ایرین فرشته پند کند که برای الخ»

(۱۸) (۱۹) فقره بیجدهم و نوزدهم عین فقرات دو از دهم و نهم همین باب است ببینید

(۲۰) پس از آن این کلام (یعنی دعای) فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان - پنج بار (دعای)

اهول در را بخوان «چنانکه خدا قابل انتخاب الخ» «ای مزداجر تو کدام مرد به قتل من الخ»

تاری باید بعد از قرائت این باب دعای اشم و صورا بخواند - ترجمه آن دعا را در عدد

(الف) از فقره هشتم از باب دهم ببینید

باب دوازدهم

فقره (۱) هرگاه اگر پدر بمیرد یا مادر بمیرد پس چه مدت برای پدر توقف کند (یعنی عزادار باشد) و دختر چه مدت برای مادر توقف کند برای است آب کار چه مدت (توقف لازم است) و برای میت گناهکار چه مدت پس هر اندازه گفتی (روز)

تمام این دعا در عدد (ب) از فقره دو از دهم از باب دهم ذکر شده

تمام این دعا در فقره هفتم همین باب ذکر شده ببینید

حواشی فقره هشتم همین باب را ببینید

برای ثواب کار و شصت روز برای گناهکار (عزاداری لازم است)

(۲) ای دادار چه طور خانه (ای را که در آن پدر یا مادر مرده) تطهیر کنم و چه طور پاک کرده شود. پس اهورا مزدا گفت به سه مرتبه تن شستن و سه مرتبه لباس شستن و سه مرتبه قرائت گاتها. آتش با پرستش کرده شود و برسم دسته بسته شود و برای آب مقدس نذر برده شود. پس از آن خانه ظاهر شود (پس از آن) ای پستی همان زردشت ممکن است جنس آب و گیاه به آن خانه بیاید و مرسته مقرب (هم بخوابد به آن خانه بیاید).

(۳) هر اینه اگر پسر بمیرد یا دختر بمیرد پدر تا چه مدت برای پسر توقف کند (یعنی عزاداری باشد) و مادر چه مدت برای دختر توقف کند. برای میت ثواب کار چه مدت (عزاداری لازم است) و برای میت گناهکار چه مدت. پس اهورا مزدا گفت سی (روز) برای ثواب کار و شصت روز برای گناهکار.

(۴) (این فقره عین فقره دوم است به بینید.)

(۵) هر اینه اگر برادر بمیرد یا خواهر بمیرد برادر چه مدت برای خواهر توقف کند (یعنی عزاداری بماند) و خواهر چه مدت برای برادر توقف کند. برای میت ثواب کار چه مدت (عزاداری لازم است) و برای میت گناهکار چه مدت. پس اهورا مزدا گفت سی (روز) برای ثواب کار و شصت روز برای گناهکار (عزاداری لازم است).

(۶) (این فقره عین فقره دوم است به بینید.)

(۷) هر اینه اگر رئیس خانه بمیرد یا زن رئیس خانه بمیرد چه مدت ایشان توقف کند (یعنی عزاداری بماند) چه مدت برای میت ثواب کار و چه مدت برای میت گناهکار (عزاداری بماند) پس اهورا مزدا گفت شش ماه برای میت ثواب کار و دو ازده ماه برای میت گناهکار و دختر و پسر ایشان (عزاداری بماند).

(۸) (این فقره عین فقره دوم است به بینید)

(۹) هر آینه اگر چه بمیرد یا جده بمیرد نوّه ذکر چه مدت برای جد توقف کند (یعنی عزادار باشد)

و نوّه آتش چه مدت برای جده (عزادار باشد) برای میت ثواب کار چه مدت و برای میت گناهکار چه مدت پس امورا مرزدا گفت میت و شیخ (روز) برای ثواب کار و پنجاه (روز) برای گناه کار (عزاداری لازم است)

(۱۰) (این فقره عین فقره دوم است به بینید)

(۱۱) هر آینه اگر نوّه ذکر بمیرد یا نوّه آتش بمیرد جد برای نوّه ذکر چه مدت توقف

کند (یعنی عزادار باشد) و جده برای نوّه آتش چه مدت توقف کند چه مدت برای ثواب کار و چه مدت برای گناهکار (عزاداری لازم است) پس امورا مرزدا گفت میت و شیخ (روز) برای ثواب کار و پنجاه (روز) برای گناهکار (عزاداری لازم است)

(۱۲) (این فقره عین فقره دوم است به بینید)

(۱۳) هر آینه اگر از خانوادۀ برادر از نوّه ذکر و آتش کسی بمیرد چه مدت عزادار بمانند برای

ثواب کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت پس امورا مرزدا گفت برای ثواب کار میت (روز) و برای گناهکار چهل (روز) (عزاداری کنند)

(۱۴) (این فقره عین فقره دوم است به بینید)

(۱۵) هر آینه اگر عموی یا دایی یا عمو یا خاله بمیرد چه مدت عزادار بمانند برای ثواب

کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت پس امورا مرزدا گفت برای ثواب کار پانزده (روز) و برای گناهکار سی (روز)

(۱۶) (این فقره عین فقره دوم است به بینید)

(۱۷) هر آینه اگر پسر عموی یا پسر دایی بمیرد یا دختر عموی یا دختر خاله بمیرد چه مدت عزادار بمانند

برای ثواب کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت - پس اهورامزدا گفت برای ثواب کار ده (روز)
و برای گناهکار هشت (روز)

(۱۸) این فقره عین فقره دوم است بهینید

(۱۹) هر ایند اگر پسر پسر عمویا پسر پسر دایی بمیرد یا دختر دختر عمی یا دختر دختر خاله بمیرد چه مدت
عزا دار بماند برای ثواب کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت پس اهورامزدا گفت برای ثواب
کار پنج (روز) و برای گناهکار ده (روز)

(۲۰) این فقره عین فقره دوم است بهینید

(۲۱) هر ایند اگر کسی از اقربا که از مشرب دیگر و دین دیگر (غیر از زردشتی) است بمیرد آیا چه
قدر از مخلوق وجود مجرب مقدس (یعنی اهورامزدا) را بطور مستقیم و بطور غیر مستقیم نجس کند -
(۲۲ و ۲۳ و ۲۴) این سه فقره عین فقرات سی و هشتم و سی و نهم و سی و دهم است بهینید

(فارسی باید بعد از قرائت این دعای "اشم و هو" را بخواند - ترجمه دعای مذکور را در عدد
(الف) از فقره هشتم باب دهم بهینید)

باب سیزدهم



نقشه (۱) در میان مخلوقات وجود مجرد مقدس (یعنی اهورا مزدا) کدام مخلوق است که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مانند هزار غریب زنده با اهرمن مقابل شود.

(۲) پس اهورا مزدا گفت سگ خاردار سرپهن و نهان پر (یعنی خوش ریس) (نام) که مردمان بد زبان به آن در آگه (یعنی بد فطرت) نام می دهند پس آن در میان مخلوقات وجود مجرد مقدس (یعنی اهورا مزدا) مخلوقی است که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مانند هزار غریب زنده با اهرمن مقابل شود.

(۳) ای سپیدمان زردشت اگر کسی سگ خاردار سرپهن و نهان پر نام را که مردمان بد زبان در آگه نامند بکشد روح خود را تا ز پشت تباه کند (یعنی تا ز پشت او گناهکار خواهند بود) و اگر بسبب عبادت سرورش فرشته کفاره گناه ندهند رسیدن ایشان به چو پیل (پل صراط) مشکل خواهد بود.

(۴) ای دادار اگر کسی سگ خاردار سرپهن و نهان پر نام را که مردمان بد زبان در آگه

نام در میان این نقشه مفهوم می شود که سگ مذکور ز پشت است که از جنس سگ مخلوق اهورا مزدا شمرده شده.

مانند بکشد نرزی اوجیت - پس اهورا مزدا گفت یک هزار ضرب با سیخ اسب لانی
 و یک هزار ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود.

(۵) در میان مخلوقات اهرمن کلام مخلوق است که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مانند
 هزار ضرب زنده با وجود مجرد مقدس (یعنی اهورا مزدا) مقابل شود.

(۶) پس اهورا مزدا گفت ای سپیدمان زردشت دو ایکه زیری سینور (یعنی سزده خور)
 نام دارد و مردمان بد زبان آن را زیری میا که (یعنی خرامنده در سزده) مانند پس آن در میان
 مخلوقات اهرمن مخلوقی است که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مانند هزار ضرب زنده با وجود
 مجرد مقدس (یعنی اهورا مزدا) مقابل شود.

(۷) ای سپیدمان زردشت کسیکه بکشد دوای را که زیری سینور (یعنی سزده خور)
 نام دارد و مردمان بد زبان آن را زیری میا که (یعنی خرامنده در سزده) مانند دل کشنده
 پاک میشود - گفتار او پاک میشود در قنار او پاک میشود - گناه نیتی و گفتاری و رفتاری او کفاره میشود
 (۸) کسیکه از سگهای پاسبان گله یا پاسبان محله یا سگان بے صاحب یا سگان تعلیم یافته
 یکی را بکشد از پیش (یعنی از دنیا) روح او با خروش و او را بعالم دیگر (یعنی آخرت) میرود
 مانند گرگی که در بیابان بزرگ بیم ناک خطر ناک باشد (یعنی روح کشنده سگ شل کوفتندیکه
 در بیابان بیم ناک گرگ به بینید خروش و او را خواهد کرد)

(۹) با او روح دیگر دوستی نخواهد کرد پس در آخرت روح او خردش و او را
 خواهد کرد - دو سگ موکل پل صراط بعد از مردنش با او همراهی نخواهند کرد - پس در آخرت

له - گویا این مخلوق اهرمن که به مخلوقات اهورا مزدا نرزیان رساند شوش صحرایی است که ذراعت انسان را بخورد
 له - حاشیه فقره سی ام از باب پنجم را به بینید -

روح او خردش و دایلا خواهد کرد [روح دیگر که در ابتدای فقره گفته شده فرشته رشن راست است] (۱۰) کیسه به سگ پاسبان گل زخم بزند یا گوشش را ببرد یا رگ پایش را قطع کند ممکن است در جای ماندن حیوانات دزد یا گرگ برود و مال (یعنی حیوان) ببرد پس باید زخم زنده به سگ (آن مال را) بدهد و مجازات کیسه زخم عمدی زند بیا بد.

(۱۱) (این فقره عین فقره قبل است با تبدیل لفظ جای حیوان با به محل)

(۱۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کیسه سگ پاسبان گل را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد آیا نرای او چیست - پس اهورا مزدا گفت هشتصد ضرب با سیخ اسب رانی دهشتصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۳) ای دادار کیسه سگ پاسبان محله را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد نرای او چیست - پس اهورا مزدا گفت هفتصد ضرب با سیخ اسب رانی دهشتصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۴) ای دادار کیسه سگ بی صاحب را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد نرای او چیست - پس اهورا مزدا گفت ششصد ضرب با سیخ اسب رانی دشتصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۵) ای دادار کیسه سگ توله را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد نرای او چیست - پس اهورا مزدا گفت پانصد ضرب با سیخ اسب رانی و پانصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۶) همان نرای (یعنی پانصد ضرب که برای کشتن توله سگ در فقره قبل گفته شده) برای کشتن سگ چرو (یعنی توله سگی که تازه به آواز آمده) و برای کشتن سگ دیزد (یعنی توله سگی که هنوز به آواز نیامده) و برای کشتن سگ شوکورین (یعنی توله سگ که هنوز چشم باز نکرده) و برای

کشتن شغال تیز دندان و برای کشتن رو باهی که دارای قوت خودش است و برای کشتن
پس سگ که مخلوق وجود مجرب و مقدس (یعنی اهورا مزدا) است مقرر می باشد مگر سگ آبی
که نژایش سخت تر است و در باب چهاردهم بیاید.

(۱۷۸) ای مقدس دادار گیتی جسمانی جای شرعی سگ پاسبان گله کجا باید باشد پس
اهورا مزدا گفت از جای ماندن حیوانات به اندازه یک یو جیستی دور باشد که از آنجا
بروزد و گرگ حمله کند.

(۱۷۹) ای دادار جای شرعی سگ پاسبان محله کجا باید باشد پس اهورا مزدا گفت
به اندازه هزار گام دور از محله باشد که از آنجا بروزد و گرگ حمله کند.

(۱۸۰) ای دادار جای شرعی سگ بی صاحب کجا باید باشد پس اهورا مزدا گفت
آن سگ نمیخواهد هنری نشان بدهد (بلکه فقط) میخواهد تن خود را پرورد.

(۲۰۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه به سگ پاسبان گله غذای بد بد چه اندازه
گناه بخورد آورد پس اهورا مزدا گفت مانند اینکه در این گیتی جسمانی به رئیس بزرگترین
خانه غذای بد داده گناه بخورد آورد.

(۲۱۱) ای دادار کسیکه به سگ پاسبان محله غذای بد بد بد چه اندازه گناه بخورد وارد
آورد پس اهورا مزدا گفت مانند اینکه در این گیتی جسمانی به رئیس خانه کمقدر غذای بد داده
گناه بخورد وارد آورد.

(۲۲۲) ای دادار کسیکه به سگ بی صاحب غذائی بد بد بد چه اندازه گناه بخورد وارد
آورد پس اهورا مزدا گفت (مانند اینکه) مرد پیرمیزگاری که دارای صفات حسنه یک

لطیف معلوم نیست یو جیستی چه مسافت بوده یکی از شرق شناسان اروپا هزار و شصت قدم دانسته با خدش معلوم

آتزون (یعنی آتش بان - ملای زردشتی) باشد در آن خانه (که به سنگ غذای بد داده شده) بیاید و (صاحب خانه) به او غذای بد داده بخورد گناه دارد آورد -
(۲۳) ای دادار کسیکه به تولد سنگ غذای بد بدید چه اندازه گناه بخورد دارد آورد پس اهورامزدا گفت مانند اینکه در این گیتی جهانی به یک بچه که اعمال صالح دارد غذای بد داده گناه به خود دارد آورد -

(۲۴) ای دادار کسیکه به سنگ یا سبان گله غذای بد بدید سزای او چیست پس اهورامزدا گفت دویست ضرب یا سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به آن سزا پاگناه کار زده شود -

(۲۵) ای دادار کسیکه به سنگ یا سبان محله غذای بد بدید سزای او چیست پس اهورامزدا گفت نود ضرب یا سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود -

(۲۶) ای دادار کسیکه به سنگ بی صاحب غذای بد بدید سزای او چیست پس اهورامزدا گفت هفتاد ضرب یا سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود -

(۲۷) ای دادار کسیکه به تولد سنگ غذای بد بدید سزای او چیست پس اهورامزدا گفت پنجاه ضرب یا سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود -

(۲۸) ای سپیت مان زردشت اگر در این جهان جهانی شخص غذا خورنده سنگ را که مخلوق وجود مجرب مقدس (یعنی اهورامزدا) است بی خوراک بگذارد و آن سنگ همیشه مشغول پاسپانی باشد زرد و بیر (یعنی بی قوت) میشود پس ای سنگ غذای

تقری شیر و جربی و گوشت است.

(۲۹) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر در خانه مردها پرست سگ گنگ (یعنی سگ غافل گیر) که سگ کم عقل است (یعنی بی سبب حمل کننده است) باشد آن مردها پرستان چه بکنند.

(۳۰) پس اهورا مزدا گفت یک تخت بر سر سگ بگذارند و گردنش را به تخت ببندند. اگر تخت از چوب سخت است باندازه یک تخت باشد و اگر نرم است باندازه دوخت باشد.

(۳۱) از دو طرف (یعنی راست و چپ) سگ را به بندند و از طرف جلو و عقب بهم ببندند. اگر سگ گنگ غافل گیر را ببندند و آن حیوان یا انسان را زخم زند به کسی که سگ را نه بسته مجازات گناه زخم عمدی لاحق میشود.

(۳۲) اگر سگ مذکور حیوان یا انسان را بگزاید گوش راست او را برید اگر حیوان یا انسان دوم را هم بگزاید گوش چپ او را هم برید.

(۳۳) اگر حیوان یا انسان سوم را بگزاید یک پای راست او را برید و اگر حیوان یا انسان چهارم را بگزاید یک پای چپ او را هم برید.

(۳۴) اگر حیوان یا انسان پنجم را بگزاید و مش را هم برید باید سگ غافل گیر کم عقل را از دو طرف یعنی راست و چپ و جلو و عقب ببندند که اگر ببندند و آن سگ حیوان یا انسان را زخم زند به کسی که سگ را نه بسته مجازات گناه زخم زدن عمدی لاحق میشود.

(۳۵) ای دادار اگر در خانه مردها پرست سگ معار که کم عقل است باشد مردها پرستان چه بکنند پس اهورا مزدا گفت او را هم همان طور درمان کنند که یک شخص پر هیزگار (یعنی زردشتی) دیوانه را میکنند.

(۳۶) ای دادار اگر نخواهند و (حکیم) میسر شود آن مرد را پرستان چه بکنند.
 (۳۷) پس اهورا مزدا گفت یک تخته بر سر سگ بگذارند و به گردش بزنند
 اگر تخته از چوب سخت است یا اندازه یک خشت باشد و اگر نرم است یا اندازه دو خشت
 باشد از دو طرف (یعنی راست و چپ) سگ را به بزنند و از جلو و عقب هم او را به بزنند
 (۳۸) اگر سگ چهار رانه بزند و آن در گودال یا چاه یا دره یا راه آب یا آب
 جاری بیفتد و از آن افتادن زخمی شود از آن عمل دکانیکه سگ رانه بستاند سر پایا
 گناهکار نخواهند شد.

(۳۹) ای زر دشت من که اهورا مزدا هستم سگ را با لباس طبیعی (که موی
 بدنش باشد) و کفش طبیعی باشم نه تنه و دندان نیز دو و نه عقب مردم (یعنی بادی)
 برای نگاهبانی گیتی خلق کردم. من که اهورا مزدا هستم سگ را با تن بزرگ قوی خلق کردم
 که برای (پاسبانی) جای حیوانات پر عقل باشد.

(۴۰) ای سپهتمان زر دشت چون با آواز غوب باشد در آن محله در دیا گرگ
 بطور پنهانی از آن محله (حیوانات) مال نمی برند. گرگ زننده و تباها کننده و فریه و درنده است
 (۴۱) ای دادار و ای مقدس اهورا مزدا کدام یک از دو گرگ تباها کننده تر است آنکه
 از سگ نرو گرگ ماده پیدا شود یا آنکه از گرگ نرو سگ ماده پیدا شود. پس اهورا مزدا گفت
 ای مقدس زر دشت در میان این دو گرگ آنکه از سگ نرو گرگ ماده پیدا شود از آنکه از سگ
 ماده و گرگ نر پیدا شود تباها کننده تر است.

(۴۲) چون برای تباها کردن مسکن حیوانات سگهای گله بان و سگهای پاسبان محله
 (یا ده) و سگهای بی صاحب و سگهای هنر آموخته حمله کنند آنها که از سگ ماده و گرگ نر پیدا
 شدند از سگهای دیگر هلاک تر و بدتر قرار تر و مسکن حیوانات را خراب کننده ترند.

(۴۳) چون برای تباه کردن مسکن حیوانات گرها حمله کنند آنها که از سگ نزدیک ماده پیدا شدند از گرهاهای دیگر مهلک تر و بد رفتار تر و مسکن حیوانات را خراب کننده ترند.

(۴۴) در هر سگ هشت خصلت است (۱) خصلت ملای زرد شستی دارد (۲) خصلت مرد لشکری دارد (۳) خصلت شخص بزرگوار دارد (۴) خصلت دهاتی دارد (۵) خصلت دزد دارد (۶) خصلت حیوان دزده دارد (۷) خصلت جنده دار (۸) خصلت بچه دارد.

(۴۵) مانند ملاغذا میخورد و مانند ملاخرسند است و مانند ملاصابراست و مانند ملاکم مراوده است این بود خصلتهای مانند ملای او. مانند آدم لشکری برای ربودن جلو میرود و مانند آدم لشکری مواشی را که مخلوق خوبند میزند (یعنی شکار میکند) مانند آدم لشکری پاسبان پیش و پس خانه است این بود خصلتهای مانند لشکری او.

(۴۶) مانند بزرگ بیدار و کم خواب است و مانند بزرگ پاسبان جلو و عقب خانه است و مانند بزرگ پاسبان عقب و جلو و خانه است. این بود خصلتهای مانند بزرگ سگ. مانند دهاتی میسراید و مانند دهاتی از نزدیک ترخم میزند و مانند دهاتی مسکن و خوراکش از آن است این بود خصلتهای مانند دهاتی سگ.

(۴۷) مانند دزد تاریکی پسند است و مانند دزد شب گرد است و مانند دزد غذای آرد نشده (یعنی پنجه نشده) میخورد و مانند دزد بد رفتار است. این بود خصلتهای مانند دزد سگ. مانند جانور درنده تاریکی پسند است و مانند جانور درنده شب گرد است و مانند جانور درنده غذای آرد شده (یعنی پنجه نشده) میخورد و مانند جانور درنده بد رفتار است این بود خصلتهای مانند جانور درنده سگ.

(۴۸) مانند جنده میسراید و مانند جنده از نزدیک ترخم میزند و مانند جنده ول گرد است و مانند جنده مسکن و خوراکش از آن است این بود خصلتهای مانند جنده سگ. مانند بچه پر

خواب است و مانند بچه نارکن است و مانند بچه زبان دراز است و مانند بچه پیش دهنده است - این بود خصلتهای مانند بچه رسک -

(۴۹) چون در خانه من (یعنی خانه مزد اپرست) یکی از این دو که رسک پاسبان گله و رسک پاسبان محله (یاده) باشند آنها را نباید راند - اگر رسک پاسبان گله و رسک پاسبان محله نباشند خانه من در زمین مزد آفریده محکم (یعنی محفوظ) نخواهد بود -

(۵۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی چون سگی بمیرد (اگر رسک ماده است) قوه زائیدنش زایل شده باشد (و اگر رسک نر است) قوه منی او زایل شده باشد روح او کجا میرود -

(۵۱) پس اهورا مزدا گفت ای سپتیمان زردشت در چاه (یا چشمه) آب میرود و آنجا دو رسک آبی جفت ماده و نر خواهند بود که در نر (روح) هزار رسک نر و در ماده روح هزار رسک ماده خواهند بود - کشتن رسک آبی (در زمین) خشکی میآورد که باعث فروگیدن علف است (۵۲) ای سپتیمان زردشت اکنون از آن (کشتن رسک آبی) از آنجا (یعنی جایی که در آن رسک آبی کشته شده) و از شهر آبادی و سبزی و راحت و تندرستی و افزونی و فراوانی و ترقی و فروگیدن غله و علف دور رود -

(۵۳) ای دادار آریا کی برای مایه آنجا که رسک آبی کشته شده (بشهر آبادی و سبزی) بر میگردد و کی راحت و تندرستی (بر میگردد) و کی افزونی و فراوانی و ترقی (بر میگردد) و کی فروگیدن غله و علف (بر میگردد)

(۵۴) پس اهورا مزدا گفت ای سپتیمان زردشت اکنون پیش از آن (یعنی پیش از آن چاره که در فقره بعد بیان میشود) آبادی و سبزی بر نیگردد - راحت و تندرستی (بر نیگردد) و افزونی و فراوانی و ترقی (بر نیگردد) و فروگیدن غله و علف (بر نیگردد) (۵۵) (آبادی و غیره بر نیگردد) مگر اینکه آنجا قاتل رسک آبی کشته شود یا روح مقدس

آن سگ آبی را مقابل آتش روشن با رسم دست بسته و بهوم بلند گرفته سه بار در روز پیش کند
(۵۶) پس از آن به انجامد که سگ آبی کشته شده و بدان شهر آبادی و سرسبزی بر میگردد
و راحت و تندرستی (بر میگردد) افزونی و فراوانی و ترقی (بر میگردد) روئیدن غله و علف (بر میگردد)
(قاری باید بعد از قرائت این باب دعای "اشم دھو" را بخواند ترجمه آن دعا را
در عدد (الف) از فقره هشتم از باب دهم به بینید.

باب چهارم



فقره (۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای وجود مجید مقدس دای مقدس
دادار گیتی جهانی کیسکه سگ آبی را که در نر آن هزار روح سگ تر خشکی است و در ماد که
آن هزار روح سگ ماده خشکی است ضربتی بزند که جاننش برو دهنر ای او چیت -
(۲) پس اهورا مزدا گفت ده هزار ضرب با سیخ اسب رانی و ده هزار ضرب با آلت
فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود و ده هزار بسته بهیزم خشک از چوب سخت درست
باز دیده شده برای نذر به آتش خدا با برهیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بدهد -
(۳) ده هزار بسته بهیزم از چوب نرم که از او و داسن باشد یا دھو گونه یا وھو کرته

له - چون کفاره های کشتن سگ آبی که در این باب آمده متذراست شارحان زردشتی او ستا
در اول هر کفاره یک لفظ یا الله (یا) را مقدر میدارند -
له - راجع به این چهار قسم چوب خوشبو عاشر فقره چهل و یک از باب سوم را به بینید -

یا حدانیت یا از درخت خوشبوی دیگر برای نذر به آتش خدا بایر هیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بدهد.

(۴) (کشنده سگ آبی) ده هزار دسته برسم دسته بنزد دوده هزار نذر هوم و غیر پاکت باز دید شده و (نذر) شیره درختی که بدانیت (یعنی همیشه نذر) گفته میشود و پاک و درست باز دیده شده باشد برای آب مقدس بایر هیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بدهد.

(۵) (کشنده سگ آبی) ده هزار بار بر شکم رنده را بکشد ده هزار بار سگ شکل را بکشد ده هزار کشف را بکشد ده هزار و زرخ نفس کشش (یعنی زندگی کننده در خشکی) را بکشد و ده هزار و زرخ آبی را بکشد و ده هزار مور دانه کش را بکشد و ده هزار مورچه کزنده بدر را بکشد (تا کفار گناهش شود).

(۶) (کشنده سگ آبی باید) ده هزار پشه جا های کثیف را بکشد ده هزار مگس کثیف را بکشد و ده هزار گودال (برای غسل مس میت) در جای آتشی این زمین بکند و چهار ده آلت آتش روشن کنی برای مردمان مقدس (ملاهای زردشتی) بسازد (همه کارهای مذکور را بایر هیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بکند).

(۷) آتش در زود آتش روشن کن و آتش پاک کن و آتش گرم کن و (عود دان) که زیرش پهن و سرش تنگ است و بهتری که دشمن دشمنش نیز است و تیشه ایکه دم و نمکش نیز است به مردمان مقدس (یعنی ملاهای آتشکده) بایر هیزگاری خوب برای کفاره روحش بدهد که آنها را نزد ایستان در کار هیزم آتش خدا بیاورند.

(۸) تمام آلات (کارهای دینی) ملا را (کشنده سگ آبی) به مردمان پرهیزگار (یعنی ملاهای زردشتی) بایر هیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بدهد. آلات (کارهای دینی) ملا کار در دیشقاب گوشت (یا شقاب شیر) و پنام (یعنی پارچه پهنند) و آلتی که توسط تازیان

حشرات را میکشد و آبکش صاف کنند و جرم (از هموم) و صا و دن (برای کوبیدن هموم) که موافق شریعت ساخته شده باشد و طشت که برای هموم و برسم بکار آید می باشد.

(۹) (باید کشنده سگ آبی) تمام اسلحه لشکری را به مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی لشکری) بپرهیزگاری خوب برای کفاره روح خود بدهد. اسلحه لشکری اینها است. اول نیزه دوم شمشیر سوم گرز چهارم همان پنجم پیر با حلقه (دستگیری) و سی قبه آهنی (کوبیده روی پیر) ششم فلاخن بادنبال ساخته از پی بدرازی یک بازو با سی سنگ فلاخن. هفتم زده هشتم گردن بند نهم نقاب (آهنی) دهم خود یازدهم کمر بند و دوازدهم ران بند.

(۱۰) (باید کشنده سگ آبی) تمام آلات کار بزرگ را به مردمان پرهیزگار (یعنی بزرگران زردشتی) بپرهیزگاری خوب برای کفاره روح خود بدهد. آلات کار بزرگ اینها است خیش و چیران زراعت (گا و یا اسب) دیو غ و تازیانه و گوازه (چوب گا و رانی) و صا و دن سنگی و دست آسی که سنگ بالایش درست آرد کند.

(۱۱) زنگ برای (اطلاع) ترک کار کارکنان (یک کارخانه) (یعنی زنگی که در کارخانه با وقت عصر برای ختم کار زده میشود باید بطور کفاره از طرف کشنده سگ آبی به یک کارخانه داده شود) یک زنگ نقره ای یک زنگ طلایی (باید از طرف سگ کش داده شود) ای دادار زنگ نقره ای بچه قیمت باشد پس اهورا مزد اگفت بقیمت یک سب نر. ای دادار زنگ طلایی بچه قیمت باشد. پس اهورا مزد اگفت بقیمت یک شتر نر.

(۱۲) (باید کشنده سگ آبی) یک جوی آب (هم) بپرهیزگاری خوب برای کفاره روحش به مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی) بدهد. ای دادار آن جوی آب چه طور باشد. پس اهورا مزد اگفت عمقش یک گام و عرضش (هم) یک گام.

(۱۳) (باید کشنده سگ آبی) یک زمین قابل زراعت و روینده بپرهیزگاری خوب به مردمان پرهیزگار

(یعنی زردشتی برای کفاره روح خودش بدید - ای دادار آن زمین قابل زراعت چه قدر باشد پس اهورا مزدا گفت بقدریکه دوجوی آب آن را حیمای زراعت کند -

(۱۴) (باید کشنده سگ آبی) یک خانه دارای طویل و حیوانات با پر هیزگاری خوب برای کفاره روحش به مردمان پر هیزگار (یعنی زردشتی) بدید آن طویل باید نه هزار قدم و دارای نه قسم علف مثل علف دیونجه و جز آنها باشد - ای دادار خانه ایکه سید هدیه طور باشد - پس اهورا مزدا گفت حصه بالای خانه داری دوازده گذرگاه (یعنی در) باشد و حصه وسط دارای نه گذرگاه و حصه پایین دارای شش گذرگاه (نیز باید کشنده سگ آبی) یک رختخواب تشنگ زیر اندازد و اندازد با پر هیزگاری خوب برای کفاره روح خودش به مردمان پر هیزگار (یعنی زردشتی) بدید -

(۱۵) (باید کشنده سگ آبی) یک دختر یا کره نزد مرد زرتشت را با پر هیزگاری خوب برای کفاره روحش به یکی از مردمان پر هیزگار (یعنی زردشتی) بدید - ای دادار آن دختر کی باشد پس اهورا مزدا گفت خواهر یا دختر نیک نام بزرگتر از پانزده ساله خود را با گوشواره با (یکی از) مردمان پر هیزگار (یعنی زردشتی) بزنی عروسی کند -

(۱۶) (باید کشنده سگ آبی) چهار ده حیوان کوچک (مثل گوسفند) با پر هیزگاری خوب برای کفاره روح خودش به مردمان پر هیزگار (یعنی زردشتی) بدید (باید کشنده سگ آبی) چهار توله سگ را پرورش کند - و چهار ده پل بر آب جاری به بندد -

(۱۷) (باید کشنده سگ آبی) خوراک ناموافق بهیجده قاصد (مسافر) را مبدل به خوراک موافق کند و بهیجده مایه سگ را از یک و کثافت و نجاست و هر چه پندی که به سگ دارد بشود پاک کند و بهیجده شخص پر هیزگار (یعنی زردشتی) را با گوشت یا خوراک یا شراب یا شهد سیر کند -

(۱۸) این بود مجازات شخص سگ آبی که این بود کفاره (گناه) او برای توبه اش برای پر هیزگار شدنش و اگر توبه نکند در حقیقت جای او دوزخ است -

تباری این باب باید بعد از قرائت این باب یک بار دعای اشم دهم را بخواند ترجمه آن دعا را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم ببینید.

باب پنجم

فقره (۱) زردشت ازاهورا مزدا پرسید، در این گیتی جسمانی کدام کارهای است که اگر کسی بکند و ثواب نکند و کفاره ندهد سرا یا گناهکار میشود (یعنی معصیت‌های کبیره کدام است) (۲) پس اهورا مضرو گفت ای مقدس زردشت (معصیت کبیره) پنج است اول آن (معصیت‌های کبیره) که مردم میکنند این است که مرد پر سیرگار (یعنی زردشتی) را دانسته و عقل خود به شرب دیگر یا دین دیگر دشمنی دیگر (غیر زردشتی) نسبت دهد که نسبت دهنده از آن عمل سرا یا گناهکار خواهد شد.

(۳) دوم آن معصیت‌های کبیره که مردم میکنند این است که کسی به سگ یا سبازان گله یا یا سبازان محل استخوان ناقابل جویدن یا خوراک داغ بدهد. (۴) اگر آن استخوان در دندانهای سگ گیر کند یا آن خوراک داغ دهن یا زبان او را بسوزاند از آن سگ زخمی شود چون او زخمی شود از آن عمل (مردم) سرا یا گناهکار شوند.

(۵) سوم آن معصیت‌های کبیره که مردم میکنند این است که کسی سگ حامله را بزنی یا براند

یا بر او بخروشد یا پانزین زده او را بترساند.

(۶) اگر از آن (عل) سگ در گودال یا چاه یا درّه یا چشمه یا آب جاری بهیفتد از آن زخمی شود چون او زخمی شود از آن عمل (مردم) سراپاگنا بهکار میشوند.

(۷) چهارم آن معصیت‌های کبیره که مردم میکنند این است که مردی در زنی که نشان حیض دیده یا حایض شده یا خون حیض از او جاری است منی خود را بریزد از آن عمل مردم سراپاگنا بهکار میشوند.

(۸) پنجم آن معصیت‌های کبیره که مردم میکنند این است که مردی در زن حامله یکم شیر به پستانش آمده باشد یا نیامده باشد اما حمل بسته شده باشد منی خود را بریزد و از آن زن مجروح شود چون زن مجروح شود در آن عمل مردم سراپاگنا بهکار میشوند.

(۹) (اگر) مردی به باره‌ای نزدیکی کند و او حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی باشد یا نباشد خواه او نامزد شده باشد یا نشده باشد آن دختر نباید از شرم مردم از (احکام) حیض تعدی کند و از (احکام) آب و درخت تعدی کند (یعنی نباید از خانه بیرون رود و خلاف احکام حیض چیزی را لمس کند یا نگاه به آب و درخت بکند).

(۱۰) اگر آن دختر از شرم مردم از (احکام) حیض تعدی کند و از (احکام) آب و درخت تعدی کند گنا بهکار میشود.

(۱۱) (اگر) مردی بدختر باره‌ای نزدیکی کند و او حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی باشد یا نباشد خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد آن دختر نباید از شرم مردم رحم خودش را مجروح کند (یعنی نباید جنین را بیندازد).

(۱۲) اگر آن دختر از شرم مردم رحم خود را مجروح کند (یعنی حمل را بیندازد) (گناه) به پدر و مادرش سرایت کند برای پدر و مادر زخم میزند چون زخم را برای پدر و مادر میزنند (بر آنها) زخمی وارد میشود.

(۱۳) مردی به دختری نزدیک کند و آن دختر حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی خود باشد یا نباشد و خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد - اگر آن دختر بگوید مرد مرا حامله کرده و اگر آن مرد (بدختر) بگوید (برای انداختن حل) پیر زنی را تجسس کن و پیرس -

(۱۴) پس آن دختر همان پیر زن را تجسس کند و پیرسد و آن پیر زن بهنایا شده یا غنا یا فرسپا یا یک گیاه دیگر مسقط حل بیاورد و دختر از آن دوا حل خود را بنماید و از آن کاری که کردند آن مرد و آن دختر و آن پیر زن مثل هم گناهکارند -

(۱۵) مردیکه به دختری باکره نزدیک کند و آن دختر حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی خود باشد یا نباشد و خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد (باید) تا وقتی که بچه بزرگ شود مصارف مادر و بچه را بدد (۱۶) اگر (زمانی) خوراک (برای بچه و مادر) نبرد آن بچه از خوراک ناموافق زخمی شود و از زخمی شدن او منزای زخم عمده زدن بر مرد زانی وارد خواهد شد -

(۱۷) ای دادار اگر دختر حامله در یک جای کارهای پنهان بزیاید (در آن صورت) از کدام مزد پرست مصارف زندگی بگیرد -

(۱۸) پس اهورا مزد را گفت کسیکه با دختر باکره ای نزدیک کند و آن دختر حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی خود باشد یا نباشد و خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد (باید) تا وقتی که بچه بزرگ شود مصارف مادر و بچه را بدد -

(۱۹) اگر زانی مصارف (مادر و بچه) را ندهد پس بچه را بندان تمام ماده های دوپا و چهار پا خواهد بود - ماده دوپا دختر باکره است و ماده چهارپا ماچه سگ است -

(۲۰) اگر سگ ماده در جای کارهای پنهان بزیاید از کدام مزد پرست لوازم زندگی بیاورد -

له - بهنایا سه دوی دیگر ناهای ادویه مسقط حل است -

(۲۱) پس امورا نزد گفت از کسیکه خانه اش به جای زائیدن سگ نزدیکتر است لوازم زندگی از خوراک و جا به او برسد تا سگ تولد با بزرگ شوند
(۲۲) اگر صاحب خانه یکی نزدیکترین بجای زائیدن سگ است سگ و تولد با را پرورش نکند تولد با از خوراک نامناسب زخمی شوند و چون زخمی شوند بر صاحب خانه مجازات زخم زدن عمدی وارد میشود

(۲۳) ای دادار اگر آن مایچه سگ در طویلتر بزیاید از کدام مزد اپرست پرورش یابد -
(۲۴) پس امورا نزد گفت از کسیکه آن طویلتر ساخته یا از شما کسیکه آن را در استعمال دارد یعنی از مالک طویل یک یا بادن یا اجاره از مالک آن را استعمال کند سگ و بجایش پرورش یابند باید تا وقتی که تولد با بزرگ شوند آنها را پرورش کند
(۲۵) اگر صاحب خانه (مذکور) مایچه سگ و تولد با را پرورش نکند تولد با از خوراک نامناسب زخمی شوند و چون زخمی شوند بر صاحب خانه (مذکور) مجازات زخم عمدی زدن وارد میشود -

(۲۶) ای دادار اگر آن مایچه سگ در طویلتر است بزیاید از کدام مزد اپرست پرورش یابد -
(۲۷) پس امورا نزد گفت از کسیکه آن طویلتر است یا از شما کسیکه آن را در استعمال دارد سگ و بجایش پرورش یابند باید تا وقتی که تولد با بزرگ شوند آنها را پرورش کند
(۲۸) (این فقره عین فقره بیت و پنجم است به بینید)

(۲۹) ای دادار اگر آن مایچه سگ در طویلتر گاو زاید از کدام مزد اپرست پرورش یابد -
(۳۰) (این فقره عین فقره بیت و چهارم است با تبدیل لفظ شتر به گاو)

(۳۱) (این فقره عین فقره بیت و پنجم است به بینید)
(۳۲) ای دادار اگر آن مایچه سگ در طویلتر مواشی بزیاید از کدام مزد اپرست پرورش یابد
(۳۳) (این فقره عین فقره بیت و چهارم است با تبدیل لفظ شتر به مواشی)

(۳۴) (این فقره عین فقره بیت و پنجم است به پیشید)

(۳۵) ای دادار اگر آن ماچه سگ در علف دان بزیاید از کدام مزدایرست پرورش یابد

(۳۶) (این فقره عین فقره بیت و چهارم است با تبدیل لفظ طویل به شتر به علف دان)

(۳۷) (این فقره عین فقره بیت و پنجم است به پیشید)

(۳۸) ای دادار اگر ماچه سگ در خدقی بزیاید از کدام مزدایرست پرورش یابد

(۳۹) (این فقره عین فقره بیت و چهارم است با تبدیل لفظ طویل به خدقی به پیشید)

(۴۰) (این فقره عین فقره بیت و پنجم است به پیشید)

(۴۱) ای دادار اگر ماچه سگ در میدان یا چراگاه (یا مزرعه) بزیاید از کدام مزدایرست پرورش یابد

(۴۲) (این فقره عین فقره بیت و چهارم است با تبدیل لفظ طویل به چراگاه پیشید)

(۴۳) در جای ماندن سگ باید حصیر یا سبد باشد و آنها را تا وقتی که پوشیار بشوند و بتوانند

بدوند باید نگاهداری کرد

(۴۴) ای دادار که آن توله سنگها پوشیار میشوند که بدویدن می آیند

(۴۵) پس اهورا مزدا گفت وقتی که توله سنگها بتوانند باندازه دور که چهارده خانه بدوند

پس از آن (پرورش کننده) میتواند در سرا و گرا آتارا را کند پرورش توله سنگها باید تا شش

باشد و پرورش بچه انسان (یعنی آن بچه که از نزد یکشن بر دی به دختری بطور ارم پیدا گشته و حکمش

در فقرات نهم تا نوزدهم باب بیان شده) تا بهفت سال باشد همان توجه که برای فرزند خدا

آتش میشود باید برای زن هم بشود (و سنگ ماده هم در حکم زن است)

(۴۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر مزدایرستان بخوانند برای تولید جاندار حفت

گیری بکنند چه طور رفتار کنند

(۴۷) پس اهورا مزدا گفت در زمینی که جای ماندن مواشی است گودالی بکنند که در

صورت سخت بودن زمین گودیش بقدر نصف پای انسان (یعنی تا زانوی انسان) و در صورت نرم بودن زمین گودیش تا کمر انسان باشد.

(۴۸) در اول بچه را (از جای جفت گیری) دور بریند همچنین آتش فرزند امورا مزدا را دور برزند (سگ ماده) را آن قدر نگاه دارند تا سگ نزدیک بیاید پس سگ دیگر را هم بگذرانند نزدیک ماچه سگ برود باز یکی دیگر و سگهارا از هم دور نگاه دارند تا همدیگر را محروح نکنند. (۴۹) ماچه سگ از سگ جفت گیری مذکور حامله شده و در پستانهایش شیر آید و به آن طور از جفت شدن با سگان بچه زاید.

(۵۰) ای دادار کسیکه ماچه سگی را که با جفت گیری سگ نه حامله شده و در پستانهایش شیر آمده و از جفت شدن با سگ نزدیک زائیده بکشد مزایش صیت. (۵۱) پس امورا مزدا گفت به مقصد ضرب با سیخ اسب را نی به مقصد ضرب با آلت فرمان ییزی (یعنی تازیانه به او زده شود).

(بعد از قرائت این باب باید تازی دعای "اشم دهبو" بخواند)

باب شانزدهم

نقره (۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی چون در خانه فرزند پرستان زنی نشان حیض بینند یا حلیض شود یا خون حیض از او جاری شود و مزدا پرستان چه بکنند.

(۲) پس امورا مزدا گفت او را مزدا پرستان از راهی (به جای ماندن حلیض) به برزند که در آن، بنیرم درختی و گیاهی نباشد روی جای ماندن او خاک خشک بریزند و تعاش را جانی

بسانند که از خانه نصف راحت خانه یا ملت آن یا ربع آن یا خمس آن دور باشد. اگر او را دور نیند آن زن آتش خانه را می بیند و شعله آتش را می بیند و گمها که از خواب بیدار شود (۳) ای دادار (جای ماندن حایض) از آتش چه قدر دور باشد از آب چه قدر دور باشد از برسم دسته چه قدر دور باشد از مرد پیرنگار (یعنی زردشتی) چه قدر دور باشد (۴) پس امورا مزدا گفت از آتش یا نزد گام از آب یا نزد گام از برسم دسته بسته یا نزد گام از مرد پیرنگار (گام دور باشد) (۵) ای دادار یک برای زنی که نشان حیض دیده یا حایض شده یا خون حیض از او جاری است خوراک می برد چه اندازه دور از او بایستد.

(۶) پس امورا مزدا گفت کسیکه برای زنی که نشان حیض دیده یا حایض شده یا خون حیض از او جاری است خوراک می برد باید سه گام از او دور بایستد. (سوال) آیا خوراک زن حایض را (در چه (ظرفی) ببرد غله (در چه (ظرفی) ببرد (جواب) در یک فلز کم بها مثل (ظرف) آهن یا سرب.

(۷) (سوال) (برای زن حایض) چه قدر خوراک و چه قدر غله ببرد (جواب) بوزن دینار از خوراک گوشت و یک دینار از خوراک غله (ببرد) اگر نه جریان خون او زیاد نشود. چون از زن حایض بچه زائیده شود و از پرستان بچه را گرفته اول دستهایش را بشویند و بعدش را بشویند. (۸) اگر زن (حایض) بعد از شب هم خون بی بیند تا حتم شب چهارم هم در تنهایی بنشیند. اگر در حتم شب چهارم هم خون بی بیند تا حتم شب پنجم هم در تنهایی بنشیند.

۱- دینار وزنی بوده در قدیم ایران -

۲- مقصود از حیض این جانفاس است -

(۹) اگر زن (حالیض) بعد از شب پنجم هم خون به بیند تا ختم شب ششم هم در تنهایی نبیند
اگر بعد از شب ششم هم خون به بیند تا ختم شب هفتم هم در تنهایی نبیند.

(۱۰) اگر زن (حالیض) بعد از شب هفتم هم خون به بیند تا ختم شب هشتم هم در تنهایی نبیند
اگر بعد از شب هشتم هم خون به بیند تا ختم شب نهم هم در تنهایی نبیند.

(۱۱) اگر زن (حالیض) بعد از ختم شب نهم هم خون به بیند هر ایستاده و هابرای پرستش و تعریف
خود بخالت بر خیزد (یعنی میخواهند آن زن و ده بار پرستش کنند و آنها را خوب بدانند) پس باید
مزد پرستان را برای بردن حالیض از جایش برگزیند که از هر نرم دختی و گیاهی و دریا
(۱۲) پس مزد پرستان (برای غسل آن زن) بر زمین سگودال بکنند در دو گودال
او را با شاش گاو نر غسل دهند و در یک گودال با آب غسل دهند. در گودال دیگر دو لیست حشره یعنی
مورداشته کشش کشته شوند و در سر ما دو لیست حشره مخلوق اهرمن که در سر ما پیدا میشوند کشته شوند
(۱۳) پس اگر مزد پرستان حیض زنی را که نشان حیض دیده یا حالیض شده یا خون حیض
از او جاری است ببینند سزای آن (یعنی همان گناه) چیست. پس گفت اهورا مزدا به
تن گناهکار دو لیست ضرب با سیخ اسب رانی و دو لیست ضرب با آلت فرغان برای (یعنی تازیانه)
زده شود.

(۱۴) ای متدلس دادار گیتی جهانی اگر کسی بفعل اختیاری خودش زنی را که نشان حیض دیده
یا حالیض شده یا خون حیض از او جاری است لمس کند در حالتی که از آن زن نشان حیض ظاهر بوده و از آن
زن حیض ظاهر بوده یا سزای او چیست.

(۱۵) پس اهورا مزدا گفت دفعه اول که نزد زن حالیض برود و دفعه اول که نزد زن حالیض
نبیند سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرغان برای (یعنی تازیانه) زده شود
دفعه دوم که نزد زن حالیض زده شود دفعه دوم که نزد زن حالیض نبیند پنجاه ضرب با سیخ اسب

رانی و پنجاہ ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود۔ دفعہ سوم کہ نزد خون
حالیض برود و دفعہ سوم کہ نزد او بنشینند هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت
فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود۔

(۱۶) دفعہ چهارم کہ نزد رن حالیض برود و دفعہ چهارم کہ نزد او بنشینند خون حیض به لباس
مرد بریزد خون حیض به ران مرد بریزد اما نطفه در زن نریزد آیا سوزای او چیست۔ پس او را
مزد گفت نو و ضرب با سیخ اسب رانی و نو و ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود
و اما کسی که در زنیکه نشاند حیض دیده یا حالیض شده یا خون از او جاری است نطفه خود را
بریزد بهتر از آن کس نکرده است کہ مردہ ناپاک پسزاده خود را بسوزاند یا نجاست در آتش بنیزاند

(۱۸) تمام کافران (یعنی غیر زردشتی) تن شان دو است کہ احترام به دین و زردشتی
نمیکند تمام آنانیکہ دین (زردشتی) نمی آموزند بی احترامی به دین کنندہ اند۔ تمام آنانیکہ نابہرہنگار نہ
نیاموزند دین (زردشتی) ہستند۔ تمام گناہکاران نابہرہنگار نہ۔

(فارسی این باب باید بعد از قرأت باب یک بار دعای "اشم و هو" را ہم بخواند
ترجمہ آن دعا را در عدد الف) از فقرہ ہشتم از باب دہم بہ بینید

باب هفتم

ویندیاد

فقره (۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای وجود مجرّد محسن ترین دای
مقدس دادار گیتی جهانی آیا با کدام قوی ترین مرگ مردم مرگ داده و دورای پرستند یعنی
دو پرستان چه کار خلاف حفظ صحت میکنند که برای شان مرگ آورترین است. در فقره
بعد میگوید آن کار ریختن موی بریده و ناخن گرفته است.

(۲) پس اهورا مزدا گفت و حقیقت ای زردشت مقدس آن کار این است که کسی
در این جهان جهانی موی خود را نشانه کند موی خود را بزند (یا بتراشد) و ناخن خود را بگیرد و
(مورانه نکاند که) مودر سر دریش بماند.

(۳) پس در آن زمین نجس (که در آن دو پرستان مود ناخن خود را ریختند) و وها
جمع میشوند در آن زمین نجس حشرات جمع میشوند یعنی آن حشره که مردم به آن شپش نام میدهند
(از همان جنس شپش است که غله مردم را در مزرعه و علف را در علفزار میخورد).

(۴) (این بود کار دو پرستان که ناخن و موی خود را بر زمین میریزند) هر ایند که زردشت
همستی در این جهان جهانی موراشانه بکند مود را بزن و ناخن را بگیرد و هر ایند که بعد از آن مود
ناخن را از مردم بربیزد (یعنی زردشتی) ده گام دور برود از آتش بیت گام (دور بر)

و از آب سی گام و از برسم دسته بسته پنجاه گام (دو در بر) (۵) پس آنجا گودالی بکن که گودایش در زمین سخت یک انگشت ریانیم (وجب) باشد و در زمین نرم یک بدست (وجب) آنجا (موسی چهار بار) بریز و بعد ای زردشت این کلام (یعنی دعای) فاتح را بخوان "چونکه برای آن (دموآشی) خدا با تقدس گیاه رویانید"

(۶) بابک آلت فلزی سه خط یا شش خط یا نه خط (بر زمین) بکش و سه بار دعاها اهنون^۱ و ریاشش بار یازده بار بر سر یعنی با هر خطی که یکیشی یک دعای اهنون (در بخوان) (۷) برای درختن ناخن گودالی بکن در جای دورتر از میردن خانه که بقدر بند اول انگشت کوچک گودا باشد و آنجا ناخن را بریز و ای زردشت این کلام (یعنی دعای) فاتح را بخوان "برای محققین در ناخن پر سیرگاری و نیکی است"

(۸) (این فقره بین فقره ششم است بپیشید)

(۹) (بعد از درختن ناخن در گودال این عبارت را بگوید) "ای مرغ اشوزدشته (یعنی پر سیرگار دوست) این ناخنهارا بتو نشان میدهم و این ناخنهارا بتو تقدیم میکنم - ای مرغ اشوزدشته و نام، این ناخنهارا برای تو در مقابل باد و دودهای مازندران نیزه و شمشیر و مکان و تیر و پیر و عقاب و سنگ و فلخن باشند"

-
- ۱- و همانقول از فقره ششم ازهای چهل و ششم این است.
- ۲- دعای اهنون در همان دعای اول است که در فقره نهم از باب ششم ذکر شده.
- ۳- این عبارت منقول از فقره هفتم ازهای سی و سوم از این است.
- ۴- در خود فقره هفتم ازهای ۳۳ اینا لفظی که در این جا بمعنی ناخن استعمال شده یعنی سر و دود (بمعنی شنیدن استعمال گردیده).

(۱۰۶) اگر ناخنها را تقدیم در مرغ انور دوشسته نکند آن ناخنها در وقت جنگ در مردا پرستان، باد و هوائی مانند آن برای دودها غیزه و شمشیر و کمان و تیر بار و عقاب و سنگ فلاخن خواهند بود.

(۱۱۰) این فقره عین فقره هجدهم از باب شانزدهم است به همینید
 باید قاری این باب بعد از قرائت آن یک بار دعای "اشم و هو" را بخواند و ترجمه
 دعای مذکور را در عدد الف از فقره هجدهم از باب هجدهم به بینید

باب هجدهم



فقره (۱۱۱) چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت بسیاری از مردم پیام را
 یعنی تقابلی را که ملاقات عبادت تقابل آتش می بندد تا آب و دهنش در آتش نیفتد اشتباه
 می بندد چون تعلیم دینی نیافته و بفریب خود را ملا میگوید چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت
 او را اتروان (یعنی ملا) مگوئید.

(۱۱۲) (ملا یا دروغی) آلت حشره کش را به اشتباه نگاه میدارد چون تعلیم دینی نیافته و بفریب
 خود را ملا میگوید چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت او را اتروان (یعنی ملا) مگوئید.
 (۱۱۳) (ملا یا دروغی) گیاه (یعنی برسم) را به اشتباه نگاه میدارد چون تعلیم دینی نیافته
 و بفریب خود را ملا میگوید چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت او را اتروان (یعنی ملا) مگوئید.

- (۵۱) زمانی دروغی، آلت مار شدن را به استنباط نگاه میدارد چون تعلیم دینی نیافتند و بفریب خود را میگویند چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت اورا اتروان (یعنی طاعت) بگویند.
- (۵۲) کسیکه تمام شب دراز بکشد بدون پرستش و بدون سروذن (گناه)، و بدون یاد گرفتن (استقامت) و بدون کار و بدون تعلیم و بدون تعلیم در حالتی که امیدوار نباشد و روزی بیل صراط باشد بفریب خود را میگویند چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت اورا اتروان (یعنی طاعت) بگویند.
- (۵۳) چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت به آن شخص (اتروان) یعنی طاعت، بگو که تمام شب از شخص پر پیژگار و دینداری برای نجات از عذاب و برای راحت و خوشی بیل صراط و کامیابی دنیا در رسیدن به پیژگاری و بهترین رسیدن به بهترین جهان (یعنی بهشت) بیا موزد.
- (۵۴) ای مقدس (زردشت) از من که بخشاینده و محسن ترین و عالم ترین و بهترین جواب دهنده ام سوال کن که برای تو خوب است و دانای شوی اگر از من پرسش کنی.
- (۵۵) پرسید زردشت از اهورامزدا ای اهورامزدا ای دود و مجروح و محسن ترین دای مقدس داد ادریتی جسمانی شخص بهلک پر از مرگ (یعنی خطر برای مردم) کیت.
- (۵۶) پس اهورامزدا گفت ای سپینتمان زردشت کسیکه دین بد بیا موزد که فصل بهار بدون گشتی (یعنی زنا) به مکرستن بماند و گناهان سراید و آب را که مقدس است سایش نکند.
- (۵۷) کسیکه برای من آن شخص بد دین را که در آزار گرفتار است بد راحت آورد و کاری بهتر از بریدن سر خود (یعنی گردن خود) از پوست تا پوست نکرده (یعنی مرد بدوین گرفتار سختی را نباید برای خدا نجات داد که چنان کاری برای نجات دهنده ماند خود کشی است).
- (۵۸) آخرین گفتن (دعای نیک کردن) به یک شخص نابریزگار گناهکار یک گشته پر پیژگار است از لب تاجا و نمیکند (یعنی مستجاب نمیشود) و آخرین گفتن به دو نفر نابریزگار گناهکار یک گشته پر پیژگار زبانه از زبان تاجا و نمیکند (یعنی مستجاب نمیشود) و آخرین گفتن به سه نفر چنان شخص

بی فائده است (و آفرین گفتن به چهارچنان شخص نفرین به خود و دعا کننده) است.

(۱۲) کسی که بیک شخص یا برهنه کارگزار یا کارگر که قاتل برهنه کار است شیره هوم یا میزد (یعنی غذای نذری) بیدکار یا بهتر از این نیکند که کسی یک لشکر هزار سوار یا برای حمله بسکن مزد ابرستان برد و ایشان را بکشد و گاو بار را ببرد.

(۱۳) (این فقره عین فقره هفتم همین باب است بهینید)

(۱۴) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدا ای وجود مجرب و محسن ترین دای مقدس و ادا گرایی جهانی کیست فرمان بردار من (فرشته) سروش که زور آور است و تنش عین کلام مقدس است و نیزه خطرناک برای دکار خدا دارد.

(۱۵) پس اهورامزدا گفت ای سبی تمان زردشت ان (فرمان بر سروش) مرغ برودش (یعنی دور بین) نام است که مردمان بد زبان بدان که کتمان نام میدهند بر این نام آن مرغ از طلوع فجر که چالاک می آورنده است (با خواندن خود) خبر میدهد (مرغ مذکور خود کس است که در دین زردشتی مقدس است)

(۱۶) (خردس چنین میخواند) ای مردم بر خیزید بهترین برهنه کاری را ستایش کنید و دورا حیرت کنید. و در بوشیا سته (یعنی دو در خواب) که دراز دست است بشما حمله کند. او تمام جهان جهانی را که از روشنی بیدار میشوند دوباره بخوابانید خواب طولانی شایسته مردم نیست. (۱۷) (با خردس گوید) آرسه چیز خوب برنگردید. نیست خوب و گفتار خوب و رفتار خوب و آرسه چیز بد برنگردید نیست بد و گفتار بد و رفتار بد.

(۱۸) در ثلث اول شب آتش (فرزند) اهورامزدا بر صاحب خانه گوید: (۱۹) ای صاحب خانه برای کمک (من) بر خیز لباس پوش و دستهایت را بشو و نیزم جستجو کن و نزد من بیا و در نیزم پاک را با دستهای شسته برای من روشن کن.

پیش از آنکه آتشش نام مخلوق و دوا برای گرفتن جان من (یعنی خاموش کردن من) برای جنگ ظاهر شود؟

(۲۰) هرآینه در ثلث دوم شب آتش (فرزند) خدا بزرگ گوید
(۲۱) (این فقره عین فقره نوزدهم است با تبدیل لفظ صاحب خانه بزرگ به بیند)
(۲۲) هرآینه در ثلث سوم شب آتش (فرزند) خدا بسروش (فرشته) مقدس
میگوید: ای سروش مقدس خوشگل برای کمک (من بیا) هرآینه کسی از جهان جسمانی برای
من هیزم پاک با دستهای شسته بیا در پیش از آنکه آتشش نام مخلوق و دوا برای کشتن
جان من (یعنی خاموش کردن من) برای جنگ ظاهر شود؟

(۲۳) پس ای سیستمان زردشت سروش مقدس مرغ پرو دشت (یعنی دور بین)
نام را که مردم بد زبان بگویند نام دهند بیدار کند. هرآینه آن مرغ از طلوع فجر که چالاک
آورنده است (بابانگ خود) خبر میدهد.

(۲۴) (این فقره عین فقره شانزدهم است به مینید)

(۲۵) (این فقره عین فقره هفدهم است به مینید)

(۲۶) پس (از شنیدن بانگ خروس) دوست به دوست هم بتر خود میگوید بر خیز که
وقت من میگردد (آنگاه) از آن دو هر کدام اول بر خیزد به بهشت میرود. از آن دو هر کدام که
اول برای آتش خدا با دستهای شسته هیزم پاک می برد برای او آتش دعا کند و خوشنود و راضی شود
(۲۷) (دعای آتش این است) تو ای کسیکه با داد برای آتش هیزم میآوری
کله گاد برسد - توجیت مردم (از اولاد و خدام) برسد - دهن تو کار بکند (یعنی زیرک باشی)
روح تو کار کن بشود - تا آن اندازه از شبها که زنده بمانی خوش زندگی باش - آتش برای کسیکه
با برکت بر هیزم کاری هیزم خشک که برای سوختن امتحان شده باشد میرد چنین دعا کند.

(۲۸) ای سپتیمان زروشت کسیکه بایر نیزگاری خوب یک جفت (خروس و مرغ) از آن مرغ من زاده بر مرد پر نیزگاری بدهد مانند این است که یک خانه دار ای صد ستون و هزار تیر و ده هزار در یکجای ده هزار برج بدهد.

(۲۹) کسیکه باندازه تن آن مرغ پرو و در شش (دو درین) من گوشت (صدقه) بدهد از آن من که ایورا شود، ستم حرف دوم نمی پرسم و یک راست به بهشت میرود.

(۳۰) سروش مقدس باگز بالا کشیده از دوع ماده پیر سیدای دوع ماده بی خره (شکوه) و کاکیک، نکنده ایادراین جهان جسمانی تو کسی هستی که بدون مجامعت حامله میشوی.

(۳۱) پس دوع ماده در خوش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل در این جهان جسمانی من کسی هستم که بدون مجامعت حامله میوم در واقع برای من چهار مرد هستند که مرا حامله میکنند (۳۲) آنها آن طور روی من میافتند که مردان دیگر در رختن منی در جهها (دی زنها) بر روی آنها میافتند.

(۳۳) سروش مقدس باگز بالا کشیده از دوع پیر سیدای دوع ماده بی خره (شکوه) و کاکیزیک، نکنده ایاد اول آن مرد پاکست.

(۳۴) پس دوع ماده در خوش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل در حقیقت در میان مردان من مرد اول کسی است که در چیزهای برگزیده خود چیز کم قیمت را بهم بر مرد پر نیزگاری که از او خواسته بایر نیزگاری خوب بدهد.

(۳۵) او آن طور روی من میافتد که مردان دیگر در رختن منی در جهها (دی زنها) بر روی آنها میافتند.

(۳۶) سروش مقدس باگز بالا کشیده از دوع پیر سیدای دوع ماده بی خره (شکوه) و کاکیزیک، نکنده باندازه آن چیست.

(۳۷) پس آن دو عیاده در خوش نام در جواب گفت ای سروش مقدس شوگل کفاره آن آن است که مرد در چیزهای برگزیده خود چیز کم قیمت را به مرد پر بهیزارگی بدون

سوال او با پرہیزگاری خوب بدہد۔
(۳۸) او حمل مرا آن طور ساقط کند کہ یک گرگ چہار پا از یک عالمہ بچہ را بیزن آودہ دیرہ۔
(۳۹) سرش مقدس با گرز بالا کشیدہ از دہ پر سیدای دوعہ آودہ بی خرہ (شکوہ) دکار
(نیک) نکندہ آیا و دم آن مردہا کیست۔

(۴) پس آن دو عاوده در خوش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل در حقیقت در میان مردان من مرد دوم کسی است که پایش گذاشته بر تمام روی پای خود باشد.

(۱۷۸) (این فقره عین فقره سی و پنجم است بهینید)

(۱۶۳) این فقره عین فقره سی و هشتم است بمینید)

(۴۳) پس آن دو بر ماده در خوش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل
کفاره آن آن است که مرد بعد از بر خاستن از نشا شدن سرگام (و در برود) و سه بار دعا ای
اشیرم (و حقو) را بخواند و دوبار دعا ای (صوفی) را بخواند و سه بار دعا ای (خوشتروم) را بخواند

۱۵- دعای اشم دهبو همان است که در جلد دالف، از فقره هشتم از باب دوم همین کتاب ترجمه شده.

۴- این دعا فقره دوم از دعای سی و پنجم از سیفا است و ترجمه اش در عدد و حیب، از فقره چهارم از باب دوم این کتاب آمده به بینید.

فقره هشتم از باب دهم این کتاب آمده به اینصورت -

و چهار بار (دعای) اِصْحَوْنِ و در برابرید (دیک بار دعای) یَئْتِرُهُنَّ هَآتَمَ رَا بَخْوَانْدَ.

(۴۴) (این فقره عین فقره سی و هشتم است به بینید)

(۴۵) سرورش مقدس با گرز بالا کشیده اند و پرسیدای دَوْعَ بادیهی خره (شکوه)

و کار دنیکی نکنده آیا سوم آن مرد و ما کیست

(۴۶) پس آن دَوْعَ ماده در خوش نام در جواب گفت ای سرورش مقدس خوشگل

در حقیقت در میان مردان من مرد سوم کسی است که در خواب شهوت بریزد (یعنی محکم شود)

(۴۷) (این فقره عین فقره سی و نهم است به بینید)

(۴۸) (این فقره عین فقره سی و ششم است به بینید)

(۴۹) پس آن دَوْعَ ماده در خوش نام در جواب گفت ای سرورش مقدس خوشگل کفار

آن آن است که شخص بعد از بیدار شدن از خواب سه بار (دعای) اِشْمَ دَهْوَرَا بَخْوَانْدَ

و دو بار (دعای) صَوْتِن رَا بَخْوَانْدَ و سه بار (دعای) هَوَشْتَرَه رَا بَخْوَانْدَ و چهار بار (دعای)

اِصْحَوْنِ و در برابرید (دیک بار دعای) یَئْتِرُهُنَّ هَآتَمَ رَا بَخْوَانْدَ.

(۵۰) (این فقره عین فقره سی و هشتم است به بینید)

(۵۱) (پس از خواندن اَدْعِیَهِ مَحْتَلَمَ) به اسفندار مدد که فرشته ملک زمین است

بگوید: ای اسفندار مداین پسر (یعنی منی) را بتو بیسپارم در محشر در خشان بمن پس

۱- دعای اِصْحَوْنِ در همان دعای اول است که در فقره نوزدهم از باب بیستم آمده به بینید.

۲- دعای یَئْتِرُهُنَّ هَآتَمَ در فقره بیست و ششم از دعای چهارم از این آمده در ترجمه اثنی این است

در میان موجودات آنچه قابل احترام است نزد اِیْمَا از روی راستی میداند و داده آنها را ما میستایم

۳- در باب پنج دعای مذکور در این فقره پنج حاشیه فقره چهل و سه را به بینید.

یده و در حالتی که عالم گاتها و یسنا باشد و جواب هر سوال از اسم الله (دین زروشتی) را
با هنر یدید و حافظ اودیه (زروشتی) باشد یا

(۵۲) پس از آن در شخص محترم به اسفند ار مدگوید: «نام ان (منی) را آتش داد

یا آتش نثار دیا آتش ایل یا آتش ولایت یا نام دیگر مرکب با آتش بگذازد»

(۵۳) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دوی پر سیدای دوع ماده بی خره (شکوه)

و کار (تیک) نکنده آیا چهارم آن مرد با کیت -

(۵۴) پس آن دوع ماده در خوش نام در جواب گفت ای سروش مقدس

خوشگل در حقیقت در میان مردان من مرد چهارم کسی است که زنا کار است و بعد از

عمر پانزده سالگی کشتی (زنا) بدکمر نمی بندد و صدده (پیر من مقدس) نمی پوشد

(۵۵) پس از آن ماکه دوع هستیم چون چهار قدم بردارد زود زبان و قوت

(روحانیتش) را ضایع میکنیم پس از آن او با خوشنودی پر میزگاری جهان جهانی را

تباه کند مانند جادوگر خطرناک که پر میزگاری جهان جهانی را تباه کند -

(۵۶) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دوی پر سیدای دوع ماده بی خره

(شکوه) و کار (تیک) نکنده کفاره آن چیست -

(۵۷) پس آن دوع ماده در خوش نام در جواب گفت ای سروش مقدس

خوشگل (ان گناه) کفاره بردار نیست -

(۵۸) مرد زنا کاری که پانزده سال از عمرش گذشته و کشتی (زنا) بدکمر نمی

بند و صدده (پیر من مقدس) نمی پوشد -

(۵۹) پس از چهارم قدم برداشتن زود ماکه دوع هستیم زبان و قوت (روحانی

او را ضایع میکنیم پس از آن او با خوشنودی پر میزگاری جهان جهانی را تباه کند مانند

جاذبه خطرناک که برهنگاری جهانی را تباه کند.

(۶۰) (این فقره عین فقره هفتم همین باب است به بیتید)

(۶۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدا می وجود مجرد محسن ترین دای
مقدس دادار گیتی جسمانی آیا چه شخص با تو که اهورامزدا هستی بزرگترین کینه دزد و بزرگترین دشمنی کنی
(۶۲) پس اهورامزدا گفت ای مقدس زردشت (مرد یازن) زنا کاری که شهوت
شخص خوب و بد را مخلوط کند (شهوت) دپرست و غیر دپرست و گناهکار و غیر گناهکار را مخلوط
(۶۳) ای زردشت (شخص زنا کار مذکور) بانگاه خود یک ملت از رو و روان پر جسران را
بخشکاند و یک ملت از درختان خوب روئیده خشک باطراوت را بانگاه خود بخشکاند.

(۶۴) ای زردشت (شخص مذکور) بانگاه خود یک ملت روپوش (یعنی گیاه) زمین را بخشکاند
ای زردشت (شخص مذکور) بانگاه خود یک ملت از مردم مقدس نیک نیست و نیک گفتار و نیک
کردار و باهمت و فیروز و برهنگار را کم کند.

(۶۵) ای سپهتمان زردشت من میگویم آنها را یعنی زناکاران مذکور از ازارتند و خطرناک
ترند نیز از گرگ ناخن دراز نیز از گرگ ماده ای که حمله به جای ماندن حیوانات اهل کند نیز از وزغی
که هزار بچه میزاید و در آب افتد (خطرناک ترند)

(۶۶) (این فقره عین فقره هفتم همین باب است)

(۶۷) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدا می وجود مجرد محسن ترین دای
مقدس دادار گیتی جسمانی کیست که در یک نشان حیض دیده یا حیض شده یا خون حیض از او
جاری است دیده و دانسته می شود را بریزد و در حالتی که زن هم باهوش و عاقل و عالم
به حیض خود باشد.

(۶۸) آیا با تو چه آن کار (شهوت برتری) چیست و کفاره آن چیست و چه چیز آن کار (گناه)

دانسته کرده شده را محو کند.

(۶۹) پس اهورا مزدا گفت کسی که در زینک نشان حیض دیده یا عاقلین است یا خون حیض از او جاری است دیده و دانسته منی خود را بریزد در حالتی که زن هم با همش و حواس و عالم به حیض خود باشد.

(۷۰) یک هزار حیوان متوسط چشمه (شل گو سفید) بکشد و تک های آن را با پر نیز گاری خوب نندازد برای آتش ببرد باز و باران در برای آب مقدس ببرد.

(۷۱) یک هزار دسته پریم پاک درست باز دیده شده از چوب سخت با پر نیز گاری خوب برای آتش (نذر) بیاورد و یک هزار دسته چوب نرم یا چوب و بهو گونه یا دهر کو تو یا صد اینته پاک درخت خوشبوی دیگر با پر نیز گاری خوب برای آتش (نذر) بیاورد.

(۷۲) یک هزار برسم دسته بزند و یک هزار نذر هموم و شیر پاک و درست باز دیده شده و نذر شیر که درختی که پدانپته (یعنی همیشه سبز) گفته میشود و پاک و درست باز دیده شده باشد برای آب مقدس با پر نیز گاری خوب ببرد.

(۷۳) یک هزار بار بر شکم رونده را بکشد و دو هزار بار دیگر را بکشد یک هزار وزغ نفس کشش (یعنی زندگی کننده در خشکی) را بکشد و دو هزار وزغ آبی را و یک هزار موردانه کشش را و دو هزار مورد دیگر را.

(۷۴) سی شاه تیر چوبی (بطور پل) روی آب جاری (برای عبور مردم) بگذارد و یک

۱- در ایرانیاں قدیم هر عضو حیوان قربانی به سجدی تعلق داشته به اهورا مزدا و فرشتگان هم هر یک عضوی داده میشد گروه به آتش داده میشد و دست به آب - در این فقره دست به آب داده شده و باقی اعضا به آتش - در باب چوبهای خوشبو حاشیه فقره پنجم از باب سوم را به بینید.

هزار ضرب با سیخ اسب رانی و یک هزار ضرب با آلت فرمان بری (یعنی مازیانه) به آلوده شود
(۲۵) این بود تو بآل (یعنی شهوت ریختن در زن حایض) این بود کفاره آن این بود
آنچه آن کار (گناه) دانسته کرده شده را محو کند.

(۲۶) اگر (گناه) را محو کند بجهان بر زمین گاران (یعنی بهشت) میرود و اگر (گناه) را نخواند
بجهان کافران (یعنی دوزخ) میرود که تاریک و پیدا شده از تاریکی است.
(قاری این باب باید بعد از ختم قرائت یک دعای اشم و هُو "بخواند ترجمه اش
را در عدد الف) از فقره هشتم از باب دهم به بینید.)

باب نوزدهم

فقره را اهرمن جهلک که در و در و صا است از شمال و از جهات شمالی دیده (آملی و اهرمن جهلک
بدانش جنین گفت "ای در خوش نام) و در دشت مقدس حله کن و او را تابه کن - در خوش نام که
نام دیگرش (لجایی است و تابه کننده و جهلک فیرب هنده است اطراف او (یعنی زرد دشت) حمله کرد -
(۲) زرد دشت (دعای) اَھوون وُر را سر آید که این است) چنانکه خدا تا قبل انتخاب
(برای پرستش است) همچنان رود یعنی رئیس دین که زرد دشت باشد برای (آموختن)
تقدس (از او) نیت و اعمال خوب جهان از نزد خدا (است سلطنتی که نگاهبانی از

آملی و اهرمن از زندان دیوان است و کشته هر دو و پرست بودند از این جهت شمال در دین زرد دشتی
منحوس بوده - اول تمام ایران به شکل سر و دین پرست بودند و بعد بزرگ ایشان مزدایرست
شدند و زرد دشت از میان مزدایرستان برخاست -

از درویشان کند از آن مزد است. و آب رودنیک و نحو دایتی راستانید و در دین مزد
پرستی استوار ماند. در و خش (که نام دیگرش) بواتی (است) و تباہ کننده و همک و فریب
دهنده است ترسید و فرار کرد.

(۳) در و خش به اهرمن ظالم گفت من در سپتیمان زردشت مرگی (یعنی خطری)
نمی بینم. زردشت مقدس و پرازخره (یعنی نور) است. زردشت در ذهن خود دید (یعنی
فهمید) که دو هائی کافر بدانش برای کشتن من باهم مشورت میکنند.

(۴) زردشت برخاست و راه افتاد. از سوالات مخالفان (دو و) بدش سخت
ترسید و زردشت مقدس سنگی را که باندازه کتله بود و از اهورا مزدا ای کریم یافته بود در دست
داشت (که بدو بزند) (سوال) کجا آن سنگ را گرفتی (جواب) (در) این زمین که راهتهائی
دوره اش دیر طمی میشود کنار رود درج نزدیک کوه زبر در خانه پوروشسپ (که پدر زردشت است)
(۵) زردشت به اهرمن نعره زد که ای بد دانش اهرمن مخلوقات ساخته دور اتباہ میکنم
سجاست آورده دور اتباہ میکنم و پری خنایطی نام را تا وقتی که سوشیاس فلتح از آب
کاسوی در سمت مشرق در جهات شرقیه متولد شود تباہ میکنم.

(۶) اهرمن بد مخلوق در جواب گفت ای زردشت مقدس مخلوق مرا تباہ کن تو پسر
پوروشسپ هستی و از مادر زائیده شدی (یعنی تو خدا نیستی بلکه یک انسان هستی) دین خوب
مزد اپرستی را لعن کن تا نعمت دنیا بیایی چنانچه و وخن که رئیس این ملک است (لعن کرد) و یا
(۷) به اهرمن زردشت که از خانواده سپیتم است جواب داد دین خوب مزد اپرستی را لعن

له. که (و د ص د) بمعنی طاق است و تقیاسی هم بوده.
له. سوشیاس دین زردشتی مانند همدی اسلام است.

نمیکنم اگر چه استخوان و جان و هوتم از هم جدا نشود.

(۸) در خواب زردشت اهرمن بدخا تق گفت با کدام کلام (یعنی دعا) نجات بر مخلوق من که اهرمنم میشوی و با کدام کلام (یعنی دعا) و با کدام سلاح خوب ساخته مخلوق مرا تباہ میکنی.
(۹) در جواب اهرمن سپیتمان زردشت گفت معاون و پشت و هوتم و کلام مزدا
که موخته بهتر است. با آن کام (یعنی دعا) نجات میشوم با آن کلام (مخلوق
و اهرمن را) تباہ میکنم. با آن سلاح خوب ساخته شده ای اهرمن بددالتش (مخلوق
مورا تباہ میکنم) (آن کلام را) وجود مجرد عمن ترین (یعنی اهورا مزدا) در زمان بی انتها
دیابی ابتداء داد و (آن کلام را) فرشتگان مقرب (اشا پسندان) که پادشاهان
خوب و مخلوق هستند دادند.

(۱۰) زردشت (دعای) اهورن و را خواند (که این است) «چنانچه خدا قابل
انتخاب (برای پرستش است) چنان رد (یعنی رئیس دین که زردشت باشد) برای
د آموختن (از او) نیت اعمال خوب جهان از مزدا است سلطنتی که نگاهبانی
در ویشان کند از آن مزدا است زردشت مقدس (به اهورا مزدا) گفت «آنچه از
آوای اهورای پرسم راستی به من بگو» (یعنی جواب بده).

سکه - در زردشتیان فقره ایست زردانی (یعنی زمانی) نام که زمان را هم مثل یزدان و اهرمن قدیم
میدانند و استدلال بهمین عبارت و ندیداد هم میکنند.

سکه - این عبارت منقول از ابتدای فقره اول ازهای چهل و چهارمین است. در تمام بیت
فقره آن ها زردشت از اهورا مزدا سوالات میکند چون در فقره بعد (یا زدهم) شروع به سوالات
زردشت از اهورا مزدا است عبارت یسنا را مؤلف و ندیداد نقل کرده چون تالیف یسنایش

(۱۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای وجود مجرب و محسن ترین و
ای مقدس دادا اگر گیتی جهانی پیش زردشت که در فقره بعد می آید در کنار رود درج
نزدیک کوه زبر (در خانه پوروشپ پد زردشت) در دل مقدس خوب خود از اهورا
مزدا و ازادی بهشت (فرشته) و شهر پور (فرشته) و اسفندار (فرشته) بود.

(۱۳)، آنها را (یعنی مزدایرستان را) چه طور از دودا هرمن بد دانش محفوظ دارم
 و چه طور از محله مزدایرستان نجاست مستقیم و مرده نجس پاک نگاهدارم و چه طور مرد پیرمیزگار
 (یعنی زردشتی) را طهارت بدهم و چه طور زن پیرمیزگار را طهارت بدهم.

(۱۳) پس اهورامزدا گفت تو که زردشت هستی تسلیش کن دین خوب مزدایستی را - تو که زردشت هستی تسلیش کن اشاسپندان (فرشتگان مقرب) را که بر مہمت کشور زمین هستند - تو که زردشت هستی تسلیش کن آسمان خود ساخته را و زمین بی انتہا (بیابی ابتدا) را و هوای کارکننده بالای زمین را - تو که زردشت هستی تسلیش کن باد محکم مزدا آفریده را و اسفندارند (یعنی زمین) تشنگ دختر اهورامزدا را -

(۱۴) تو که زردشت هستی فروهر مرا که اهورا مزدا، مستم تسایش کن که بزرگترین فروهر و بهترین و شنگ ترین و سخت ترین و داناترین و خوش اندام ترین و در تقدس بالاترین و روحش عین کلام مقدس است - ای زردشت تو خود مخلوقی را که خدا خلق کرده تسایش کن (۱۵) (اهورا مزدا گفت) زردشت کلام مرا پیروی کرد (و گفت) اهورا مزدا را که مخلوق پر هیزگار خلق کرده تسایش میکنم - هر (فرشته) دارای گشت زار فراخ و دارای سلاح خوب

۱- فرد و هر دو پهلوی محرف از فروشی (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰) (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰) (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰) (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰) (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰) (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰) (۱۰۱) (۱۰۲) (۱۰۳) (۱۰۴) (۱۰۵) (۱۰۶) (۱۰۷) (۱۰۸) (۱۰۹) (۱۱۰) (۱۱۱) (۱۱۲) (۱۱۳) (۱۱۴) (۱۱۵) (۱۱۶) (۱۱۷) (۱۱۸) (۱۱۹) (۱۲۰) (۱۲۱) (۱۲۲) (۱۲۳) (۱۲۴) (۱۲۵) (۱۲۶) (۱۲۷) (۱۲۸) (۱۲۹) (۱۳۰) (۱۳۱) (۱۳۲) (۱۳۳) (۱۳۴) (۱۳۵) (۱۳۶) (۱۳۷) (۱۳۸) (۱۳۹) (۱۴۰) (۱۴۱) (۱۴۲) (۱۴۳) (۱۴۴) (۱۴۵) (۱۴۶) (۱۴۷) (۱۴۸) (۱۴۹) (۱۵۰) (۱۵۱) (۱۵۲) (۱۵۳) (۱۵۴) (۱۵۵) (۱۵۶) (۱۵۷) (۱۵۸) (۱۵۹) (۱۶۰) (۱۶۱) (۱۶۲) (۱۶۳) (۱۶۴) (۱۶۵) (۱۶۶) (۱۶۷) (۱۶۸) (۱۶۹) (۱۷۰) (۱۷۱) (۱۷۲) (۱۷۳) (۱۷۴) (۱۷۵) (۱۷۶) (۱۷۷) (۱۷۸) (۱۷۹) (۱۸۰) (۱۸۱) (۱۸۲) (۱۸۳) (۱۸۴) (۱۸۵) (۱۸۶) (۱۸۷) (۱۸۸) (۱۸۹) (۱۹۰) (۱۹۱) (۱۹۲) (۱۹۳) (۱۹۴) (۱۹۵) (۱۹۶) (۱۹۷) (۱۹۸) (۱۹۹) (۲۰۰) (۲۰۱) (۲۰۲) (۲۰۳) (۲۰۴) (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۲) (۲۱۳) (۲۱۴) (۲۱۵) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸) (۲۲۹) (۲۳۰) (۲۳۱) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۴) (۲۳۵) (۲۳۶) (۲۳۷) (۲۳۸) (۲۳۹) (۲۴۰) (۲۴۱) (۲۴۲) (۲۴۳) (۲۴۴) (۲۴۵) (۲۴۶) (۲۴۷) (۲۴۸) (۲۴۹) (۲۵۰) (۲۵۱) (۲۵۲) (۲۵۳) (۲۵۴) (۲۵۵) (۲۵۶) (۲۵۷) (۲۵۸) (۲۵۹) (۲۶۰) (۲۶۱) (۲۶۲) (۲۶۳) (۲۶۴) (۲۶۵) (۲۶۶) (۲۶۷) (۲۶۸) (۲۶۹) (۲۷۰) (۲۷۱) (۲۷۲) (۲۷۳) (۲۷۴) (۲۷۵) (۲۷۶) (۲۷۷) (۲۷۸) (۲۷۹) (۲۸۰) (۲۸۱) (۲۸۲) (۲۸۳) (۲۸۴) (۲۸۵) (۲۸۶) (۲۸۷) (۲۸۸) (۲۸۹) (۲۹۰) (۲۹۱) (۲۹۲) (۲۹۳) (۲۹۴) (۲۹۵) (۲۹۶) (۲۹۷) (۲۹۸) (۲۹۹) (۳۰۰) (۳۰۱) (۳۰۲) (۳۰۳) (۳۰۴) (۳۰۵) (۳۰۶) (۳۰۷) (۳۰۸) (۳۰۹) (۳۱۰) (۳۱۱) (۳۱۲) (۳۱۳) (۳۱۴) (۳۱۵) (۳۱۶) (۳۱۷) (۳۱۸) (۳۱۹) (۳۲۰) (۳۲۱) (۳۲۲) (۳۲۳) (۳۲۴) (۳۲۵) (۳۲۶) (۳۲۷) (۳۲۸) (۳۲۹) (۳۳۰) (۳۳۱) (۳۳۲) (۳۳۳) (۳۳۴) (۳۳۵) (۳۳۶) (۳۳۷) (۳۳۸) (۳۳۹) (۳۴۰) (۳۴۱) (۳۴۲) (۳۴۳) (۳۴۴) (۳۴۵) (۳۴۶) (۳۴۷) (۳۴۸) (۳۴۹) (۳۵۰) (۳۵۱) (۳۵۲) (۳۵۳) (۳۵۴) (۳۵۵) (۳۵۶) (۳۵۷) (۳۵۸) (۳۵۹) (۳۶۰) (۳۶۱) (۳۶۲) (۳۶۳) (۳۶۴) (۳۶۵) (۳۶۶) (۳۶۷) (۳۶۸) (۳۶۹) (۳۷۰) (۳۷۱) (۳۷۲) (۳۷۳) (۳۷۴) (۳۷۵) (۳۷۶) (۳۷۷) (۳۷۸) (۳۷۹) (۳۸۰) (۳۸۱) (۳۸۲) (۳۸۳) (۳۸۴) (۳۸۵) (۳۸۶) (۳۸۷) (۳۸۸) (۳۸۹) (۳۹۰) (۳۹۱) (۳۹۲) (۳۹۳) (۳۹۴) (۳۹۵) (۳۹۶) (۳۹۷) (۳۹۸) (۳۹۹) (۴۰۰) (۴۰۱) (۴۰۲) (۴۰۳) (۴۰۴) (۴۰۵) (۴۰۶) (۴۰۷) (۴۰۸) (۴۰۹) (۴۱۰) (۴۱۱) (۴۱۲) (۴۱۳) (۴۱۴) (۴۱۵) (۴۱۶) (۴۱۷) (۴۱۸) (۴۱۹) (۴۲۰) (۴۲۱) (۴۲۲) (۴۲۳) (۴۲۴) (۴۲۵) (۴۲۶) (۴۲۷) (۴۲۸) (۴۲۹) (۴۳۰) (۴۳۱) (۴۳۲) (۴۳۳) (۴۳۴) (۴۳۵) (۴۳۶) (۴۳۷) (۴۳۸) (۴۳۹) (۴۴۰) (۴۴۱) (۴۴۲) (۴۴۳) (۴۴۴) (۴۴۵) (۴۴۶) (۴۴۷) (۴۴۸) (۴۴۹) (۴۵۰) (۴۵۱) (۴۵۲) (۴۵۳) (۴۵۴) (۴۵۵) (۴۵۶) (۴۵۷) (۴۵۸) (۴۵۹) (۴۶۰) (۴۶۱) (۴۶۲) (۴۶۳) (۴۶۴) (۴۶۵) (۴۶۶) (۴۶۷) (۴۶۸) (۴۶۹) (۴۷۰) (۴۷۱) (۴۷۲) (۴۷۳) (۴۷۴) (۴۷۵) (۴۷۶) (۴۷۷) (۴۷۸) (۴۷۹) (۴۸۰) (۴۸۱) (۴۸۲) (۴۸۳) (۴۸۴) (۴۸۵) (۴۸۶) (۴۸۷) (۴۸۸) (۴۸۹) (۴۹۰) (۴۹۱) (۴۹۲) (۴۹۳) (۴۹۴) (۴۹۵) (۴۹۶) (۴۹۷) (۴۹۸) (۴۹۹) (۵۰۰) (۵۰۱) (۵۰۲) (۵۰۳) (۵۰۴) (۵۰۵) (۵۰۶) (۵۰۷) (۵۰۸) (۵۰۹) (۵۱۰) (۵۱۱) (۵۱۲) (۵۱۳) (۵۱۴) (۵۱۵) (۵۱۶) (۵۱۷) (۵۱۸) (۵۱۹) (۵۲۰) (۵۲۱) (۵۲۲) (۵۲۳) (۵۲۴) (۵۲۵) (۵۲۶) (۵۲۷) (۵۲۸) (۵۲۹) (۵۳۰) (۵۳۱) (۵۳۲) (۵۳۳) (۵۳۴) (۵۳۵) (۵۳۶) (۵۳۷

و براق ترین سلاح و فاتح ترین سلاح را ستایش میکنم - و سرورش (فرشته) مقدس و خوشگل را ستایش میکنم که باد و دست اسلحه گرفته بر سر و دهازند -

(۱۶) د باز زردشت گفت: ستایش میکنم کلام (خدا) را که احسان کننده و پیر از نور است ستایش میکنم آسمان خود آفریده را و زمان بی انتها (یابی ابتدا) را و هوای کارکننده در بالا را و ستایش میکنم باد سخت مرز ساخته را و اسفندارم (یعنی زمین) تشنگ و ختر اهورا مزدا را و ستایش میکنم دین خوب مرز اپرستی را و شریعت ضد و دوج زردشتی را -

(۱۷) زردشت از اهورا مزدا پرسید: ای اهورا مزدا، ی دهنده خوبی مخلوق اهورا مزدا را با کدام ستایش بتایم و با کدام ستایش بسیار بتایم -

(۱۸) پس اهورا مزدا گفت: ای سپنتمان زردشت در بیشه درختان برو و به درخت تشنگ بالارفته قوی این کلام را بگو: "تعظیم میکنم تو را ای مقدس درخت خوب مرز ساخته" (بعد از آن یک بار دعای) اشم دهورا بخوان -

(۱۹) (بعد از تعظیم به درخت) از آن برسم گرفته شود بد رازی اشته و پنهانای یوه - دور برسم نباید ترا شنیده شود - مرد پیر نیز گار باید آن را در دست چپ بگیرد و در حالیکه پرستش کند اهورا مزدا را و امثال سپندان (ملائکه مقرب) را و دهورم تشنگ بالارا و فرشته نیک نیت را (نام) را و (فرشته) اردی بهشت خوب مرز ساخته را -

(۲۰) زردشت از اهورا مزدا پرسید: ای اهورا مزدا، ی عالم مطلق و بی خواب همیشه بیدار چون دو کسی را بکشد و آن مرده مستقیماً از دوزخس شود آیا اگر شخص نیک نیت از آن مرده مستقیماً یا بطور غیر مستقیم نجات شود (چه طور) پاک میشود -

(۲۱) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت شاش گاو جستجو کن که موافق شریعت از گاو نر اخته نشده گرفته شده باشد آن شاش طاهر را به زمین مزدا داده (یعنی غسل گاه) ببر. مرد پر مهر گاو غسل (مس) یا نزدیکی به میت دهنده (بر آن زمین) خطا باشد.

(۲۲) (غسل کننده) صد مرتبه (دعای) اشم دهورا که این است بخواند. پر مهر گاری بهترین نعمت است و برکت است. برکت برای کسی است که بجهت بهترین پر مهر گاری پر مهر گار است. "دویت مرتبه (دعای) اهنون و در را بخواند (که این است) "خا پنجر خدا قابل انتخاب (برای پرستش است) همچنان رد (یعنی رئیس) دین که زردشت باشد برای (آمنون) تقدس (از او) نیست و اعمال خوب جهان از مزدا است. سلطنتی که نگاهبانی درویشان کند از آن مزدا است. چهار بار با شاش گاوی که از گاو شروع گرفته شده غسل کند و دوبار بآب خدا داده (غسل کند).

(۲۳) (از عمل مذکور) شخص نیک نیت طاهر میشود (از عمل مذکور) آن شخص پاک میشود. باید دست چپ و راست و دست راست و چپ خود را بلند کند (برای دعا) و تا نه شب زیر روشنی براق ساخته که ستارهای خدا داده هستند همانند (یعنی تا نه شب زیر سقف) و (۲۴) و پس از نه شب از مهرم چوب سخت برای آتش نذر ببرد و از چوب خوشبو دهم، برای آتش نذر ببرد. آن شخص نیک نیت خود را بخور بدهد.

(۲۵) (از عمل مذکور) شخص نیک نیت طاهر میشود (از عمل مذکور) آن شخص پاک میشود. باید دست چپ و راست و دست راست و چپ خود را (برای دعا) بلند کند و آن شخص نیک نیت بگوید "تعظیم میکنم اهورا مزدا را. تعظیم میکنم اشاسپندان (یعنی ملائکه مقرب) را تعظیم میکنم پر مهر گاران دیگر را."

(۲۶) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای عالم مطلق ایامن شخص پر مهر گار

را تبلیغ بکنم زن پرهنز کار را تبلیغ بکنم شخص کافر و پرست گناهکار را که زمین داده خدا
راضایع میکند و آب روان و غله روئیده و چیزهای قیمتی دیگر راضایع میکند تبلیغ
بکنم پس اهورامزدا گفت ای مقدس زردشت تبلیغ بکن -

(۲۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا بخششهایی (یعنی ثوابهایی) که شخص در عالم
جسمانی برای روح خودش میکند کجا میروند و کجا جمع میشوند -

(۲۸) پس اهورامزدا گفت بعد از آن که شخص بمیرد بعد از آنکه شخص (از این
عالم) بگذرد و وهمای کافر بدانش او را تباہ کنند در شب سوم که پاداد ظاهر و روشن
شود بر کوه دوشان فرشته مهر بیاید و افتاب طلوع کند -

(۲۹) ای سپنتیان زردشت دوایک ویزرشش نام دارد روح شخص کافر و
پرست گناهکار را بستی می برد - از راه ساخته زمان (روح) کافر و مومن به خود پیل
(پیل صراط) مقدس آفریده مزد امیر وند آنجا از هوش وردان آنچه در گیتی جسمانی کرده
بررسیده میشوند -

(۳۰) (پس آنجا) اعمال (نیک دنیای روح) شکل (زن) تشنگ محکم خوش
قامت و انامی فر به زیور دار با تدبیر و هنر (میاید) و (اعمال بد) روح گناهکار کافرا
تنگین سازد و آن (اعمال نیک) روح مومن را از کوه البرز عبور میدهد و از خود پیل
هم عبور میدهد و بر پیل فرشتگان مجرذ نگاه میدارد -

(۳۱) (پس) بهمن فرشته از تخت طلایی خود برخیزد و گوید ای (وردان) مقدس

اے - ازین فقره معلوم میشودین زردشت در سابق تبلیغی بوده اما زردشتیان حال کسی را بدین
خود نمیگیرند مگر اینکه اجدادش اول زردشتی بودند مثل ایرانیان -

تو از جهان گذشته (یعنی دنیا) به جهان جاویدان (یعنی آخرت) کی آمدی -
 (۳۲) ارواح پر بهیز گاران با خوشنودی نزد اهورا مزدا رسند نزد ملائکه مقرب
 رسند نزد تخت زرین رسند و در گردنمان (یعنی بهشت یا عرش) بنحان اهورا مزدا
 رسند و بنحان ملائکه مقرب رسند و بنحان پر بهیز گاران دیگر رسند -
 (۳۳) از تطهیر (غسل و نزدیکی میت) شخص پر بهیز گار بعد از مردنش و ووهای
 کافر بدانش (از بولیش می ترسند مانند گوسفند یک گرگ دیده از گرگ می ترسد -
 (۳۴) (ارواح) مومنان با هم میمانند با نیر یوسنه (فرشته) میمانند - تو میگوئی که
 نیر یوسنه (فرشته) قاصد اهورا مزدا است ای زردشت تو خود مخلوق اهورا مزدا
 راستایش کن -

(۳۵) (اهورا مزدا گفت) زردشت بکلام من عمل کرد و گفت) ستایش میکنم اهورا
 مزدا را که خالق مخلوق مقدس است - زمین خدا داد و آب خدا داد و درخت مقدس را ستایش
 میکنم - دریای و آوروکش را ستایش میکنم - آسمان درخشنده را ستایش میکنم - روشنی
 بید خود ساخته را ستایش میکنم -
 (۳۶) بهشت پر بهیز گاران را که درخشان و پر راحت است ستایش میکنم - گردنمان
 (یعنی بهشت یا عرش) را که خانه اهورا مزدا و خانه ملائکه مقرب و خانه پر بهیز گاران دیگر است
 ستایش میکنم - عالم برزخ خود ساخته و چنودیل مزد ساخته را ستایش میکنم -
 (۳۷) (فرشته) نیک گشا چشم سوزک (نام) را ستایش میکنم فرد هر توی مردمان
 پر بهیز گار و تمام مخلوق سودمند را ستایش میکنم بهرام (فرشته) خدا داد را که دارای خرد (نور)

خدا داده است ستایش میکنم ستاره تیشتر (یعنی عطار و یا شعرای یمانی) را که دولت مند و
 پر نور و بشکل گاو باد و شاخ زرین است ستایش میکنم.
 (۳۸) گاه تباراک احسان کننده و سرور اردان پر بهر کار است ستایش میکنم. اهلون
 ویتی گاه تبار استایش میکنم اوشتوی گاه تبار استایش میکنم پنتا مینو گاه تبار استایش میکنم
 و صو خستره گاه تبار استایش میکنم و هشتواشته گاه تبار استایش میکنم.
 (۳۹) کشور از بهی و کشور کوهی را ستایش میکنم کشور فرد و کشور دوی و کشور
 ستایش میکنم کشور داو و برشتی و و آو و جرشتی را ستایش میکنم کشور خیر ط درخشان
 را ستایش میکنم. رود میرمند دولت مند درخشان را ستایش میکنم. پر بهر کاری خوب را ستایش
 میکنم دانای خوب را ستایش میکنم بهترین دانای را ستایش میکنم ملک درخشان آریا را ستایش
 میکنم. جشید درخشان دارای نوکرهای بسیار را ستایش میکنم.
 (۴۰) سروش (فرشته) مقدس چون پرستیده شود خوشگند و غیر بز و خوب پذیرفته
 است. سروش مقدس خوش قامت و دشمن کشتن است. برای آتش از بهر م چوب سخت
 نذر. ببر. برای آتش از چوب خوشبو نذر، ببر. آتش برق را پرستش کن که کشنده دعو
 رعد است (برای آتش) غذای خوب زیاد در دان ببر.
 (۴۱) سروش مقدس را پرستش کن از سروش مقدس و معای کنده و بنگه و وی
 بنگه تمام زده شوند. به تابعان دعو و کافران و دود پرستان و مردمان گناهکار (سروش)

۱۰۰ گاه تبار نام جزئی ازین است که کتاب اول از پنج کتاب اوستا است گاه تبار دارای پنج
 فصل است و هر فصلی بنام لفظ اول عبارت آن فصل نامیده شده و پنج لفظ مذکور در این فقره ذکر شده
 ۱۰۱ مطابق اوستا برزین هفت کشور است و نامهای آنها در این فقره ذکر شده.

حکایت کند (یعنی به آنها نیک) نزدیک جای تطهیر (میایند) برای علف خوراک حیوانات و خوراک گاو (سروش) کار کند.

(۱۴۲) آهائی که نام را که در آب دریای ژرف است ستایش میکنم که کشتان را که خود آفریده قدیم و رئیس قوی مخلوق مجرب است ستایش میکنم - هفت شاخ (یعنی صفات و رنگ = بنات النعش) آماج نیت درختان را که پیرو جوان دزبورد از دستایش میکنم.

(۱۴۳) اهرمن مهلک که دود و دودهاست این طرف و آن طرف میرفت و حرف میزد و فکر میکرد (یعنی در کار زردشت حیران بود) همچنین دود ایندر (نام) و دود سا اورو (نام) و دود نائن هیتی (نام) و دود توروی (نام) و دود زیر تیج (نام) و دود اشم (نام) که دارای سلاح سخت است و دود اکتش (نام) که سرمای دود داده از او است و پنهان کش (هم) هست - وز آورو (دود) بدانش که خرابی میکند و دود بوایتی (نام) و دود دیلوی (نام) و دود دیلوی (نام) و دود کسوی (نام) و دود پییتی شه (نام) و دودترین دودها (یعنی اهرمن و دودهای نام برده همه در کار زردشت حیران و پریشان شدند)

۱- مقصود از پیرو جوان ستارگان کم روشن و پر روشن صورت بنات النعش است -
۲- ایند زودهند ها پادشاه خدایان است و باران را او بر زمین میفرستد همان در دین زردشتی مخلوق اهرمن دشمن مزدایرستان شده - توضیح آنکه نژاد آریا که در اروپا و ایران و هند مسکن داشتند همه دود پرست بودند و بعد ایرانیها با ستشای مازندران و گیلان و توران مزدایرست و دشمن دودها شدند و هر آزار و بدی وارد بر خود را از دودها دانستند - دودها مخلوق اهرمن هستند و فرشتهها مخلوق اهورا مزدا - اهرمن و اهورا مزدا هر دو واجب الوجود مجرد خالقند اما قصد هم - حشرات و شب و خواب مخلوق اهرمن است -

(۱۴۴) اهرمن که دوع بددانش هملک است (بطور طعنه) چنین گفت: دوعهای کافر بدمنش باهم جمع شده چه چیز را به قلعه کوه آرزو را که مسکن دوعها است) می برند (یعنی نتوانند زردشت را به مسکن دوعها برده بکشند)

(۱۴۵) دوعهای کافر بددانش دویزند و گفتند: دوعهای کافر بددانش گریستند و گفتند: دوعهای کافر بددانش با نظر بددیدند و گفتند این را (یعنی خبر مذکور در فقره بعد را) با جمع شده به قلعه کوه آرزو را که مسکن دوعها است) می بریم (این خبر را)

(۱۴۶) (که) انوس که در خانه پوروشسب زردشت مقدس متولد شده چه گونه در جستجوی کشتن او باشیم او (برای دفع) دوعها سلاح است او ضد دوعها است او دفع کننده دوعهاست و دوعها را می کشد و بیهوده است تباها کننده دویرستان و نجاست دوداده است و بی اثر کننده دروغ است -

(۱۴۷) دوعهای کافر بددانش میگفتند (کلام مذکور در فقره قبل را) و بطرف تازیکی دوزخ متعفن میدویدند -

پایان



فقره (۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدا ای وجود مجرب و محسن ترین و امی مقدس دادگریتی جسمانی آیا در میان مردمان قدیم چه کسی اول تندگستی دهنده و منور و مدبر و باطل کننده جادو و دود و لئیمند و زور آور و مقدم آزمائش شده بود که در درازا دردمند

جلو گرفت و مرگ (بی هنگام) را از میرنده جلو گرفت و ضربت استخوان را جلو گرفت از تن مردم گرمی آتش (یعنی تب) را جلو گرفت. (مقصود از این فقره سوال از اول طبیب حاذق دنیا است) (۲) پس اهورامزدا گفت ای سپتیمان زردشت در میان مردم اول تن درستی دهنده و منور و مدبر و باطل کننده جادو و دو لقمه دوز را آورد و مقدم آزمایش شده که در درازا در دهند جلو گرفت و مرگ (بی هنگام) را از میرنده جلو گرفت و ضربت استخوان را جلو گرفت و از تن مردم گرمی آتش (یعنی تب) را جلو گرفت طریقه (نام طبیب) بوده

(۳) (طریقه طبیب) برای درمان تجسس کرد و از فلزات درمان برای مقابله با درد و برای مقابله با مرگ (بی هنگام) و برای مقابله با سوختن و برای مقابله با تب و برای مقابله با سردی و برای مقابله با تب لرزه و برای مقابله با مرض آزارنده (نام) و برای مقابله با مرض اثر صوه (نام) و برای مقابله با مرض پلید (مثل جذام و جربان) و برای مقابله با مارگزیدن و برای مقابله با مرض دوزخ که (نام) و برای مقابله با مرض ساری و برای مقابله با نظریه و گندیدگی و کثافت که اهرمن در تن مردم آورد بدست آورد.

(۴) پس از آن من که اهورامزدا مستم گمابه های ددالی بسیار بسیار صد ها و بسیار بسیار هزار ها و بسیار ده هزار ها در اطراف گوگرد و یاندم.

۱- گوگرد (یعنی دنی و ع) (۳ ع) یعنی گوش گاو همان است که در فارسی گوگرد شده و ایون از آن گرفته میشود در طب نام ایون را تریاک بمعنی دافع هرزهر و مرض گذاشتند. مضمون این فقره همان قسم تعریف از ایون است هر ایون در صورتی است که روزانه بطور کیف استعمال شود و در نه در خاصیت دوائی آن شکی نیست. شعر عوامی است که: حضرت تریاک ما هر ضی را شفا است؛ لیکن عادی شوی خود مرض بی دوا هم مفید ایرانیاں قدیم همان تریاک بوده. در ابویات پهلوی گوگرد شکل افسار گرفته نام دختی شده که میان دریای فراختر است.

(۵) تمام آن گیاههای دوائی را که برای (صحت) تن مردمان است ما ستایش میکنم -
تمام آنها را ما میجویم به تمام آنها تعظیم میکنم -

(۶) تمام گیاههای دوائی را ما ستایش میکنم و میجویم و تعظیم میکنم (برای مقابله با درد و برای مقابله با مرگ و برای مقابله با سوختن و برای مقابله با تب و برای مقابله با سردی و برای مقابله با تب لرزه و برای مقابله با مرض اثران (نام) و برای مقابله با مرض اثر صوه (نام) و برای مقابله با مرض پلید (مثل جذام و جز آن) و برای مقابله با مرض دروکه (نام) و برای مقابله با مرض ساری و برای مقابله با نظرد و گندیدگی و کثافت که بهرین در تن مردم آورد -

(۷) ای درد تو نفرین میکنم ای مرگ تو نفرین میکنم ای سوختن تو نفرین میکنم ای تب تو نفرین میکنم ای سردی تو نفرین میکنم ای تب لرزه تو نفرین میکنم ای مرض اثران تو نفرین میکنم ای مرض اثر صوه تو نفرین میکنم ای مرض پلید (مثل جذام و جز آن) تو نفرین میکنم ای مارگزیدن تو نفرین میکنم ای مرض دروکه تو نفرین میکنم ای مرض ساری تو نفرین میکنم ای نظرد تو نفرین میکنم -

(۸) از زیاد شدن آنها (یعنی گیاههای دوائی) ما بردن و مظهر میشویم - زیاد شدن دورا جلوه میگیریم - قوت آنها (یعنی گیاههای دوائی) برای امثال ما ای اهورا مزدا دور آور است -

(۹) با مرض ایشیره (نام) مقابله میکنم با مرض اغوایر (نام) مقابله میکنم با مرض اغرا (نام) مقابله میکنم با مرض اوغرا (نام) مقابله میکنم - با درد مقابله میکنم با مرگ (بی هنگام) مقابله میکنم با سوختن مقابله میکنم با تب مقابله میکنم با سردی مقابله میکنم با تب لرزه مقابله میکنم با مرض اثران (نام) مقابله میکنم با مرض اثر صوه (نام) مقابله میکنم با مرض پلید (مانند جذام و جز آن) مقابله میکنم با مارگزیدن مقابله میکنم با مرض دروکه (نام) مقابله میکنم با مرض ساری مقابله میکنم با نظرد

و گنبدی و گشت که اهرمن در تن مردم آورد و مقابل می کند.

(۱۰) با تمام دردها و زخمها و تمام جادوگرها و پریها و تمام جن های کافر مقابل می کنم.

(۱۱) بشود که ایرمیه (فرشته) پسند کند که برای خوشحالی مردان و زنان زر دشتی و خوشحالی نیت خوب بیاید که دین داران را لایق ثواب کند. بهترین پریزگاری را من جستجو می کنم چونکه آن پریزگاری پسندیده را خدا بزرگ می شمارد.

(۱۲) بشود ایرمیه فرشته بخوابد که بزند تمام دردها را و مرگها را و تمام جادوگرها را و پریها را و تمام جن های کافر را.

(۱۳) (این فقره عین فقره نوزدهم از باب هشتم همین کتاب است به بینید.)

(۱۴) (این فقره عین فقره بیستم و بیست و یکم از باب هشتم همین کتاب است به بینید.)

تقراری باید بعد از قرائت این باب یک بار دعای "اشم وهو" را بخواند. ترجمه آن

در عدد (الف) از فقره هشتم از باب دهم آید.)

باب بیست و یکم

بسم الله الرحمن الرحیم

فقره (۱) ای زمین محسن بتو نماز (یعنی تعظیم میکنم) ای نیک خلقت زمین بتو نماز میکنم ای آباد کننده بتو نماز میکنم ای فراوان دهنده بتو نماز میکنم ای سخت دهنده بهترین پریزگاران و

۱- این فقره عین فقره اول از حای پنجاه و چهارم از این کتاب است.

و پرهیزگاری که بعد زائیده میشوند بنماز میکنم. زمین را ششخص زناکار و مترد و ناپرهیزگار و کافرو
ظالم تباه میکنند.

(۲) ابر به تعجیل آمد برای آب دادن به جلو و عقب و هزار بار باریدن دده هزار بار
باریدن به تعجیل آمد. ای مقدس زرد دشت بگو (باران آمد) رفع درد و برای رفع مرگ (بے هنگام)
و برای رفع درد یک جن آورد و برای رفع مرگ یک جن آورد و برای رفع مرض کده (نام) و برای
رفع مرض اسپیکده (نام)

(۳) اگر (مرضی) در روز تباهی آورد (باران) در شفق شام درمان کند. اگر (مرضی) در
شفق شام تباهی آورد (باران) در شب درمان کند. اگر (مرضی) در شب تباهی آورد (باران)
در باداد درمان کند. چون باران بر جای باران خور باراد آب تازه و زمین تازه و گیاه تازه
و درمان تازه و کشت خرم تازه (پیدایش شود)

(۴) چون دریای و آردوش (نام) محل اجتماع آبها است. پس ای ابر از دریای نکل
برخیز و جمع شو. از هوا بر زمین بیا و از زمین به هوا برو و آب پاش. اهورا مزدا برای پیدایش و ترقی
ایر هوا را ساخته است.

(۵) طلوع کن ای خورشید دارای اسب تند و از روی کوه البرز عبور کرده در مخلوق تباه
چون جلال خدا داد و دری طلوع کن و از راه بخشیده خدا که در هوا ساخته شده و راه ابر است برو.
(۶) افتاب بکسی که موافق فقره قبل خطاب کرده جواب گوید، هر آینه پیش از آنکه چیزی بدی
دبرتو، واقع شود و پیش از آنکه کلام مقدس یعنی دعا را برای دفع بدی بخوانی من برای تو پیدایش

۱- این فقره اشاره است به آنچه در باب پنجم از فقره پانزدهم تا بیستم ذکر شده که ابر از دریای
و آردوش بر خاسته بر زمین بارود.

د ترقی (هر چیز زین) راز یادیکم و برای تو بدن و قوت تو را پاک میکنم برای تو فرزند و شیر پیدا میکنم.
(۷) صاحب شغل و شیر و چربی و دروغن و مغز و فرزند میشوی و برای تو هزار گونه دولت خواهی
(که این طرف دکان طرف) میدوند و در پرورش اولاد بکار آیند زیاد میکنم.

(۸) این فقره عین فقره چهارم نیست باب است و بعد از تکمله با کماه و تشارگان هم می شود معلوم می شود در عقیده ایرانیان قدیم باران و آب مربوط به نور آفتاب و ماه و تشارگان بوده)

(۹) این فقره عین فقره پنجم است باب است با تبدیل لفظ آفتاب به ماه - در آن فقره صفت آفتاب دارای اسب تند آمده در این فقره صفت ماه دارای تخم (یعنی لطفه) گاو یا بشکل گاو آمده)

- (۱۳) این فقره عین فقره پنجمین باب است با تبدیل لفظ آفتاب به ستارگان -
در آن فقره صفت آفتاب دارای اسب تندرو است در این فقره صفت ستارگان آب شگل آید
(۱۴) این فقره عین فقره ششم است به بینید
(۱۵) این فقره عین فقره هفتم است به بینید
(۱۶) این فقره عین فقره هشتم است به بینید
(۱۷) ای خورشید ماه و ستارگان، طلوع کن برای دور کردن مرض کخودی (ذنام)
برای دور کردن مرض ایمنی (ذنام) برای دور کردن جادوگر زناکار -
(۱۸) این فقره عین فقره نهم از باب بیستم است به بینید
(۱۹) این فقره عین فقره دهم از باب بیستم است به بینید
(۲۰) این فقره عین فقره یازدهم از باب بیستم است
(۲۱) این فقره عین فقره دوازدهم از باب بیستم است به بینید
(۲۲) این فقره عین فقره سیزدهم از باب بیستم است به بینید
(۲۳) این فقره عین فقره چهاردهم از باب بیستم است به بینید

باب بیست دوم

فقره (۱) اهورا مزدا به زردشت گفت من که اهورا مزدا هستم من که دهنده نعمتها هستم کسی هستم که این خانه (یعنی دنیا) را خوش شکل و روشن و خوش اندام ساختم - جلو

میرفتم و میگذاشتم (یعنی چیزهای دنیا را بتدریج خلق میکردم).

(۲) پس باز یعنی اهرمن، به من نظر کرد. پس از آن اهرمن که ما را بسیار مرگ آورده است برای من نود و نه مرض و نهصد و نه هزار و نه بار دهنه هزار (۹۹۹۹۹) (مرض) پیدا کرد. ای کلام مقدس (یعنی ادعیه) که پرنور هستی تو مرا درمان کن (یعنی اهورا مزدا اول میخواست هر مرض به دعا علاج شود).

(۳) (اهورا مزدا به کلام مقدس گوید اگر امراض مرا درمان کنی) در عوض آن (درمان) بتو فوراً یک هزار اسب تندرو و محکم یک میدهم و (بعد از صحت از مرض) راحت خوب مقدس مزد داده را (هم) پرستش میکنم. (بتو ای کلام مقدس) در عوض آن (درمان) فوراً یک هزار شتر دار ای کوهان قوی بلند میدهم و (بعد از صحت) راحت خوب مقدس مزد داده را - (هم) پرستش میکنم.

(۴) (ای کلام مقدس) در عوض آن (درمان) فوراً یک هزار گاو چاق جوان میدهم و (بعد از صحت) راحت خوب مقدس مزد داده را (هم) پرستش میکنم. بتو ای کلام مقدس) در عوض آن (درمان) فوراً یک هزار از گوسفندان سیرواری از بر قسم میدهم و (بعد از صحت از مرض) راحت خوب مقدس مزد داده را (هم) پرستش میکنم.

(۵) نیز بادعای قشنگ خوب و دعای عزیز نیک در حق تو آفرین کنم (دعائی) که حاجت (محتاج) را بر آورد و حاجت بر آورده را سرشار کند و بسیار دوستی آورد و دوستی را محکم کند (۶) کلام مقدس (ادعیه) پیر از خزه (نور) در جواب گفت چه طور من تو را درمان کنم

چه طور من نود و نه مرض و نهصد و نه هزار و نه بار دهنه هزار مرض را از تو دور کنم (۷) (پس از آن) اهورا مزدا ای خالق برای شیر گوسنه (فرشته) که قاصد اهورا

مزد (است) و نشینده در انجمن پیغام دادند برو به خانه ایرمیه و چنین بگو.

(۸) که به ایرمیه اهورامزدا می مقدس این را گفت من که اهورامزدا هستم من که دهنده نعمتها هستم این خانه (یعنی دنیا) را خوش گل و روشن و خوش اندام ساخته ام جلومیر ختم و میگذشتم (یعنی چیزهای دنیا را بتدریج خلق میکردم)

(۹) این فقره عین فقره دوم است با این فرق که در آخر بجای کلام مقدس بنویسند
(۱۰) این فقره عین فقره سوم است به بنید (۱۱) این فقره عین فقره چهارم است به بنید
(۱۲) این فقره عین فقره پنجم است به بنید (۱۳) آن کلام (یعنی پیغام اهورامزدا) را ایریوسنه (فرشته) که در مجلس می نشیند قبول کرد و تند سخنان ایرمیه را قه چنین گفت - (۱۴) این فقره عین فقره ششم است به بنید
(۱۵) این فقره عین فقره هفتم است به بنید (۱۶) این فقره عین فقره سوم و دهم است به بنید (۱۷) این فقره عین فقره چهارم و یازدهم است به بنید - (۱۸) این فقره عین فقره پنجم و دوازدهم است به بنید
(۱۹) ایس ایرمیه بنیدیده زود با تعجیل و بدون درنگ برای (عمل) به پرستش مقدس (یعنی عمل به پیغام اهورامزدا) بکوه رفت و برای (عمل به) پرستش مقدس به جبل رفت -
(۲۰) ایرمیه بنیدیده به شوم سب نر برد - ایرمیه بنیدیده به شوم شتر برد - ایرمیه بنیدیده به شوم گا و نر برد - ایرمیه بنیدیده به شوم گوسفند نر برد و خیرالن برد و نه خط کشید - (۲۱ تا ۲۶) فقره بیست و یک تا بیست و شش عین فقره پنجم تا چهاردهم باب بیستیم و فقره نوزدهم تا بیست و سوم باب بیست و یکم است به بنید (پایان کتاب)

سه عمل فرشته ایرمیه پیغام اهورامزدا تمام مانده بدو رسیده اصل و ندیداد تمام بوده در تحیک امروز در دست است نشان است

خاتمه

در میان زردشتیان هند جمعی اوستا شناس هستند اما در اوستا دانان فارسی دان بسیار کمند. دانشمند محترم آقای دکتر ویکاچی دین شاه اوستا و فارسی هر دو را میدانند و سالها با وجود مشاغل طبی و دولتی مطالعات در ادبیات اوستا و فارسی نموده و اکنون که متقاعد است تنها شغلهش مطالعه در موضوعات ادب و دین و تاریخ ایران قدیم است و کتب و مقالات در آن موضوعها در زبان انگلیسی و گجراتی منتشر نموده. ترجمه وندیداد را با وقت از اول تا آخر مطالعه نموده و پسند فرموده این است. تفریط ایشان.

تفریط از دانشمند مکرم آقای دکتر ویکاچی دین شاه

ترجمه فارسی وندیداد دانشمند فاضل پرفسور آقا سید محمد علی را از اول تا آخر دیدیم و مطابق با اصل یافتیم. تمام افراد دولت ایران از مسلمانان و زردشتی و یهود و نصاری باید از مترجم محترم تشکر باشند که کتاب قدیمیترین زبان ایران را به جدیدترین زبان ان ترجمه کردند و برخلاف تقلید از اروپا که کتب مهمه قدیم را ترجمه لفظی میکنند ایشان در زبان تکلمی امروز ایران طوری ترجمه کردند که هر فارسی دان می فهمد. امید است به ترجمه باقی حصص اوستا به همین پنج موفق شوند پایان. ویکاچی دین شاه (سول سجن جیدر آباد)

غلط‌نامه

صحیح	غلط	صفحہ	سطر	صحیح	غلط	صفحہ	سطر
ترجمہ	ترجمہ	۳	۱۸	زبانہای	زبانہای-	۲	۱۰
اصل	اصلی	۵	۵	زمان	زبان	۴	۱۵
۲۲ تا	۲۲ تا	۵	۱۸	داتہ	دانہ	۵	۱۷
بسکنہ	ہرسکنہ	۶	۵	تاراندن	ماراندن	۵	۱۸
آریا	ایران	۹	۵	وندیداد	وندیداد	۹	۱
خفتہ	خفتہ	۱۱	۱۲	صہرات	برات	۱۱	۵
آہورا	آہورا	۱۲	۸	خیتی	خیتی	۱۱	۱۵
نژاد	نژاد	۱۲	۱۵	سرایینہ	سرایینہ	۱۲	۱۰
راہنا	راہنا	۱۳	۲	ملکی	(ملکی)	۱۳	۲
دلیر	دلبر	۱۳	۶	پیدا کرد	پیدا کرد	۱۳	۴
طبری	ظری	۱۴	۴۰	راہنا	راہنا	۱۳	۲
مواشی	مواشی	۱۵	۱۳	بگو	بگو	۱۵	۷
کشتہ	گشتہ	۱۸	۱۰	آریا	ایران	۱۷	۱۲
اسب	است	۲۰	۱۰	دیانت	وبانت	۱۹	۵
ہمست	ہمست	۲۱	۴۰	زمان	زبان	۲۱	۲
ہاشوم	دوم	۲۴	۵	(۶)	۵ (۶)	۲۳	۸
توبہ	توبہ	۲۹	۱۲	مشتہ	سر	۲۷	۲۰
نشود	نشود	۳۵	۱	حد	خد	۳۴	۱۳
اعمال	عمال	۳۹	۲	پنجاہ	پنجاہ	۳۵	۵
اہورا	اہورا-	۴۰	۷	تخصیل خود	تخصیل خود	۳۹	۸

صحیح	غلط	صفحہ	سطر	صحیح	غلط	صفحہ	سطر
کار	کا	۹۱	۹	استخوان	استخوانی	۹۱	۹
شود. اشم و ہوا	شود	۹۱	۱۴	رشنو	رستو	۹۱	۱۰
نامش	نامش	۹۳	۱۴	میگیرد	میگیرد	۹۳	۱۲
کدہ	نکدہ	۹۴	۳	ابتدای	ابتدائی	۹۵	۱۰
پوئی	مالپوئی	۹۴	۱۲	کر	کو	۹۴	۴
آریائی	آریائی	۹۷	۱۳	ای	رای	۹۷	۱۱
زردشتی	دردشتی	۹۸	۳	دیگر	دیگر	۹۷	۱۳
اط	ط	۹۸	۴	یک	ایک	۹۸	۴
کومستان	گومستان	۹۳	۵	جمل	جمل	۹۸	۴
دور	دور	۹۵	۹	مقدار	مقدر	۹۷	۸
تاریک است	تاریک است	۹۷	۱۵	اوی	وی	۹۷	۱۲
برسم	برسم	۹۴	۱	چرکین	چرلین	۹۳	۵
غروب	عروب	۹۷	۵	بہ بنید	بہ بنید	۹۵	۳
مشل	مشل	۹۸	۳	گاہ	پاس	۹۷	۱
آردوسی	آردری	۹۸	۱۲	یاتی	باقی	۹۸	۴
جیون	ججونس	۹۹	۳	مردار	مردور	۹۹	۷
(پس)	(پس)	۷۳	۸	طولانی	طولائی	۱۰۰	۹
برد	برد	۷۷	۱۱	سپردہ	سیردہ	۱۰۰	۷
زیاد	زیاد	۸۰	۷	ووم	ووم	۱۰۱	۴
پیوشوہ	پیوشوہ	۸۱	۲	سورانہ	سورانہ	۱۰۱	۵
زمان	زبان	۸۴	۳	ردش	ادش	۱۰۱	۸
یاسک	باسک	۸۸	۱	خوشدش	خوشدش	۱۰۱	۸

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۱	۸	سنزائی	سنزای	۹۵	۳۲	معنی	معنی
۹۵	۱۳	راک	ران	۹۷	۴	بشکل	بشکل
۹۷	۱۱	باشعله	باشعله	۹۸	۳	ببینید	ببینید
۹۹	۱۱	ازجان	جان از	۱۰۰	۴	گدازی	گدازی
۱۰۱	۲۰	سگ خوار	سگ	۱۰۲	۴	شود	شو
۱۰۲	۱۱	جهان	جهان جهانی	۱۰۲	۲۰	این	این
۱۰۴	۳ و ۴	ایشرا	ایشرا	۱۱۱	۱۱	دستم	دستم
۱۱۴	۵	برقن	ترین	۱۱۵	۳	آشا	آشا
۱۱۶	۱۶	حله	حله دازایل	۱۲۱	۱۱	لوا ید	لوا ید
۱۲۲	۶	(همم)	همم	۱۲۳	۶	میاید	میاید
۱۲۷	۶	منیله	میایکه	۱۲۷	۱۳	خروش وادیل	خروش وادیل
۱۲۹	۳	بیاید	بیاید	۱۳۲	۹	شامشه	شامشه
۱۳۳	۵	دار	دارد	۱۳۳	۱۱	جلوه	جلوه
۱۳۴	۱	نارکن	نارکن	۱۳۵	۸	سگ تر	سگ تر
۱۳۶	۲۰	یشقاب	یشقاب	۱۳۷	۱۵	رنگ	رنگ
۱۴۰	۷	یکه	ایکه	۱۴۱	۴	شسته	شسته
۱۴۳	۸	برآید	برآید	۱۴۵	۱۰	سرگام	سرگام
۱۴۵	۳	خایض	خایض	۱۴۶	صفحه	باب ۱۷	باب ۱۷
۱۴۶	۱۳	برای	برای	۱۴۷	۷	خون	خون
۱۴۷	۵	بریزد	بریزد	۱۴۸	۱۱	کارز	کارز
۱۴۸	۸	آتش	آتش	۱۴۹	۵	سرخط	سرخط
۱۴۹	صفحه	باب ۱۲	باب ۱۲	۱۴۹	۸	کلام سه	کلام سه
۱۴۹	۶	نغنی	نغنی				

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۹	۱۳	و نام	(نام)	۱۴۹	۵	سرود	سرود (و)
۱۵۰	۲	هضره	هضره	۱۵۱	۵	یعنی ملا	(یعنی ملا)
۱۵۱	۸	بیاموزد	بیاموزد	۱۵۱	۱۲	براز	براز
۱۵۱	۱۵	گفتن (به)	گفتن (به)	۱۵۱	۱۹	گشوده	گشوده
۱۵۱	۲۰	گفتن (به)	گفتن (به)	۱۵۵	۱۴	(و هو)	(و هو)
۱۵۶	۱۴	محلسم	محلسم	۱۴۰	۲	سیدو	سیدو
۱۴۱	۹	را نتهای	را نتهای	۱۴۲	۱	جدا	جدا
۱۴۴	۲	خواب	خواب	۱۴۲	۵۳	سلاح	سلاح
۱۴۲	۲	مخاف	مخاف	۱۴۲	۵	کلام	کلام
۱۴۲	۴	سعاد	سعاد	۱۴۲	۹	مخلوق خوب	مخلوق خوب
۱۴۲	۷	زمان	زمان	۱۴۲	۱۴	می پرسم	می پرسم
۱۴۲	۲	زمانی	زمانی	۱۴۲	۱۴	از وندید آداست	از وندید آداست
۱۴۲	۱۱	راستی	راستی	۱۴۲	۱۷	سلاح	سلاح
۱۴۳	۳	پور و شب	پور و شب	۱۴۳	۷	دین	دین
۱۴۳	۱۳	بزرگترین	بزرگترین	۱۴۵	۷	گوسفند	گوسفند
۱۴۴	۱۵	را نا	را نا	۱۴۷	۶	تا اینجا نیست	تا اینجا نیست
۱۴۷	۱	چهار دم	چهار دم	۱۴۹	۵	مید ویدند	مید ویدند
۱۷۰	۷	پور و شب	پور و شب	۱۷۰	۱۱	تعظیم	تعظیم
۱۷۳	۴	پیر بهار	پیر بهار	۱۷۳	۱۳		
۱۷۴	۱	پیر بهار گاری	پیر بهار گاری				

